

دین و بین الملل

شماره پنجاهم | آذرماه ۱۴۰۴

۵۰ | دین و بین الملل | آذر ۱۴۰۴



دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت‌ها» مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دویبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروض حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خودِ جمعی» شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

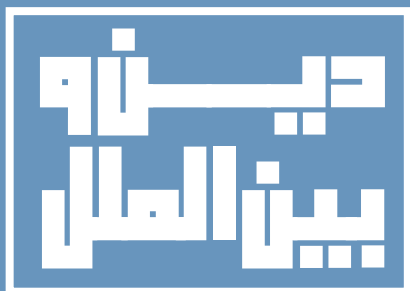


مراکز استراتژیک
مرکز مطالعات استراتژیک
مرکز مطالعات استراتژیک
مرکز مطالعات استراتژیک



معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
المعاونة الدولية للبحرارات العلمیة
International Deputy of the Islamic Seminaries

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره پنجاهم

آذر ۱۴۰۴



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

باهمکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سیدمفیدحسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم- ابتدای بلوار محمد امین (ص)- مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir





فهرست

۴

پیش‌گفتار

۷

رخداد

۱۳

نهاد

۱۴

الأزهر مصر

۱۴

الازهر در آذرماه ۱۴۰۴

۱۶

چرا شیخ الازهر در برابر جنایات امارات سکوت کرده است؟!

۲۲

سازمان دیانت ترکیه

۲۲

دیانت در آذرماه ۱۴۰۴

مسکو گذرنامه‌ها را در اختیار دارد، آنکارا وفاداری‌ها را؛ نگاهی به «تهاجم

۲۹

خاموش» ترکیه در روسیه

۳۷

رابطة العالم عربستان

۳۷

رابطة العالم در آذرماه ۱۴۰۴

۴۷

سکوی دیجیتال «منهاج» و دیپلماسی مذهبی عربستان سعودی

۵۰

کلیسای کاتولیک

- ۵۰ واتیکان در آذرماه ۱۴۰۴
- ۵۷ دلایل اولین سفر خارجی پاپ به ترکیه و لبنان

۶۳

پرونده

بحران در نهضت/العلماء

- ۶۴ افشای روابط نگران کننده نهضت العلماء با اسرائیل
- ۶۹ نهضة العلماء اندونزی در تلاطم

۷۵ غرب در کمین مسیحیت شرقی

- ۷۵ صلیب‌های شکسته در اوراسیا؛
- ۷۵ دکترین «محاصره بزرگ» و گذار از رم سوم به ناتوی معنوی
- ۸۷ بن‌بست کلیسا-دولت ارمنستان: نبردی فرسایشی بدون پیروز قطعی
- صبحانه دعا در ایروان؛ ورود مسیحیت سیاسی آمریکایی به حریم سنت
- ۹۰ ارمنی

۱۰۰ هم‌جوشی دین و دولت در روسیه

- ۱۰۰ نمایش اتحاد عمیق کرملین و کلیسا
- ۱۰۲ غسل تعمید قدرت: پیوند مسیحیت ارتدوکس و دولت پوتین

۱۰۸ رشد/اسلام در غرب

- ۱۰۸ راز اقبال جوانان آلمانی به اسلام چیست؟
- ۱۱۶ «عبدول السید»؛ ظهران ممدانی دوم؟!



مقتدی صدر حوزه‌ی سامرا را احیا می‌کند؛ مقدمه‌ای برای نقشی تازه یا نزاعی

بر سر نفوذ؟ ۱۳۰

جزئیاتی از نشست علمای دینی افغانستان و ارتباط آن با پاکستان ۱۳۵

گفت‌وگوی «فلسفی» در قلب ریاض ۱۴۱

گزارشی از پیمایش افکار عمومی جهان عرب در قبال ایران ۱۴۴

عصر طلایی سرمایه‌داران اسلام‌گرا؛ ۱۵۵

شکل‌گیری الیگارش‌ی مذهبی در ترکیه ۱۵۵

روزنامه «پولیتیکا»: هشدار خلیج‌نسیب به بحران استحاله فرهنگی

بالکان ۱۶۵

حمایت جنجالی گروه «سیک‌های برای عدالت» از بازسازی مسجد بابر

در آیودیا ۱۶۸

چگونه جریان‌های ارتدوکس هندو آزادی دموکراتیک را گروگان گرفتند؟

۱۷۱

صلح نوبل در برابر صلح الهی؛ دو روایت از بحران ونزوئلا ۱۷۵



پیش گفتار

در جهان به ظاهر سکولار امروز، جایی که مناسبات قدرت معمولاً با ترازوی توان نظامی و شاخص‌های کلان اقتصادی سنجیده می‌شود، بازگشت «دین» به کانون معادلات ژئوپلیتیک، شاید برای بسیاری از ناظران متعارف، شگفت‌آور باشد. اما حقیقت آن است که در گسل‌های نوین قدرت میان شرق و غرب، محراب‌ها به اندازه زرادخانه‌ها اهمیت یافته‌اند. شماره پیش‌رو، حاصل خوانشی دقیق از تحولاتی است که در آن‌ها الهیات، نه در پستوی حجره‌ها و کلیساها، بلکه در اتاق‌های عملیات استراتژیک واشنگتن، واتیکان، استانبول و مسکو بازتعریف می‌شود.

ایده محوری چندین مطلب این شماره از ماهنامه «دین و بین‌الملل»، پرده‌برداری از استراتژی چندلایه «غرب» (در معنای کلان سیاسی و مذهبی آن) برای استفاده ابزاری از نهاد دین است. ما امروز شاهد تولد مفهومی هستیم که می‌توان آن را «ناتوی معنوی» نامید؛ ائتلافی نانوشته اما منسجم میان واتیکان، آتلانتیک‌گرا، جریان‌های قدرتمند مسیحیان انجیلی در ایالات متحده و پاتریارک‌نشین قسطنطنیه. هدفی که این مثلث دنبال می‌کند، تنها محدود کردن نفوذ سیاسی روسیه یا فشار بر جهان اسلام نیست؛ بلکه فراتر از آن، پروژه

«انقلاب معنوی» مناطقی است که به طور تاریخی در حوزه نفوذ سنت‌های مذهبی شرقی بوده‌اند.

غرب با مهندسی «خفگی الهیاتی»، در حال قطع شریان‌های حیاتی نفوذ روسیه است. آن‌ها با استفاده از ابزار «حقوق بین‌الملل کلیسایی»، در حال بریدن قلمروهای مذهبی از پیکره روسیه هستند. اوکراین، مولداوی و حتی کوه آتوس در یونان، اکنون به خطوط مقدمی تبدیل شده‌اند که در آن‌ها «تکفیر الهیاتی»، جایگزین تحریم‌های اقتصادی شده است.

این نفوذ تنها به ارتدوکس‌ها محدود نمی‌ماند. گزارش خواندنی این ماه درباره «صبحانه دعا در ایروان»، پرده از ورود مسیحیت سیاسی پروتستانی به حریم سنت ارمنی برمی‌دارد. برگزاری رویدادی که کپی‌برداری مستقیم از الگوهای نخبگانی واشنگتن است، نشان می‌دهد چگونه «دیپلماسی نرم انجیلی» می‌کوشد پیوند میان دین، سیاست و تجارت را در قفقاز بازتعریف کند تا نهایتاً این مناطق را از اقلیم تمدنی شرق جدا و به مدار ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی الصاق نماید.

در جبهه مقابل، مسکو که این محاصره را یک تهدید «هستی‌شناختی» می‌بیند، به لاک تدافعی فرورفته است. واکنش ولادیمیر پوتین و پاتریارک کریل به این وضعیت، خلق نوعی «ملی‌گرایی مذهبی» رادیکال است. امروز در روسیه، دیگر تفکیکی میان منافع ملی و رسالت مذهبی وجود ندارد.

در این پارادایم، ارتدوکسی نه فقط یک ایمان مردم روسیه، بلکه ستون فقرات دکترین امنیت ملی این کشور است. قوانینی که در سال‌های اخیر در روسیه علیه لیبرالیسم اخلاقی غرب تصویب شده - از ممنوعیت‌های مربوط به خانواده‌های غیرسنتی تا جرم‌انگاری‌های جدید - همگی قطعاتی از یک پازل بزرگتر برای حفظ هویت مذهبی در برابر تهاجم غرب هستند. روسیه می‌کوشد با تکیه بر «ارزش‌های سنتی»، یک بلوک تمدنی محافظه‌کار ایجاد کند تا نه تنها در داخل، بلکه در دل خود جوامع غربی نیز برای خود متحد بیابد.

ماهنامه حاضر بر آن است تا نشان دهد که در میانه این «جنگ سرد مذهبی»، دین دیگر تنها یک پدیده اجتماعی یا فرهنگی نیست، بلکه به سلاحی برای تعیین مرزهای جدید اوراسیا تبدیل شده است. از سویی، غرب با ابزارهای نوین و کادرسازی‌های آکادمیک (مانند مدرسه الهیات هالکی)، در پی استحاله مسیحیت شرقی است و از سوی دیگر، مسکو با تقدیس قدرت سیاسی، در تلاش برای بقا در این محاصره بزرگ است. در این شماره، ما این گسل‌های نوین را از کیف تا ایروان و از واتیکان تا کرملین رصد کرده‌ایم تا به این پرسش پاسخ دهیم: در جهانی که صلیب‌ها و سیاست‌ها در هم تنیده‌اند، آینده هویت‌های مذهبی در جهان اسلام و شرق مسیحی به کدام سو خواهد رفت؟

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه

رخ داد

اعلام تروریستی بودن اخوان المسلمین و CAIR در فلوریدا

فرماندار فلوریدا، ران دیسانتیس، با صدور دستوری اجرایی، اخوان المسلمین و شورای روابط اسلامی-آمریکایی (CAIR) را در سطح ایالتی «سازمان‌های تروریستی خارجی» معرفی کرد و به نهادهای دولتی دستور داد با هرگونه فعالیت یا حمایت مالی از آن‌ها مقابله کنند؛ اقدامی که مشابه تصمیم اخیر تگزاس است. دولت فلوریدا این دو نهاد را متهم به حمایت از خشونت و تروریسم کرده، در حالی که CAIR این تصمیم را سیاسی، غیرقانونی و در راستای منافع اسرائیل دانسته و اعلام کرده برای دفاع از آزادی بیان و حقوق مدنی مسلمانان در دادگاه با آن مقابله خواهد کرد. این اقدام صرفاً ایالتی است و معادل قرارگرفتن در فهرست رسمی سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا محسوب نمی‌شود.^۱

ممنوعیت حجاب دختران در مدارس اتریش

پارلمان اتریش با اکثریت قاطع قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن پوشیدن حجاب برای دختران زیر ۱۴ سال در مدارس ممنوع می‌شود؛ تصمیمی که با انتقاد شدید سازمان‌های حقوق بشری و نهادهای مدنی مواجه شده و آن را تبعیض‌آمیز و مصداق اسلام‌ستیزی دانسته‌اند. دولت اتریش اعلام کرده این قانون از ابتدای سال تحصیلی آینده اجرایی خواهد شد و حجاب را نه یک شعیره دینی، بلکه نمادی از «سرکوب» توصیف کرده است، در حالی که منتقدان هشدار می‌دهند این اقدام

^۱ foxnews.com/politics/florida-designates-muslim-brotherhood-cair-foreign-terrorist-organizations-desantis-says

ناقص حقوق و آزادی‌های اساسی کودکان مسلمان است و ممکن است مانند قانون مشابه سال ۲۰۱۹ توسط دادگاه قانون اساسی لغو شود؛ طبق این قانون، پس از دوره‌ای آزمایشی، والدین متخلف با جریمه‌های مالی روبه‌رو خواهند شد و حدود ۱۲ هزار دختر تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند.^۱

یهودیان در دمشق؛ سیاست مشروعیت‌سازی دولت جدید

تنها یک سال پس از سقوط دمشق، دولت تحت رهبری جولانی با صدور مجوز رسمی برای فعالیت نخستین NGO یهودی در تاریخ معاصر سوریه، سیگنال معناداری به غرب ارسال کرده است؛ اقدامی که با اعلام موجودیت «بنیاد میراث یهودیان در سوریه» توسط یهودیان سوری-آمریکایی و استقبال صریح وزیر امور اجتماعی همراه شد. نقش محوری این روند را هنری حمرا، فعال مقیم نیویورک، ایفا می‌کند که پس از سقوط اسد چندین بار با هماهنگی لابی‌های مستقر در واشنگتن به دمشق سفر کرده و از همکاری دولت جدید در احیای کنیسه‌ها و منافع یهودیان سخن گفته است؛ روندی که منتقدان آن را نشانه‌ای از اولویت‌دهی دولت موقت به کسب مشروعیت بین‌المللی، حتی به بهای عقب‌نشینی از بازسازی فوری زیرساخت‌های حیاتی مردم، ارزیابی می‌کنند.^۲

۱ aja.ws/qa۳kbg

۲ apnews.com/article/syria-jews-heritage-henry-hamra-

۷۷fd۹۷۵e۴a۵۰۳۹c۶۷bcd۵d۹b۹c۸۷e۱c۶

تیغ سانسور بر خطبه‌های مسجد الحرام

شبکه خبری رسمی عربستان بخش‌هایی از خطبه نماز جمعه شیخ صالح بن حمید در مسجد الحرام را که به ستایش شجاعت کودکان فلسطینی و دعوت صریح به الگوگیری از روحیه مقاومت آنان اختصاص داشت، از پخش تلویزیونی حذف کرد؛ در این بخش‌ها خطیب با نقد مردانگی نمایشی در شبکه‌های اجتماعی، کودکان فلسطینی را نمونه عینی ایستادگی در برابر دشمن صهیونیستی معرفی و مسلمانان را به تربیت فرزندان با الهام از دلیری آنان فراخوانده بود، اقدامی که در کنار حفظ دعا‌های کلی برای فلسطین، به عنوان سانسوری هدفمند تلقی شد و موجی از انتقادهای نسبت به سیاست رسانه‌ای ریاض در فضای مجازی برانگیخت.^۱

رای دادگاه توکیو علیه ازدواج همجنس‌گرایان

دادگاه عالی توکیو اعلام کرد که خودداری دولت ژاپن از به رسمیت شناختن ازدواج همجنس‌گرایان با قانون اساسی مغایرت ندارد و با تأکید بر تعریف رایج ازدواج به عنوان پیوند میان زن و مرد، حکم دادگاه بدوی سال گذشته را لغو کرد؛ این رأی نخستین شکست برای شاکیان در مجموعه پرونده‌هایی است که به دنبال تحقق ازدواج برابر بوده‌اند و قرار است نهایتاً سال آینده در دیوان عالی بررسی شوند، ضمن آنکه قاضی پرونده تعریف خانواده متشکل از زوج و فرزندان را دارای



مبنای عقلانی دانست و درخواست غرامت یک میلیون ین از سوی هشت نفر از اقلیت‌های جنسی را نیز مردود اعلام کرد.^۱

معافیت اقلام مذهبی وارداتی از اسرائیل از تعرفه‌های گمرکی جدید آمریکا

رئیس جمهور ایالات متحده با صدور یک فرمان اجرایی در ۱۴ نوامبر معافیت‌هایی از تعرفه‌های متقابل جدید وضع شده برای واردات از کشورهای مختلف، از جمله اقلام خاص مذهبی یهودی مانند اتروگ و شاخه‌های نخل (Arba Minim) و نان متزا/متزا (ماتزا) که برای مناسک دینی کاربرد دارند، در نظر گرفت تا این کالاها از تعرفه‌های جدید معاف شوند؛ این تصمیم با هدف کاهش هزینه‌های مذهبی برای جوامع یهودی و در پاسخ به درخواست گروه‌های مدافع آزادی مذهبی اتخاذ شد و دسترسی به این اقلام اساسی را بدون افزایش هزینه برای مصرف‌کنندگان تضمین می‌کند.^۲

افتتاح نخستین مرکز بزرگ اسماعیلیه در آمریکا

نخستین مرکز بزرگ و رسمی اسماعیلیه در ایالات متحده روز شنبه ۱۳ دسامبر ۲۰۲۵ به طور عمومی در هیوستون افتتاح شد؛ مجموعه‌ای فرهنگی بازیربنای ۱۵۰ هزار فوت مربع و ۹ هکتار باغ و فضای سبز عمومی

^۱ [amnesty.org/en/latest/news/11/2025/japan-last-high-court-ruling-a-damaging-step-backwards-on-same-sex-marriage](https://www.amnesty.org/en/latest/news/11/2025/japan-last-high-court-ruling-a-damaging-step-backwards-on-same-sex-marriage)

^۲ <https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/11/2025/modifying-the-scope-of-the-reciprocal-tariff-with-respect-to-certain-agricultural-products>

که پیش‌تر در ۶ نوامبر توسط آقاخان پنجم، پنجاهمین امام موروئی شیعیان اسماعیلی، گشایش یافته بود و اکنون به شبکه جهانی مراکز اسماعیلیه در شهرهایی چون لندن، ونکوور، لیسبون، دبی، دوشنبه و تورنتو پیوسته است. این افتتاح در زمانی معنادار رخ داد که ایالت‌هایی مانند تگزاس و فلوریدا سخت‌گیرانه‌ترین محدودیت‌ها را علیه جریان‌های منتسب به اسلام سیاسی، به‌ویژه اخوان المسلمین، اعمال کرده‌اند و از این منظر می‌توان آن را نشانه حمایت ساختار حاکمیتی آمریکا از برجسته‌سازی الگویی از اسلام دانست که بر کثرت‌گرایی، غیرسیاسی بودن و دیپلماسی فرهنگی تأکید دارد. آقاخان پنجم در مراسم افتتاحیه تصریح کرد که این مرکز تنها متعلق به اسماعیلیان نیست و آن را «دست دوستی به سوی شهر» و نمادی عینی از کثرت‌گرایی در عمل خواند؛ رویکردی که مأموریت این مراکز را نه تبلیغ دینی، بلکه پل‌زدن میان ایمان، فرهنگ و دیدگاه‌ها تعریف می‌کند و به آن‌ها امکان می‌دهد در ارائه قرائتی خاص و نرم از اسلام نقشی اثرگذار ایفا کنند.^۱



Si

الأزهر مصر



الأزهر در آذرماه ۱۴۰۴



ازبکستان واحیای میراث ماتریدی

در تاریخ ۸ دسامبر (۱۷ آذر)، احمد الطیب میزبان هیئتی بلندپایه از ازبکستان به ریاست خانم «سعیده میرضیایف»، دستیار و رئیس اداره ریاست جمهوری این کشور بود. احمد الطیب در این دیدار بر میراث مشترک کلامی تأکید کرد. او از علمایی چون «ابومنصور ماتریدی»، «ابوعیسی ترمذی» و «زمخشری» نام برد. مکتب کلامی الازهر (اشعری-ماتریدی) با اسلام سنتی آسیای مرکزی همپوشانی کامل دارد و سدی در

برابر نفوذ سلفی‌گری رادیکال محسوب می‌شود. در راستای تلاش برای احیای هویت اسلامی این کشور پس از دهه‌ها سرکوب در دوران شوروی، دو طرف تحقیق و نشر نسخ خطی موجود در ازبکستان توافق کردند. الطیب با تحسین جایگاه سیاسی زنانی چون سعیده میرضیایف، تاکید کرد که «محدودیت‌های اعمال شده بر زنان ریشه در آداب و رسوم جاهلی دارد و نه در شریعت».^۱

جایزه زاید و نهادسازی صلح

نشست کمیته داوری «جایزه زاید برای برادری انسانی ۲۰۲۶» در ۱۱ دسامبر با حضور چهره‌های بین‌المللی مانند «شارل میشل» (رئیس سابق شورای اروپا) و «موسی فکی»، نشان داد که الازهر همچنان سند برادری انسانی (امضا شده با پاپ فرانسیس) را به عنوان مانیفست اصلی سیاست خارجی خود می‌داند. الطیب تأکید کرد که در جهان پراز جنگ، این سند نه یک متن تشریفاتی، بلکه یک ضرورت عملیاتی برای بقای بشریت است.^۲

واکنش به حادثه سیدنی

حادثه تیراندازی در ساحل بوندی سیدنی در ۱۴ دسامبر ۲۰۲۵ (۲۳ آذر ۱۴۰۴)، که منجر به کشته شدن چندین نفر در یک مراسم یهودی شد، با واکنش الازهر و شورای حکمای مسلمین روبه‌رو شد. شورای حکمای

۱ elzmannews.com/۵۱۶۴۱

۲ wam.ae/en/article/۱۵wz۶bn-grand-imam-al-azhar-receives-zayed-award-for-human

مسلمین به ریاست احمد الطیب، بلافاصله در ۱۵ دسامبر بیانیه‌ای صادر کرد و حمله را به عنوان «جنایتی علیه بشریت» و «نقض اصول تمام ادیان» محکوم نمود. شیخ الزهر با هوشمندی رسانه‌ای، تمرکز خود را بر روی یک شهروند مسلمان استرالیایی به نام «احمد الاحمد» قرار داد که در جریان حادثه با شجاعت با مهاجم درگیر شده بود.^۱

چرا شیخ الزهر در برابر جنایات امارات سکوت کرده است؟!

نوشته: عصام تلیمه



صفحه رسمی الزهر، به مناسبت روز ملی امارات متحده عربی، در دوم دسامبر، پیام تبریکی به نام شیخ الزهر منتشر کرد. متن این تبریک حاوی عباراتی بود که از یک سو رنگ و بوی دیپلماتیک داشت و از سوی

^۱ m.akhbarelyom.com/news/NewDetails/۴۷۴۱۷۹۳/۱

دیگر، احساسات ملت‌هایی را جریحه‌دار می‌کرد که امارات در کشورهایشان مرتکب جنایت شده یا از عاملان این جنایات حمایت می‌کند.

متن تبریک چنین بود:

«حضرت امام اکبر، استاد دکتر احمد الطیب، شیخ الازهر شریف و رئیس شورای حکماء مسلمانان، صمیمانه‌ترین تبریکات خود را به اعلیٰ حضرت شیخ محمد بن زاید آل نهیان، رئیس دولت امارات متحده عربی، و برادرانش حاکمان و شیوخ امارات و ملت برادر امارات، به مناسبت پنجاه و چهارمین روز ملی این کشور تقدیم می‌دارد.

شیخ الازهر تأکید می‌کند که این روز، عید اتحاد امارات، یادآور روح وحدت و همبستگی است که دولت برادر امارات بر پایه آن و بر منش حکیم عرب، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان -رحمت خدا بر او باد- بنیان نهاده شد. شیخ الازهر همچنین از دستاوردها و پیشرفت‌هایی که دولت امارات برای ملت خود محقق ساخته و از تلاش‌های جهانی این کشور در تحکیم ارزش‌های برادری انسانی و مدارا تمجید می‌کند و از خداوند متعال می‌خواهد که امنیت، آرامش، پیشرفت و شکوفایی را برای دولت امارات و سراسر امت عربی و اسلامی و همه بشریت پایدار بدارد.»

اگر این تبریک تنها به شادباش گفتن به ملت امارات محدود می‌شد، کسی از آن آزرده نمی‌شد؛ و اگر به یادکرد از شیخ زاید و بنیان‌گذاری این اتحاد و دعا برای خیر و صلح برای این کشور بسنده

می‌کرد، خشم و اعتراضی بر نمی‌انگیخت. اما آنچه خشم‌برانگیز شد، جمله‌ای بود که در آن شیخ الازهر از آنچه در بیانیه «تلاش‌های جهانی امارات برای تحکیم ارزش‌های برادری انسانی و تسامح» خوانده شده، تمجید کرده است.

بی‌تردید این جمله شایسته محکومیت و رد از سوی شیخ الازهر و نهاد الازهر است. اگر این عبارت در متن نبود، تبریک هیچ ایرادی نداشت؛ چراکه تبریک روز ملی و دعا برای خیر، امری عمومی و قابل قبول است و الازهر بابت آن مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد. اما این جمله حاوی مجامله‌ای بی‌دلیل و تلاشی برای بزک کردن زشتی‌هایی است که حاکمیت امارات در جهان عرب و اسلام مرتکب می‌شود.

توجیهات غیرقابل قبول برای بیانیه

شاید برخی برای این بیانیه چنین توجیه کنند که این پیام در صفحه شخصی شیخ الازهر منتشر نشده، بلکه تنها در صفحه رسمی الازهر قرار گرفته و احتمالاً از مسیر اداری دفتر او یا دفتر وکیل الازهر صادر شده است و پس از انتشار نیز امکان حذف آن وجود نداشته، زیرا موجب توجه بیشتر و ایجاد حرج برای شیخ و نهاد مشیخه می‌شده است. این توجیه در این مورد پذیرفتنی نیست، هرچند شاید در موارد دیگر، مانند حذف بیانیه الازهر درباره غزه، قابل پذیرش بوده باشد.

برخی دیگر نیز ممکن است چنین استدلال کنند که اشاره بیانیه به «تلاش‌های انسانی و صلح» به این دلیل بوده که چند سال پیش، در

سال ۲۰۱۹، پاپ واتیکان و شیخ الازهر «سند برادری انسانی» را امضا کردند؛ سندی که تحت حمایت رئیس امارات بود و امضاکنندگان آن پاپ فقید واتیکان و دکتر احمد الطیب بودند. اما این توجیه نیز دور از واقعیت است، زیرا میان نظریه و سخن گفتن از آن، با عمل در میدان تفاوتی اساسی وجود دارد. امارات شورای صلح را تأسیس کرد، اما هرگز مدافع صلح برای ملت‌های سرکوب‌شده و مظلوم نبود؛ بلکه شاهد بودیم که امارات فقط به سوی اشغالگران با شعار صلح حرکت کرد و ملت‌های اشغال‌شده را زیر یوغ اشغال، با حمایت و پشتیبانی از اشغالگران رها کرد.

موارد مردود در بیانیه الازهر

در واقع، در این بیانیه بیش از یک نکته وجود دارد که باید رد و محکوم شود؛ نه تنها جمله‌ای که برخلاف واقع از حاکمیت امارات تمجید می‌کند، بلکه همچنین معرفی شیخ الازهر با عنوان «رئیس شورای حکماء مسلمانان»؛ نهادی که تحت حمایت امارات است و تأسیس آن نیز جدید است. شایسته مقام الازهر، چه در جایگاه شیخ و چه به عنوان یک نهاد، نیست که این عنوان در کنار منصب مشیخی قرار گیرد؛ منصبی که هیچ مقام رسمی یا مردمی دیگری با آن قابل قیاس نیست. افزون بر این، چنین عنوانی باعث می‌شود هر آنچه پس از آن نوشته می‌شود، به نوعی به دولتی نسبت داده شود که این شورا در آن مستقر است؛ یعنی امارات. این موضوع مرا به یاد ماجرای از دوران مبارک انداخت؛ زمانی که یکی از رجال حکومتی نامه‌ای را که شیخ صلاح

ابواسماعیل در دوران زندانی بودنش به رئیس‌جمهور فقید جمال عبدالناصر برای درخواست عفو نوشته بود، خواند و گفت: «از زندانی صلاح ابواسماعیل به رئیس‌جمهور جمال عبدالناصر». پاسخ ابواسماعیل این بود که واژه «زندان» همه آنچه پس از خود می‌آید را خنثی می‌کند، زیرا نشان می‌دهد نویسنده در شرایط اختیار کامل نیست. همین معنا را می‌توان درباره پیام و تبریک شیخ الزهر نیز گفت؛ چرا که قرار دادن عنوان داوطلبانه ریاست شورای حکماء مسلمانان، زمینه‌ساز این برداشت است که آنچه پس از آن می‌آید بی‌طرفانه نیست، بلکه به ملاحظه‌کاری و مجامله، چه پذیرفتنی و چه ناپذیرفتنی، نزدیک‌تر است.

فارغ از نقشی که این شورا ایفا می‌کند (نقشی که در عرصه فکری و علمی، از جمله انتشار کتاب‌های ارزشمند با کیفیتی شایسته و ارائه‌ای علمی، تلاشی قابل تقدیر دارد و هر منصفی ناگزیر از قدردانی از آن است، هر چند کاستی‌هایی در حوزه‌های دیگر نیز دارد که هیچ عاقل و منصفی آن‌ها را انکار نمی‌کند) قابل قبول نیست نهادی که ریاست آن را احمد الطیب و جمعی از بزرگان علمای امت بر عهده دارند و امت اسلامی از آنان در مسائل اساسی خود انتظار فراوان دارد، نقشش تنها به انتشار کتاب و فعالیت‌هایی محدود شود که از موضع‌گیری‌های جدی در قبال مسائل سرنوشت‌ساز امت، تهی است.

گفته‌های ما به این معنا نیست که شیخ الزهر با آنچه دولت امارات، به‌ویژه امارت ابوظبی، مرتکب می‌شود موافق است؛ اقداماتی چون همکاری با حمیدتی در کشتارهای فاشر و دیگر مناطق، یا عادی‌سازی روابطی که بدون هیچ فشاری و بدون هیچ منفعتی برای عادی‌سازان انجام می‌شود و نتیجه‌ای جز دشمنی با جریان‌های مقاومت و جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌ها از هر نوع استبداد ندارد؛ تا جایی که امروز کمتر مصیبتی است که بر مسلمانان در کشوری وارد شود، مگر آنکه امارات را در سوی متجاوز می‌بینیم؛ یا به‌طور مستقیم، یا از راه تأیید، حمایت و یا تحریک.

گلایه و عتاب مردم از شیخ الزهر، از جایگاه و ارزش والایی ناشی می‌شود که او نزد آنان دارد؛ این عتاب و سرزنش، عتابی قابل درک و تا حدی به‌حق است. هرچند ممکن است در چارچوب‌هایی که اقتضای جایگاه و مسئولیت اوست، برایش عذرهایی جست‌وجو شود، اما منزلت او نزد امت اسلامی بالاتر از این ملاحظات است؛ از همین رو، میزان عتاب و نارضایتی مردم نیز متناسب با همین ارزش و جایگاه است.^۱

سازمان دیانت ترکیه



دیانت در آذرماه ۱۴۰۴



جنجال بودجه ۲۰۲۶ در پارلمان

یکی از مناقشه برانگیزترین و محوری ترین رویدادهای دسامبر ۲۰۲۵، فرآیند بررسی و تصویب بودجه سال ۲۰۲۶ ریاست امور دینی در مجلس ملی کبیر ترکیه (TBMM) بود. این فرآیند که از اوایل دسامبر آغاز شد و تا

اواسط ماه ادامه یافت، به صحنه‌ای برای تقابل ایدئولوژیک میان حزب حاکم عدالت و توسعه (AKP) و احزاب اپوزیسیون تبدیل شد.

در تاریخ ۱ دسامبر ۲۰۲۵، جودت ییلماز، معاون رئیس‌جمهور، در کمیسیون برنامه و بودجه مجلس حاضر شد تا لایحه بودجه سال ۲۰۲۶ را ارائه دهد. طبق این لایحه، بودجه تخصیص یافته به دیانت رقم خیره‌کننده ۱۷۴ میلیارد و ۳۸۹ میلیون لیره ترک تعیین گردید. این رقم در مقایسه با بودجه ۱۳۰ میلیارد و ۱۱۹ میلیون لیره‌ای سال ۲۰۲۵، نشان‌دهنده افزایشی معادل ۴۴ میلیارد و ۲۷۰ میلیون لیره (حدود ۳۴ درصد رشد اسمی) است.

بنابر داده‌هایی که در جلسات ۱۷ دسامبر مجلس نیز مورد استناد قرار گرفت، دیانت اکنون از نظر مالی قدرتمندتر از بسیاری از وزارتخانه‌هایی است که وظایف حیاتی مانند تجارت، صنعت و فناوری را بر عهده دارند. منتقدان در حزب جمهوری خواه خلق (CHP) با استناد به این ارقام استدلال کردند که دولت در حال ساختن یک «دولت موازی مذهبی» است که منابع کمیاب کشور را می‌بلعد.^۱

جنگال «منوی لوکس»

همزمان با ارائه این ارقام نجومی، افشای اخباری مبنی بر ارائه منوی غذای گוشتی روزانه برای کارکنان ستادی دیانت، موجی از خشم عمومی

۱ trthaber.com/haber/gundem/tbmmd-e-yeni-haftada-butce-maratonu-devam-edecek-۹۲۸۶۴۹.html

را برانگیخت. در شرایطی که بسیاری از شهروندان ترکیه با گرانی گوشت دست و پنجه نرم می‌کنند، این خبر به نمادی از شکاف میان نخبگان مذهبی و مردم عادی تبدیل شد.

دیانت در تاریخ ۱ دسامبر ۲۰۲۵ مجبور به صدور بیانیه‌ای شد و این اخبار را «کذب محض» خواند. با این حال، تحلیل‌های رسانه‌ای نشان داد که حساسیت جامعه نسبت به هزینه‌های داخلی دیانت (مانند خودروهای تشریفاتی و ضیافت‌ها) به بالاترین حد خود رسیده است.^۱

مکانیسم‌های تأمین مالی موازی

گزارش‌های دسامبر ۲۰۲۵ پرده از یک واقعیت دیگر برداشت: بودجه مرکزی تنها منبع درآمد دیانت نیست. شهرداری‌های وابسته به حزب عدالت و توسعه (AKP) به طور سیستماتیک منابع مالی محلی را به سمت پروژه‌های دیانت هدایت می‌کنند. برای نمونه، شهرداری ملیک‌غازی در استان کایسری، مناقصه‌ای به ارزش بیش از ۱۵ میلیون لیره برای احداث یک مرکز آموزش قرآن برگزار کرد. همچنین وزارت خانواده و خدمات اجتماعی نیز بودجه‌هایی را تحت عنوان کمک به خانواده‌های کودکان قرآنی به دیانت منتقل می‌کند. این شبکه درهم‌تنیده مالی، برآورد دقیق هزینه‌های مذهبی در ترکیه را دشوار

^۱ [t24.com.tr/haber/diyanet-e-ayrilan-odenek-44-milyar-270-milyon-lira-](https://www.t24.com.tr/haber/diyanet-e-ayrilan-odenek-44-milyar-270-milyon-lira-)

می‌سازد و نشان می‌دهد که رقم ۱۷۴ میلیارد لیره نشانگر تمام بودجه سازمان دیانت نیست.^۱

دیدار با پاپ در مقر دیانت

در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۵، پاپ لئوی چهاردهم در اقدامی نادر، در مقر ریاست امور دینی در آنکارا با پروفسور صافی آریاگوش، رئیس جدید دیانت، دیدار کرد. برخلاف دیدارهای گذشته که پاپ عمدتاً با مقامات سیاسی دیدار می‌کرد، این بار دیداری رسمی و هم‌تراز با رئیس دیانت برگزار شد. آریاگوش در این دیدار که پشت درهای بسته و با حضور اعضای ارشد «شورای عالی دین» (از جمله دکتر عبدالرحمن هاچکالی) انجام شد، تلاش کرد تا خود را به عنوان «رهبر معنوی جهان اسلام» در برابر رهبر کاتولیک‌ها تثبیت کند. منابع نزدیک به دیانت گزارش دادند که محور اصلی گفتگوها، فراتر از تعارفات معمول، بر سرمسائلی چون «اسلام‌هراسی در غرب»، «وضعیت مسیحیان در خاورمیانه» و به ویژه «بحران انسانی در غزه» بود. آریاگوش از پاپ خواست تا نفوذ خود را برای توقف خشونت‌ها در فلسطین به کار گیرد، موضعی که همسو با سیاست خارجی دولت اردوغان بود.^۲

۱ [1234.com.tr/haber/akp-akp-li-belediyelerden-diyanet-e-buyuk-destek-milyonluk-ihaleler-ve-kamu-kaynaklari](https://www.1234.com.tr/haber/akp-akp-li-belediyelerden-diyanet-e-buyuk-destek-milyonluk-ihaleler-ve-kamu-kaynaklari), ۱۱۷۹۲۱۳

۲ diyanethaber.com.tr/papa-14-leodan-diyanet-isleri-baskani-arpagusa-ziyaret-yandex.com.tr/gundem/politics/papa-14-564022

مدیریت اعتراضات به سفر پاپ به ایزنیک

بخش جنجالی سفر پاپ، بازدید او از شهر تاریخی ایزنیک در اوایل دسامبر بود. این بازدید به مناسبت سالگرد شورای نیقیه انجام شد، اما در داخل ترکیه با واکنش‌های تند مواجه گردید. حزب سعادت به رهبری محمود آرکان، این سفر را محکوم کرد. آرکان در سخنرانی آتشین خود در پارلمان در دسامبر ۲۰۲۵ گفت: «ایزنیک واتیکان دوم نیست و پاپ نمی‌تواند ادعاهای اکومنیkal (وحدت مسیحی) را در خاک ترکیه احیا کند»^۱ اعتراضات خیابانی توسط شاخه جوانان این حزب در ایزنیک برگزار شد.^۲ دیانت در این ماجرا سعی کرد با هنرمندی اوضاع را مدیریت کند. از یک سو، به عنوان میزبان رسمی، امنیت و تشریفات مذهبی پاپ را تضمین کرد تا چهره‌ای «متسامح و مدرن» از اسلام ترکی به غرب نشان دهد. از سوی دیگر، در خطبه‌های نماز جمعه و بیانیه‌های داخلی، بر هویت اسلامی آناتولی و فتح این سرزمین‌ها توسط مسلمانان تأکید ورزید تا پایگاه اجتماعی محافظه‌کار خود را از دست ندهد. این استراتژی «پذیرایی با یک دست و مرزبندی با دست دیگر»، نشان‌دهنده پختگی بوروکراسی دیانت در مدیریت بحران‌های هویتی است.

۱ tv5.com.tr/mahmut-arikandan-papa-۱۴-leonun-iznike-yapacagi-ziyarete-tepki-iznikte-yeni-vatikan-mi-kuruluyor

۲ tr.mehrnews.com/news/۱۹۳۲۵۱۹

نشست استانبول: رهبری جهان اسلام در مسئله غزه

در پی جنگ طولانی و ویرانگر غزه، دیانت ترکیه کوشید با ایفای نقشی فعال، خلأ رهبری در جهان اسلام را پر کند و «نشست بین المللی کمک‌های بشردوستانه غزه» در استانبول در نوامبر/دسامبر ۲۰۲۵ نقطه اوج این رویکرد بود؛ نشستی با حضور نمایندگان ۴۸ کشور و بیش از ۲۰۰ سازمان غیردولتی که به آنکارا امکان داد خود را به عنوان محور هماهنگی کمک‌های اسلامی معرفی کند. کمک‌های جمع‌آوری شده به سرعت وارد فاز عملیاتی شد و تیم‌های دیانت با توزیع گسترده اقلام امدادی در غزه، حضوری نمادین و میدانی در قلب بحران رقم زدند. هم‌زمان، دیانت در داخل ترکیه با بسیج شبکه مساجد و برپایی بازارهای خیریه در شهرهای مختلف، منابع مالی این تلاش خارجی را تأمین کرد؛ اقدامی که پیوند میان بدنه مذهبی جامعه و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت ترکیه را تقویت کرد.^۱

جبهه اروپا: بحران مشروعیت در آلمان

دیانت در دسامبر ۲۰۲۵ در جبهه اروپا با چالش‌های وجودی روبرو شد. شاخه آلمانی دیانت، DITIB، تحت فشار شدید سیاسی قرار گرفت. ممنوعیت گروه «Muslim Interaktiv» توسط دولت آلمان در نوامبر/دسامبر ۲۰۲۵، فضای فعالیت برای تمام گروه‌های اسلامی را تنگ‌تر کرد. احزاب اپوزیسیون آلمان (چپ‌ها و AfD) در دسامبر ۲۰۲۵

خواستار قطع همکاری دولت با DITIB شدند، با این استدلال که این مساجد به «لانه جاسوسی» و ابزار نفوذ سیاسی اردوغان تبدیل شده‌اند. رسانه‌های آلمانی در دسامبر گزارش دادند که برخی ائمه جماعات DITIB همچنان به جمع‌آوری اطلاعات درباره مخالفان سیاسی آنکارا (مانند طرفداران گولن یا کردها) می‌پردازند. این اتهامات، دیانت را مجبور کرد تا در لاک دفاعی فرو رود و تلاش کند با برگزاری سمینارهایی با موضوع «اسلام اروپایی»، چهره خود را ترمیم کند.^۱

پروژه CEDES در مدارس: نفوذ به دژ سکولاریسم

پروژه «من به محیط زیستم حساسم، از ارزش‌هایم محافظت می‌کنم» (CEDES)، جنجالی‌ترین طرح داخلی دیانت، در دسامبر ۲۰۲۵ با شدت بی‌سابقه‌ای اجرا شد. تحت این طرح جدید، دیانت «مشاوران معنوی» (ائمه جماعات و واعظان) را به مدارس دولتی اعزام می‌کند. در وان، برنامه‌های مشترکی در دبیرستان‌های آناتولی برگزار شد که در آن مقامات مفتی‌گری مستقیماً برای دانش‌آموزان سخنرانی کردند. در اسکی‌شهر، دانش‌آموزان دبیرستان علوم اجتماعی و مدارس ابتدایی توسط مفتی‌گری به مساجد تاریخی برده شدند تا «درس‌های ارزشی» را در فضای مسجد بیاموزند. در ارزروم، همکاری‌های مشابهی گزارش شد.

^۱ global-influence-ops.com/germany-bans-muslim-interaktiv-over-caliphate-calls
meforum.org/islamist-watch/turkish-islamic-organization-ditib-admits

این طرح عملاً مرزهای میان آموزش سکولار (که در قانون اساسی ترکیه تضمین شده) و آموزش دینی را از میان برداشته است. منتقدان می‌گویند دیانت در حال تربیت «نسل کینه‌توز» (اشاره به سخنان گذشته اردوغان) است، اما دولت آن را «احیای اخلاقی» می‌نامد.

مسکو گذرنامه‌ها را در اختیار دارد، آنکارا وفاداری‌ها را؛ نگاهی به «تهاجم خاموش» ترکیه در روسیه



وقتی ارسین تاتار، «رئیس‌جمهور» پیشین قبرس شمالی تحت حمایت ترکیه، اکتبر گذشته در عکس خانوادگی کشورهای ترک‌زبان ظاهر شد و بیانیه‌ها را امضا کرد، مسکو متوجه ماجرا شد. آنچه مسکو دریافت این بود که همان صحنه‌ای که برای مشروعیت بخشی به یک قلمرو اشغالی به کار می‌رود، هم‌زمان در حال تمرین چیزی به مراتب بزرگ‌تر است: بازترسیم خاموش هویت در سراسر مناطق مسلمان‌نشین روسیه.

راهبرد پردازان ترک از «قوس ترک» سخن می‌گویند که از آناتولی تا سیبری امتداد دارد. در سال ۲۰۲۲، یکی از روایت‌ها ده منطقه روسیه، از جمله تاتارستان، باشقیرستان و چوواشیا را به عنوان «جمهوری‌های ترک» در درون فدراسیون روسیه فهرست کرد که در قالب «پروژه ترکستان پیوسته» در هم ادغام می‌شوند. در این چارچوب، روسیه تنها همسایه نیست، بلکه دولتی است که بر جمعیتی ترک‌تبار نشسته؛ جمعیتی که آنکارا آن را خویشاوند و اهرم نفوذ بلندمدت خود تلقی می‌کند. آنکارا مرزها را جابه‌جا نمی‌کند؛ هویت‌ها را دگرگون می‌سازد.

اعلامیه شوشا در سال ۲۰۲۱ با جمهوری آذربایجان، فرمول «دو دولت، یک ملت» را تثبیت کرد و الگویی ارائه داد که ترکیه اکنون به‌طور ضمنی در داخل روسیه به کار می‌گیرد: نه یک قبرس شمالی دیگر، بلکه «آذربایجان‌هایی بدون حاکمیت»؛ جمهوری‌هایی که در چارچوب فدراسیون باقی می‌مانند، اما از نظر فرهنگی به سوی آنکارا متمایل می‌شوند.

کازان مرکز مسلمانان روسیه است. «مجمع روسیه-جهان اسلام: کازان فروم» مهم‌ترین سکوی فدرال برای پیوند روسیه با کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی است؛ رویدادی که نزدیک به ۸۵۰۰ میهمان از ۹۶ کشور و ۸۲ منطقه روسیه را با صدها برنامه و ده‌ها توافق، از جمله نمایشگاه حلال روسیه و نشست‌های تجاری در حوزه سرمایه‌گذاری و صنعت حلال، گرد هم می‌آورد. کازان فروم و کازان سامیت هیئت‌هایی از سازمان همکاری اسلامی، کشورهای خلیج فارس و ترکیه را برای امضای

توافق‌های حلال و اقتصادی جذب می‌کنند. رستم مینیخانوف، رئیس‌جمهور تاتارستان، ریاست گروه «روسیه-جهان اسلام» را بر عهده دارد و بارها با رجب طیب اردوغان دیدار کرده و درباره تجارت و پروژه‌های مشترک گفت‌وگو کرده‌اند. نفوذ ترکیه از طریق مؤسسه یونس امره و شراکت‌های دانشگاهی جریان می‌یابد: دانشگاه فدرال کازان میزبان دانشجویان ترک است و با نهادهای ترکیه‌ای توافق‌نامه دارد. کازان پایتختی ترک‌تبار است که در آن حاکمیت روسیه با هویت ترکی پیوند می‌خورد.

مسیر آنکارا در قفقاز شمالی از تجارت، سفر و دین می‌گذرد. ترکیه به شریک داغستان تبدیل شده و پیوندهای تجاری و عمرانی با منطقه‌ای برقرار کرده که تحلیلگران روس آن را «ناآرام» می‌خوانند. پروازهای مستقیم از ماخاچ‌قلعه به استانبول، کارگران، دانشجویان و جویندگان دینی را جابه‌جا می‌کند. در چچن، رمضان قدیروف با تکیه بر رابطه‌اش با اردوغان نقش میانجی را ایفا می‌کند؛ او در سال ۲۰۲۲ در حاشیه نشست پوتین-اردوغان در سوچی به دیداری با وزیر خارجه ترکیه و رئیس سازمان اطلاعات ملی این کشور، هاکان فیدان، اشاره کرد. این تماس‌ها آشنایی و نزدیکی میان نخبگان مسلمان دارای نفوذ منطقه‌ای را تعمیق می‌کند.

بردار دینی این روند را ریاست امور دینی ترکیه (سازمان دیانت) پیش می‌برد؛ نهادی با کارکرد ژئوپلیتیک. بودجه دیانت در دوره اردوغان رشد کرده و از سه میلیارد دلار فراتر رفته است. مساجد، امامان و

وابستگان دیانت به ابزارهای سیاست ترکیه در جوامع مسلمان سراسر اروپا بدل شده‌اند؛ تا جایی که تحقیقاتی درباره نفوذ سیاسی و نظارت برانگیخته‌اند. همین نهاد در روسیه نیز فعالیت می‌کند.

مقامات مسلمان روسیه آشکارا روابط خود با آنکارا را پرورش می‌دهند. چهره‌های ارشد اداره معنوی مسلمانان روسیه از همکاری با دیانت و رئیس وقت آن، محمد گورمز، سخن گفته‌اند و از الگوگیری از نهاد دینی ترکیه برای آموزش روحانیون و صدور فتوا یاد کرده‌اند. مجله انگلیسی‌زبان دیانت، اسلام را به مثابه میراثی پیوسته و ترک تبار تصویر می‌کند که با حاکمیت روسیه گسسته و اکنون با حمایت ترکیه دوباره احیا شده است. مقالات آن، حیات دینی تاتارو باشقیر را به عنوان سنتی احیاء شده قاب بندی می‌کند؛ روایتی که در مسکو خوشایند نیست.

فرز و فرود کازان، آسیب مسیحی‌سازی اجباری و سازش سده نوزدهم با حاکمیت امپراتوری، به فصل‌هایی از روایت ترک تبارانه مردمی بدل می‌شوند که از خویشاوندان خود جدا افتاده‌اند. کنفرانس‌های دیانت، اردوهای جوانان، افتتاح مساجد و مجامع مختلف این حافظه را زنده نگه می‌دارند: خطبه‌هایی که از «نیاکان» می‌گویند، برنامه‌های آموزشی برای امامان روسیه، و دعوت از دانشجویان تاتار برای حضور در مدارس تابستانی زبان در ترکیه زیر چتر یونس امره.

مسکو نقش مرکز اداری را ایفا می‌کند؛ آنکارا نقش مرکز عاطفی را. سازمان دولت‌های ترک، که در آغاز به عنوان شورای همکاری تأسیس شد، به صحنه‌ای بدل شده است که در آن می‌توان

«به رسمیت شناسی» را تولید کرد. در نوامبر ۲۰۲۲، قبرس شمالی تحت حمایت ترکیه، در کنار مجارستان و ترکمنستان، به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد و بدین ترتیب سابقه‌ای برای مشروعیت بخشی به موجودیت‌های مناقشه برانگیز در چارچوبی نهادی ترک محور ایجاد شد. هیئت‌هایی از مناطق ترک تبار روسیه پیرامون این فضا در رفت و آمدند: مقام‌هایی از تاتارستان و باشقیرستان در رویدادهایی حاضر می‌شوند که رهبران سازمان دولت‌های ترک نیز در آن شرکت دارند. تماشای برخورد با ارسین تاتار به مثابه «رئیس جمهور» نشان می‌دهد آنکارا برای یک پروژه ترک رسمیت نیافته چه می‌تواند بکند. جمهوری آذربایجان الگویی است که آنکارا ترویج می‌کند.

اعلامیه شوشا یک پارچگی نظامی و اقتصادی را قاعده‌مند کرد؛ از جمله برنامه‌ریزی مشترک دفاعی، کریدورهای انرژی و سیاست‌های هماهنگ رسانه‌ای و آموزشی، ذیل شعار «یک ملت در دو دولت». ترکیه این الگو را در چارچوب سازمان دولت‌های ترک به عنوان نمونه معرفی می‌کند: نظامی سیاسی که حاکمیت خود را حفظ می‌کند اما در مدار آنکارا می‌چرخد. برای نخبگان ترک تبار درون روسیه، استقلال شرط لازم برای ورود به فضای ترک محور نیست؛ آنچه اهمیت دارد پیوندهای پایدار اقتصادی و دینی است که هنگام تغییر موازنه‌های منطقه‌ای، گزینه‌هایی در اختیار می‌گذارد.

قطر لایه‌ای موازی می‌افزاید. هرچند درباره چهره‌های مشخص روسی شفافیتی وجود ندارد، هیئت‌های قطری، سرمایه‌گذاران خلیجی و

فرستادگان منطقه‌ای در کازان و قفقاز شمالی حضور دارند. مؤسسه «قطر خیریه» مراکز اسلامی را در اروپا تأمین مالی می‌کند؛ برای نمونه مسجد «لوژوست میلیو» در لوکزامبورگ، که نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری دوحه در زیرساخت‌های دینداری است؛ سرمایه‌گذاری‌ای که با شبکه‌های گسترده‌تر قدرت نرم هم‌راستا می‌شود.

بی‌آنکه شواهدی از تأمین مالی رسمی عمده مذهبی در داخل روسیه در دست باشد، نوعی تقسیم کار در سراسر اوراسیا شکل می‌گیرد: آنکارا هویت ترک‌محور می‌سازد؛ دوحه دینداری را تقویت می‌کند. این دو در کنار هم محیطی می‌آفرینند که مسلمان بودن در روسیه با نقاط ارجاع ترکی و قطری همراه است.

تحلیل‌ها از فشار تحریم‌ها، اقتصاد جنگی و نیاز روسیه به تداوم عملیات سخن می‌گویند. حمله به «کروکوس سیتی هال» ناکامی‌های ضدتروریسم داخلی را عیان کرد و مسکو را به تمرکزگرایی بیشتر سوق داد. خلاصه‌ای در گسترش آهسته نفوذ فرهنگی و دینی خارجی در جاهایی است که کرملین گمان می‌کند بر آن‌ها کنترل دارد.

دکترین امنیتی روسیه برای مقابله با شورش تنظیم شده، نه هویت. از عصر بسلان به این سو، افاس‌بی سامانه‌ای مبتنی بر تاکتیک‌های مقابله با شورش را اداره کرده است. ذیل مبارزه با تروریسم، مسکو اقتدار را متمرکز کرد، نیروهای ویژه را به کار گرفت، مردان قدرتمند محلی را همسو ساخت و کنشگری اسلامی را مسئله‌ای امنیتی تلقی کرد. در این چارچوب، امامان دیانت، مراکز فرهنگی ترکیه، مجامع تجاری

کازان و تبادل‌های جوانان تهدید به شمار نمی‌آیند. نهادهایی که محافل سلفی در ماخاچ‌قلعه را رصد می‌کنند، برای مؤسسه‌ها یا برنامه‌های بورسیه‌ای که با سرمایه ترکیه اجتماعی شدن تاتارها را به سوی آنکارا سوق می‌دهد، پرونده‌ای نمی‌گشایند.

سازمان اطلاعات ملی ترکیه (میت) عملیات برون‌مرزی دارد. در اروپا، تحقیقات پیوند دیانت و شبکه‌های دیاسپورا با فعالیت‌های اطلاعاتی را نشان داده‌اند: گردآوری اطلاعات درباره مخالفان سیاسی و سازمان‌دهی گروه‌هایی که می‌توانند در خدمت میت قرار گیرند. در داخل روسیه، میت به شبکه‌های کلاسیک عاملان نیاز ندارد. وقتی جمعیت‌های ترک‌تبار و مسلمان به مثابه عمق راهبردی تلقی شوند، اطلاعات از جذب به نقشه‌برداری تغییر جهت می‌دهد: روحانیان، رؤسای دانشگاه‌ها، بازرگانان و رهبران جوانی که به سوی ترکیه گرایش دارند؛ مفتی‌هایی که از فتاوی‌ای دیانت پیروی می‌کنند؛ استانداری‌ای که به آنکارا سفر می‌کنند؛ و نمایندگان منطقه‌ای که در کازان سامیت دیده می‌شوند. اطلاعات تصمیم می‌گیرد در میدان فرهنگی و دینی چه کسانی تقویت شوند.

غرب این الگو را در اروپا می‌بیند، و ساختارهای مشابه اکنون در داخل روسیه نیز فعال‌اند. هم‌زمان، مسکو و آنکارا با وابستگی‌ای به هم گره خورده‌اند که هیچ‌یک به آن اعتراف نمی‌کند: ترکیه درون ناتو سامانه اس-۴۰۰ روسیه را خرید؛ روسیه نیروگاه آک‌کویو را برای ترکیه می‌سازد و سوخت آن را تأمین می‌کند؛ و همان آنکارایی که به مهندسان هسته‌ای روس وابسته است، بایراک‌تارهایی دارد که در آغاز جنگ به روسیه ضربه

دند. این چرخشی دیگر در رقابتی است که دو امپراتوری در آن هم‌زمان سامانه پدافندی، انرژی هسته‌ای و انرژی را مبادله می‌کنند و برای نفوذ از دریای سیاه تا قفقاز رقابت دارند.

در این سکوت، ترکیه پیش می‌رود. آنکارا در حال ساخت چیزی است که نه اطلاعات غرب و نه روسیه نامی بر آن می‌گذارند: کریدوری هویتی که از جوامع مسلمان اتحادیه اروپا به درون روسیه امتداد می‌یابد؛ از مسیر مساجد اروپایی و از طریق کازان، دیانت و ساختارهای یونس امره در تاتارستان و داغستان. در حالی که مسکو در اوکراین می‌جنگید، ترکیه ولگا، آناتولی و قفقاز را به منطقه‌ای شناختی فراتر از کنترل مسکو و فهم بروکسل به هم دوخت.

روسیه و غرب از یک پیامد واحد هراس دارند: کمربندی منسجم، سنی‌مذهب، ترک‌تبار و قابل بسیج از ولگا تا اتحادیه اروپا که با آنکارا همسو شود. تابو نه جاه‌طلبی، بلکه این واقعیت است که روسیه با اس-۴۰۰ و آک‌کویو آن را ممکن کرد و غرب با ستایش بایراک‌تارها و توافق‌های غلات، در حالی که مسئله هویت را نادیده گرفت، آن را تقویت نمود.

مسکو گذرنامه‌ها را در اختیار دارد؛ آنکارا وفاداری‌ها را.^۱

^۱ <https://www.eurasiantimes.com/turkeys-silent-invasion-of-russia>

رابطه العالم عربستان



رابطه العالم در آذرماه ۱۴۰۴



دیپلماسی چندلایه در مجمع الجزایر اندونزی

بخش عمده‌ای از تقویم اجرایی دبیرکل رابطه العالم در نیمه اول آذر ۱۴۰۴ (اوایل دسامبر ۲۰۲۵) به سفر رسمی و طولانی مدت به اندونزی اختصاص یافت. انتخاب اندونزی به عنوان مقصد این سفر دیپلماتیک سنگین، تصادفی نیست. اندونزی به عنوان پرجمعیت ترین کشور مسلمان و یکی از نمادهای دموکراسی اسلامی، نقشی کلیدی در رقابت بر سر رهبری جهان اسلام ایفا می کند. این سفر را می توان در چارچوب

تلاش ریاض برای تحکیم نفوذ خود در آسیای جنوب شرقی و ارائه قرائتی رحمانی از اسلام در مقابل رقبای منطقه‌ای تحلیل کرد.^۱

در تاریخ ۱۳ آذر ۱۴۰۴ (۴ دسامبر ۲۰۲۵)، دکتر العیسی در کاخ ریاست جمهوری در جاکارتا با پرابوو سوبیانто، رئیس جمهور اندونزی، دیدار کرد. این ملاقات که با حضور وزرا و مقامات ارشد اندونزی برگزار شد، ابعاد مختلفی از همکاری‌های استراتژیک را در بر می‌گرفت.^۲

تحلیل محورهای مذاکرات

- **الگوی همزیستی اندونزی:** دکتر العیسی اندونزی را به عنوان «کشوری ایده‌آل» و الگویی برای جهان اسلام معرفی کرد که توانسته است تنوع قومی و مذهبی را در قالبی دموکراتیک مدیریت کند. این ستایش، نوعی مشروعیت بخشی متقابل بود؛ از یک سو تایید مدل اندونزی از سوی عالی‌ترین مقام رابطه العالم، و از سوی دیگر پذیرش مرجعیت رابطه العالم توسط دولت اندونزی.
- **هماهنگی در پرونده غزه:** تقدیر ویژه از مواضع پرابوو سوبیانто در حمایت از صلح در غزه، نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد یک

۱ iseas.edu.sg/articles-commentaries/iseas-perspective/۲۰۲۵-۴-the-impact-and-complexity-of-saudi-funding-on-the-dissemination-of-wahhabism-and-salafism-in-indonesia-by-aan-suryana

۲ en.tempo.co/read/۲۰۷۰۹۶۲/muslim-world-league-plans-to-build-prophet-museum-in-jakarta

جبهه متحد اسلامی در مجامع بین‌المللی است. رابطه العالم می‌کوشد تا با همسوسازی مواضع کشورهای بزرگ اسلامی نظیر اندونزی، فشار دیپلماتیک بر اسرائیل را افزایش دهد.

- **دیپلماسی موزه‌ای:** یکی از دستاوردهای ملموس این سفر، نهایی شدن طرح احداث شعبه‌ای از «موزه بین‌المللی سیره نبوی و تمدن اسلامی» در جاکارتا بود. این پروژه که به عنوان «هدیه‌ای به ملت اندونزی» معرفی شد، ابزاری قدرتمند برای دیپلماسی فرهنگی بلندمدت است. موزه‌ها در استراتژی جدید عربستان، نقش کانون‌های نشر روایت معتدل از تاریخ اسلام را ایفا می‌کنند.

در روز جمعه ۱۴ آذر ۱۴۰۴ (۵ دسامبر ۲۰۲۵)، دکتر العیسی در مسجد استقلال جاکارتا، بزرگترین مسجد جنوب شرق آسیا، بر فراز منبر رفت و خطبه نماز جمعه را ایراد کرد.^۱ سخنرانی یک مقام سعودی (غیر اندونزیایی) در تریبون اصلی مذهبی این کشور، نشان‌دهنده پذیرش مرجعیت فرامرزی رابطه العالم است. محتوای خطبه بر مفاهیم برادری اسلامی، رد خشونت و لزوم همزیستی با پیروان سایر ادیان متمرکز بود. این پیام دقیقاً با سیاست‌های دولت اندونزی برای مقابله با هسته‌های رادیکال و افراطی همخوانی دارد و رابطه العالم را به عنوان شریکی مطمئن در امنیت داخلی اندونزی معرفی می‌کند. پس از نماز، دیداری با

رئیس مجلس مشورتی خلق اندونزی در تالار تشریفات مسجد برگزار شد.^۱



کنفرانس هماهنگی بین ادیان

در تاریخ ۲۱ آذر ۱۴۰۴ (۱۲ دسامبر ۲۰۲۵)، دکتر العیسی سخنرانی افتتاحیه «کنفرانس هماهنگی بین ادیان» را در جاکارتا ایراد کرد. این کنفرانس با میزبانی وزارت امور دینی اندونزی و با حضور رهبران ادیان مختلف برگزار شد. العیسی در سخنرانی خود به نقد تئوری‌های برخورد تمدن‌ها پرداخت و استدلال کرد که بسیاری از جنگ‌های مذهبی تاریخ، نه ناشی از ذات ادیان، بلکه حاصل «روایت‌های غلط» و سوءاستفاده

^۱ mohammadalissa.com/en/news/latest-news/۵۴۶۹

سیاسی از دین بوده‌اند.^۱ وی تاکید کرد که رهبران دینی وظیفه دارند با تفسیرهای خشونت‌آمیز مقابله کنند و پادزهری برای ایدئولوژی‌های نفرت‌پراکن ارائه دهند.

رابطه العالم با اجرای مجموعه‌ای از پروژه‌های خیریه، تلاش کرد چهره‌ای عمل‌گرا و دلسوز از خود در اندونزی به نمایش بگذارد. این اقدامات که در ادبیات قدرت نرم به عنوان «دیپلماسی قلب‌ها و اذهان» شناخته می‌شود، شامل موارد زیر بود:

- **توانمندسازی زنان و ایتم:** در تاریخ ۱۸ آذر (۹ دسامبر)، دکتر العیسی شخصاً در مراسم توزیع کمک‌های معیشتی و مسکن به بیوه‌زنان و ایتم در مناطق محروم جاکارتا شرکت کرد.
- **سلامت عمومی:** افتتاح ناوگانی از کلینیک‌های پزشکی سیار و نظارت بر برنامه جراحی رایگان برای کودکان مبتلا به شکاف کام و لب، تصویری انسانی و غیرسیاسی از فعالیت‌های رابطه العالم ارائه داد.^۲
- **توجه به گروه‌های خاص:** برگزاری نخستین مسابقه بین‌المللی حفظ قرآن ویژه نابینایان با عنوان «بصیرت» در ۱۷ آذر (۸ دسامبر) و توزیع مصحف‌های الکترونیک بریل، نشان‌دهنده

^۱ arabnews.com/node/۲۶۲۵۹۲۵

^۲ mohammadalissa.com/en/news/latest-news/۵۴۹۴

توجه به اقشار آسیب‌پذیر و استفاده از تکنولوژی برای
شمول‌گرایی اجتماعی بود.^۱

نشست راهبردی با آنتونیو گوترش



نیمه دوم آذر ۱۴۰۴ با بازگشت تمرکز فعالیت‌ها به ریاض و میزبانی از رویدادهای سطح بالای بین‌المللی همراه بود. برگزاری یازدهمین مجمع جهانی «ائتلاف تمدن‌های سازمان ملل متحد» (UNAOC) در ریاض، بستری ایده‌آل برای نمایش همسویی استراتژیک رابطه العالم با نهادهای بین‌المللی فراهم کرد.

در حاشیه این اجلاس، دیداری دوجانبه میان دکتر العیسی و آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، برگزار شد. پذیرش دبیرکل

^۱ almasryalyoum.com/news/details/۴۱۴۷۲۱۴

رابطه العالم توسط بالاترین مقام اجرایی سازمان ملل به عنوان همتایی در گفتگو، نشان‌دهنده ارتقای جایگاه این سازمان از یک ان‌جی‌او اسلامی به یک شریک جهانی است. طبق گزارش خبرگزاری واس (SPA)، دکتر العیسی در این دیدار با صراحت بر لزوم اقدام «مسئولانه و شجاعانه» سازمان ملل در قبال فاجعه انسانی در غزه تاکید کرد. این موضع‌گیری نشان می‌دهد که رابطه العالم ضمن حفظ روابط دیپلماتیک، نقش مطالبه‌گری از جامعه جهانی را نیز ایفا می‌کند. دو طرف بر سر مکانیزم‌های مشترک برای مقابله با نفرت‌تراکی و اسلام‌هراسی توافق کردند.^۱

پیش از دیدار با گوتزش، در تاریخ ۲۰ آذر (۱۱ دسامبر)، جلسه‌ای با میگل آنخل موراتینوس، نماینده عالی «ائتلاف تمدن‌های سازمان ملل متحد» برگزار شد.^۲ این نشست‌ها بر اجرایی‌سازی مفاد «منشور مکه» در سطح بین‌المللی و ادغام ارزش‌های آن در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متمرکز بود.

دیپلماسی بیانیه‌ها و واکنش به تنش‌های منطقه‌ای

رابطه العالم اسلامی در آذر ۱۴۰۴ همچون همیشه در نقش یک «دیدبان بحران» ظاهر شد و به تحولات امنیتی و انسانی در چندین کانون اصلی جهان اسلام واکنش‌های سریع و موضع‌مند نشان داد.

^۱ arabnews.com/node/۲۶۲۶۵۰۲/saudi-arabia

^۲ mohammadalissa.com/en/news/welcoming-guests/۵۵۱۳

بحران سودان در صدر اولویت‌های این نهاد قرار داشت؛ به گونه‌ای که در ۲۴ آذر حمله به مقر سازمان ملل در کادوقلی را به شدت محکوم کرد و با استناد به قوانین بین‌المللی و اعلامیه جده، خواستار حفاظت از امدادگران شد. این سازمان همچنین با تکیه بر گزارش‌های IPC سازمان ملل، نسبت به خطر قحطی سیستماتیک در الفاشرو دیگر مناطق درگیر هشدار داد، خواستار بازگشایی فوری گذرگاه‌های انسانی شد و از تلاش‌های میانجی‌گرانه مشترک عربستان و آمریکا برای برقراری آتش‌بس، با امید به اثربخشی فشارهای جدید بین‌المللی، حمایت کرد.^۱

در سایر پرونده‌ها نیز رابطه العالم مواضع روشنی اتخاذ کرد؛ از جمله در سوریه که حمله تروریستی ۲۳ آذر در نزدیکی تدمر را «جنایتی خائنه» خواند و با دولت و ملت سوریه ابراز همدردی کرد، امری که نشان‌دهنده مخالفت صریح این نهاد با گروه‌های مسلح غیردولتی و تأکید بر ثبات دولت ملت‌هاست.^۲ در موضوع فلسطین، این سازمان در طول آذرماه به طور مستمر خشونت‌ها در غزه و کرانه باختری را محکوم و بر توقف حملات علیه غیرنظامیان و بازگشت به مسیر سیاسی و راهکار دو دولتی مبتنی بر قطعنامه‌های سازمان ملل تأکید کرد. همچنین واکنش به بمب‌گذاری‌های تروریستی در اسلام‌آباد و دهلی‌نو در اواسط ماه، دامنه

توجه رابطه العالم به امنیت مسلمانان در جنوب آسیا را برجسته ساخت.^۱

دیپلماسی زبانی

رابطه العالم در آذر ۱۴۰۴ با بهره‌گیری از مناسبت «روز جهانی زبان عربی»، کمپینی فرهنگی را برای تقویت پیوند میان زبان و هویت اسلامی به راه انداخت. دفتر لندن رابطه العالم در ۱۶ آذر (۷ دسامبر)، مراسمی باشکوه برگزار کرد که هدف آن فراتر از گرامیداشت زبانی، ایجاد پلی فرهنگی میان جامعه عرب‌زبان و جامعه میزبان بریتانیایی بود. این رویداد بر جنبه‌های تمدنی و ادبی زبان عربی تمرکز داشت.^۲ در مکه، مراسمی مشترک با «مجمع جهانی ملک سلمان برای زبان عربی» برگزار شد. تاکید این مراسم بر این نکته بود که حفظ زبان عربی، شرط لازم برای فهم صحیح متون دینی و جلوگیری از انحرافات تفسیری است.^۳

مرور فعالیت‌های آذر ۱۴۰۴، فرصتی برای بازخوانی جایگاه رابطه العالم در ادبیات آکادمیک و استراتژیک فراهم می‌کند. پژوهش‌های اخیر^۴ نشان می‌دهند که عملکرد این سازمان بازتابی از یک استراتژی کلان‌تر است. در گذشته، نفوذ نهادهای اسلامی خلیج فارس عمدتاً بر پایه کمک‌های مالی مستقیم استوار بود. اما فعالیت‌های اخیر رابطه

^۱ themwl.org/en/official-press-releases

^۲ mwlllo.org.uk/category/events

^۳ themwl.org/en/node/۴۱۱۹۱

^۴ arabnews.com/node/۲۶۲۵۹۲۵

العالم، به‌ویژه پروژه **منهاج** و همکاری‌های دانشگاهی، نشان‌دهنده گذار به سمت تولید محتوا و نفوذ فکری است. این سازمان می‌خواهد به جای آنکه تنها حامی مالی مساجد باشد، منبع تغذیه فکری و مرجعیت دیجیتال آن‌ها باشد.

تحلیلگران^۹ اشاره می‌کنند که حضور پررنگ در اندونزی، بخشی از رقابت پنهان اما جدی برای تعریف ماهیت «اسلام میانه» است. در حالی که اندونزی با نهادهایی مانند «نهضت العلماء» مدل بومی خود از اسلام را ترویج می‌کند، رابطه العالم می‌کوشد تا با ارائه قرائتی مدرن اما ریشه‌دار در مکه، هژمونی معنوی خود را حفظ کند. استفاده از استعاره‌های «معلم-شاگرد» در روابط مذهبی که پیش‌تر موجب تنش می‌شد،^{۱۰} اکنون جای خود را به ادبیات «شراکت و همکاری» (مانند پروژه مشترک موزه) داده است.

سکوی دیجیتال «منهاج» و دیپلماسی مذهبی عربستان سعودی



در مراسمی که شب ۲۷ نوامبر ۲۰۲۵ در برج‌های ساعت مکه برگزار شد، محمد العیسی، دبیرکل رابطه العالم الاسلامی، از سکوی دیجیتال «منهاج» و اپلیکیشن وابسته به آن رونمایی کرد. این رویداد با حضور جمعی از علما، نمایندگان نهادهای اسلامی و کارشناسان حوزه مطالعات اسلامی همراه بود.

طبق اعلام برگزارکنندگان، سکوی «منهاج» با هدف ارائه چارچوبی یکپارچه در موضوعات فقهی طراحی شده و از مشارکت شماری از علما و اعضای شوراهای مجامع وابسته به رابطه العالم الاسلامی بهره می‌برد.

در توضیحات آمده است که این پروژه تلاش دارد برخی ناهماهنگی‌های موجود در برنامه‌ها و منابع دینی رایج را کاهش داده و خدمات دیجیتال مرتبط با فقه اسلامی را در قالبی ساختارمند عرضه کند.

همچنین گفته شده که این طرح پس از دریافت تأیید از گروهی از مفتیان و پژوهشگران در کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان، به عنوان یک سکو با رویکرد فراگیر معرفی شده است. برگزارکنندگان این پروژه را گام تازه‌ای در توسعه خدمات دینی در فضای دیجیتال توصیف می‌کنند.^۱

معرفی سکوی دیجیتال «منهاج» را می‌توان در چارچوب گسترده‌تر دیپلماسی مذهبی و مدیریت گفتمان اسلامی توسط عربستان سعودی و نهادهای وابسته به آن تفسیر کرد. فراتر از ابعاد تکنولوژیک، این ابتکار پیام‌های قابل توجهی در سطوح نمادین و نهادی به همراه دارد.

در سال‌های اخیر، رقابت بر سر مرجعیت دینی به طور فزاینده‌ای از نهادهای سنتی به فضاهای آنلاین منتقل شده است. راه‌اندازی «منهاج» تلاشی برای استقرار یک مرجعیت متمرکزتر در پاسخ به تکرر منابع دیجیتال است. نکته راهبردی و متمایز این سکو، گنجاندن تمامی مذاهب اسلامی و به‌طور ویژه «مذهب شیعه» در ساختار محتوایی اپلیکیشن است؛ اقدامی که نشان‌دهنده چرخش به سمت نوعی مرجعیت‌سازی فراگیر و عبور از محدودیت‌های فرقه‌ای پیشین در فضای دیجیتال است.

از سوی دیگر دولت‌ها و سازمان‌های مذهبی در سراسر جهان اسلام به طور فزاینده‌ای در حال به‌کارگیری ابزارهای دیجیتال برای تقویت قدرت نرم خود هستند. منهاج نمایانگر شکلی از دیپلماسی مذهبی

دیجیتال است که نوآوری تکنولوژیک را با روایت‌های مذهبی نهادی ادغام می‌کند.

رابطه العالم با تأکید بر اخذ تاییدیه از علما در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که این سکو، جوامع مسلمان غیرعرب در آسیا، آفریقا، اروپا و فراتر از آن را نیز هدف قرار داده است. این رویکرد بیانگر استراتژی تعامل مذهبی فراملی با هدف گسترش دامنه مشروعیت و مقبولیت این سکو است.

از سوی دیگر اگرچه متولیان امر، منهای را به عنوان یک چارچوب جامع و فراگیر (با پوشش مذاهب گوناگون از جمله شیعه) معرفی می‌کنند، اما چگونگی پذیرش آن توسط سایر نهادهای اسلامی همچنان نامشخص است. با توجه به تکثر سنت‌های فقهی اسلامی و رقابت‌های نهادی موجود، واکنش‌های متفاوتی، از حمایت تا نقد این سکو محتمل به نظر می‌رسد.

کلیسای کاتولیک



واتیکان در آذرماه ۱۴۰۴



سفر رسولی به ترکیه و لبنان

سفر پاپ لئو چهاردهم به ترکیه و لبنان (۲۷ نوامبر تا ۲ دسامبر ۲۰۲۵ - ۶ تا ۱۱ آذر ۱۴۰۴) رویدادی محوری بود که اهداف الهیاتی و ژئوپلیتیک واتیکان را در هم آمیخت. این سفر با هدف بزرگداشت سالگرد شورای نیقیه آغاز شد اما به سرعت به تریبونی برای موضع‌گیری در قبال بحران‌های معاصر منطقه تبدیل گردید. تمرکز اصلی بخش نخست

سفر، شهر باستانی نیقیه (ایزنیک فعلی) و استانبول بود. سال ۲۰۲۵ مصادف با هزار و هفتصدمین سالگرد نخستین شورای جهانی کلیسا بود.

نمایش اتحاد با کلیسای ارتدکس یونانی

در تاریخ ۳۰ نوامبر (۹ آذر)، پاپ لئو چهاردهم در کلیسای پاتریارکی سنت جورج در منطقه فانار استانبول حضور یافت تا در کنار پاتریارک بارتولومئو اول، رهبر کلیسای ارتدکس قسطنطنیه، در نیایش رسمی کلیسا شرکت کند. این مراسم نمادین، فراتر از یک تشریفات مذهبی، تلاشی برای بازتعریف وحدت مسیحیت در قرن بیست و یکم بود.

پاپ در موعظه خود، شورای نیقیه را «رویدادی مشیت‌آمیز برای وحدت» توصیف کرد که باید الگوی امروز کلیسا باشد. بیانیه مشترکی که توسط دو رهبر امضا شد، حاوی نکات استراتژیک مهمی بود؛ بیانیه تأکید داشت که وحدت مسیحیان نتیجه تلاش‌های انسانی نیست، بلکه موهبتی الهی است. با این حال، دو رهبر متعهد شدند که با «عزمی راسخ» در مسیر گفت‌وگو گام بردارند. نکته بسیار مهم در این بیانیه و کنفرانس مطبوعاتی پس از آن، اشاره به سال ۲۰۳۳ بود. این سال که دو هزارمین سالگرد رستاخیز مسیح است، به عنوان هدف بعدی برای برگزاری یک گردهمایی بزرگ مشترک، احتمالاً در اورشلیم تعیین شد.

پاپ لئو تأیید کرد که اگرچه هنوز دعوت نامه‌ای صادر نشده، اما ایده برگزاری این رویداد در اورشلیم مورد پذیرش قرار گرفته است.^۱

دیدار با جامعه ارمنی

پیش از مراسم در فانار، پاپ از کلیسای جامع حواری ارمنی در استانبول بازدید کرد. این دیدار در کشوری که حافظه تاریخی آن با تراژدی ارامنه گره خورده است، پیامی دیپلماتیک و معنوی داشت. پاپ لئو چهاردهم ضمن ستایش از «شهادت شجاعانه مسیحی» مردم ارمنی، دیدارهای تاریخی کاتولیکوس‌های پیشین با پاپ‌های رم را یادآوری کرد. این اقدام نشان‌دهنده تعهد واتیکان به حمایت از اقلیت‌های مسیحی در جوامع اسلامی و تأکید بر هویت تاریخی آنهاست، بدون آنکه مستقیماً وارد تنش‌های سیاسی با دولت میزبان شود.^۲

ترکیه به مثابه الگوی همزیستی

در کنفرانس مطبوعاتی بازگشت، پاپ لئو چهاردهم ادبیاتی آشتی‌جویانه در قبال ترکیه اتخاذ کرد. او ترکیه را کشوری توصیف کرد که در آن «با وجود تفاوت‌های مذهبی، مردم می‌توانند در صلح زندگی کنند».^۱ این اظهارات که در پاسخ به سوال خبرگزاری آناتولی بیان شد، نشانگر استراتژی واتیکان برای حفظ کانال‌های گفتگو با آنکارا به عنوان

^۱ vaticannews.va/en/pope/news/۲۰۲۵-۱۱/pope-leo-ecumenical-encounter-mor-ephrem-jubilee-۲۰۳۳-unity.html

^۲ press.vatican.va/content/salastampa/it/bollettino/pubblico/۲۰۲۵/۱۱/۳۰/۰۹۳۰/۰۱۶۷۲.html

یک قدرت منطقه‌ای کلیدی است. پاپ همچنین تأیید کرد که با رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، درباره «راه حل دو دولتی» برای فلسطین گفتگو کرده و همسویی نظرات واتیکان و ترکیه را در این زمینه برجسته نمود.^۱

لبنان: پیامی برای بقادر میانه‌فروپاشی



بخش دوم سفر پاپ لئو چهاردهم به لبنان، در بستر بحران‌های عمیق سیاسی و اقتصادی این کشور، با محوریت صلح، همزیستی دینی و بازسازی امید اجتماعی انجام شد. او ۳۰ نوامبر وارد بیروت شد و با استقبال رسمی مقامات و حضور نمادین گروه‌هایی چون پیشاهنگان امام مهدی (عج) در مسیر فرودگاه تا کاخ ریاست جمهوری روبه‌رو شد؛

^۱ press.vatican.va/content/salastampa/it/bollettino/pubblico/2025/11/30/0933/01474.html

حضورى که به عنوان نشانه‌ای از احترام متقابل و زندگى مشترک در جامعه چنددینی لبنان بازتاب یافت.

پاپ در کاخ ریاست جمهوری با کاشت «سدر دوستی»، نماد ملی و مذهبی لبنان، پیام پیوند هویت تاریخی و آینده‌نگری را منتقل کرد. در دیدار با رئیس جمهور، رئیس مجلس، نخست‌وزیر و نمایندگان جامعه مدنی، ضمن انتقاد غیرمستقیم از ناکارآمدی سیاسى، جوانان را مخاطب اصلی خود قرار داد و آنان را به «رشد چون سدرهای تنومند» فراخواند.

گردهم‌آوردن رهبران طوایف دینی در میدان شهداء، واقع در خط سبز جنگ داخلی، و دعوت آنان به «سازندگان صلح بودن»، از نقاط کانونی سفر بود؛ جایی که پاپ بر امکان همزیستی پایدار مسیحیان، مسلمانان و درویش‌ها و غلبه بر ترس، بی‌اعتمادی و پیش‌داوری‌ها تأکید کرد. او همچنین با حضور در میان حدود ۱۵ هزار جوان در بکرکی، بازدید از آرامگاه قدیس شربل و باسیلیکای سیده لبنان در حریصا، بر جایگاه امید و نسل جدید در آینده کشور انگشت گذاشت.

برگزاری مراسم عشای ربانی با حضور ده‌ها هزار نفر در ساحل بیروت، دعا در محل انفجار بندر بیروت و دیدار با خانواده‌های قربانیان، و نیز مشارکت در گفت‌وگوی بین‌ادیانی، این سفر را به مجموعه‌ای نمادین و سیاسى-اخلاقی بدل کرد که پاپ خود آن را «پیامی برای صلح» و فراخوانی به آشتی، مسئولیت‌پذیری و خدمت به مردم لبنان توصیف کرد.^۱

^۱ press.vatican.va/content/salastampa/it/bollettino/pubblico/۲۰۲۵/۱۱/۳۰/۰۹۳۴/۰۱۶۸۹.html

bbc.com/arabic/articles/c۱۵۷۷۴۱۴۱eyo

شکاف باواشنگتن و مسئله اوکراین

یکی از جنجالی‌ترین ابعاد فعالیت‌های پاپ لئو چهاردهم در آذر ۱۴۰۴، موضع‌گیری‌های صریح او در قبال جنگ اوکراین و سیاست‌های دولت دونالد ترامپ بود. پاپ که خود اصلاتی آمریکایی دارد، در این دوره نشان داد که منافع کلیسا را مستقل از سیاست‌های کاخ سفید تعریف می‌کند.

در دسامبر ۲۰۲۵، گزارش‌هایی مبنی بر طرح صلح پیشنهادی دولت ترامپ برای اوکراین منتشر شد که نگرانی‌هایی را درباره نادیده گرفتن نقش اروپا برانگیخت. پاپ لئو چهاردهم در واکنشی کم‌سابقه و صریح، این رویکرد را مورد انتقاد قرار داد.

پاپ در جمع خبرنگاران اظهار داشت: «اظهاراتی که اخیراً [توسط ترامپ] درباره اروپا بیان شده، به نظر من تلاشی برای از هم پاشیدن اتحادی است که امروز و در آینده مهم می‌دانم. جستجوی توافق صلح بدون شامل کردن اروپا در مذاکرات، با توجه به اینکه جنگ در اروپا جریان دارد، غیرواقع‌بینانه است».

در تاریخ ۹ دسامبر (۱۸ آذر)، پاپ لئو چهاردهم میزبان ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، بود. تمرکز اصلی گفتگوها بر تبادل اسرای جنگی و بازگرداندن کودکان اوکراینی بود که به روسیه منتقل شده‌اند. پاپ اشاره کرد که پیشرفت در این زمینه «متأسفانه بسیار کند» است اما واتیکان به تلاش‌های خود ادامه می‌دهد.^۱ پاپ لئو فاش کرد

که «طرحی آماده» برای سفر به اوکراین وجود دارد، اما «ملاحظات امنیتی» اجرای آن را دشوار کرده است. این نشان می‌دهد که واتیکان آمادگی دارد در لحظه مناسب، از بالاترین کارت دیپلماتیک خود استفاده کند.^۱

هشدار درباره هوش مصنوعی

پاپ لئو هشدار جدی درباره هوش مصنوعی صادر کرد. او وضعیت فعلی را با ناآرامی‌های اجتماعی دوران انقلاب صنعتی مقایسه کرد و هشدار داد که اگر پارچه اخلاقی و اجتماعی تمدن توسط فناوری پاره شود، عواقب آن ویرانگر خواهد بود.^۲

گفتنی دسامبر ۲۰۲۵ آخرین ماه از سال مقدس جویلی (jubilee) بود و واتیکان برنامه‌های فشرده‌ای برای پایان دادن به این رویداد بزرگ داشت.

^۱ english.nv.ua/nation/vatican-has-plan-for-pope-leo-xiv-visit-to-ukraine-but-cites-security-risks-۵۰۵۶۸۳۶۹.html

^۲ youtube.com/watch?v=VOxsZQgS۰To

دلایل اولین سفر خارجی پاپ به ترکیه و لبنان



پاپ لئو چهاردهم، کمتر از هفت ماه پس از آغاز پاپی خود و به عنوان نخستین پاپ اهل ایالات متحده، در روز شکرگزاری راهی نخستین سفر خارجی اش شد؛ سفری شش روزه به ترکیه و لبنان.

همواره انتخاب نخستین مقصد خارجی پاپ به مثابه نشانه‌ای از جهت‌گیری‌های کلان و اولویت‌های راهبردی او در عرصه جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیاری انتظار داشتند پاپ جدید به ایالات متحده، زادگاهش؛ پرو، جایی که دو دهه در آن خدمت کرده و تابعیتش را گرفته؛ یا الجزایر، زادگاه سنت آگوستین، سفر کند.

اما انتخاب او منطقه‌ای است درگیر جنگ‌ها و شکاف‌های عمیق مذهبی؛ منطقه‌ای که سفر به آن یکی از نخستین آزمون‌های جدی دیپلماسی و ژئوپلیتیک دوران او محسوب می‌شود. او در این سفر با رهبران مذهبی درون و بیرون کلیسا، و همچنین با رجب طیب اردوغان،

رئیس جمهور ترکیه، و ژوزف عون، رئیس جمهور لبنان دیدار خواهد کرد. همچنین با حضور در بیمارستان‌ها و برگزاری آیین عشای ربانی در استان بول و بندر بیروت، که در انفجار ۲۰۲۰ آسیب جدی دید، پیام همبستگی و امید را به مؤمنان منتقل خواهد کرد.

از نظر تاریخی نیز این انتخاب پرمعناست؛ چرا که این منطقه زادگاه و کانون نخستین گسترش مسیحیت بوده است. استان بول، قسطنطنیه سابق، بیش از هزار سال پایتخت امپراتوری‌های روم و بیزانس و مرکزی از مهم‌ترین شکاف‌های دیرینه میان کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها بوده است. سفر پاپ به این شهر نمادی از تمایل او برای احیای گفت‌وگو و ایجاد پل میان سنت‌های گوناگون مسیحی است. فیونا مک‌کالوم گینی، پژوهشگر مسیحیت خاورمیانه، می‌گوید: «این منطقه تنها گذشته مسیحیت نیست؛ اکنون آن است، و بسیاری امیدوارند آینده آن نیز باشد.»

در سطحی وسیع‌تر، این سفر حامل تأکید دوباره پاپ بر پیام صلح است؛ پیامی که از نخستین سخنرانی عمومی‌اش در ماه مه بر آن پافشاری داشت. با توجه به شکننده بودن آتش‌بس در غزه و تنش‌های اخیر در مرزهای لبنان، تحلیل‌گران معتقدند سخنان او با دقتی ویژه در جهان اسلام و اسرائیل دنبال خواهد شد.

چرا ترکیه؟

تا حد زیادی، ترکیه انتخابی پیش‌بینی‌پذیر بود. هرچند شمار کاتولیک‌ها در این کشور اندک است، اما پاپ فرانسیس قصد داشت پیش از بیماری‌اش به ترکیه سفر کند تا ۷۰۰ امین سالگرد شورای جهانی اول نیکیه را گرامی دارد؛ شورایی که در سال ۳۲۵ میلادی در نیکیه باستان، ایزنیک امروزی، برگزار شد و اعتقادنامه‌ای را تدوین کرد که هنوز هم اغلب مسیحیان جهان هر یکشنبه آن را تلاوت می‌کنند.

دیوید مکسول، استاد الهیات نظام‌مند، این اعتقادنامه را «فراگیرترین بیانیه ایمانی در سراسر مسیحیت، خارج از کتاب مقدس» توصیف می‌کند.

گرامیداشت این رویداد، برای پاپ لئو، راهی برای تأکید بر نزدیکی بیشتر میان شاخه‌های مختلف مسیحیت است. او در نامه رسولی روز یکشنبه نوشت که این شورا «مدلی از وحدت حقیقی در دل تنوع مشروع» ارائه می‌دهد.

شکاف میان کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها حدود یک هزار سال پیش آغاز شد و تلاش‌های واتیکان برای ترمیم آن تنها از دهه ۱۹۶۰ شدت گرفت.

کیمبرلی بلچر، استاد دانشگاه نوتردام، می‌گوید: «به اعتقادنامه نیکیه به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر وحدت بخش مسیحیت نگاه می‌کنیم.»

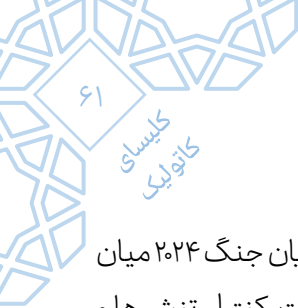
با توجه به اکثریت مسلمان ترکیه، سفر پاپ بُعد دیگری نیز دارد: گشودن مسیر جدیدی برای گفت‌وگو با جهان اسلام. دیدار با اردوغان همچنین فرصتی برای مدیریت پیامدهای تصمیم بحث برانگیز او درباره تبدیل مجدد ایاصوفیه به مسجد است.

چرا لبنان؟

پاپ فرانسیس بارها از تمایل خود برای سفر به لبنان سخن گفته بود، اما این سفر هرگز عملی نشد. پاپ لئو چهاردهم اکنون نخستین پاپی است که پس از سفر پاپ بندیکت شانزدهم در سال ۲۰۱۲، در بحبوحه جنگ داخلی سوریه، وارد لبنان می‌شود.

انتخاب لبنان نشان‌دهنده حمایت مستقیم از جامعه مارونی‌هاست؛ بزرگ‌ترین جامعه کاتولیک خاورمیانه که طی دهه‌های اخیر به دلیل مهاجرت گسترده کاهش یافته است. بازدید از بندر بیروت نیز پیام همراهی با ملتی است که هنوز از پیامدهای فاجعه انفجار ۲۰۲۰ رنج می‌برد.

مقامات محلی معتقدند پاپ در دیدار با رهبران سیاسی (از جمله ژوزف عون، رئیس‌جمهور مارونی؛ نواف سلام، نخست‌وزیر سنی؛ و نبیه بری، رئیس مجلس و چهره شاخص جامعه شیعه) از طرح پیام‌های سیاسی صریح، مانند درخواست برای خلع سلاح حزب الله، خودداری خواهد کرد.



با این حال، حضور او، درست یک سال پس از پایان جنگ ۲۰۲۴ میان لبنان و اسرائیل، حامل پیامی ضمنی برای حفظ ثبات، کنترل تنش‌ها و تقویت آتش‌بس شکننده است.^۱

۱ <https://www.nytimes.com/۲۰۲۵/۱۱/۲۶/world/middleeast/pope-leo-trip-turkey-lebanon.html>



۶۲

کلیسای
کاتولیک



019

✿

بحران در نهضت العلماء



افشای روابط نگران کننده نهضت العلماء با اسرائیل

نوشته: دکتر محمد ذوالفقار رحمت



در ماه‌های اخیر در اندونزی، نهضت العلماء، بزرگ‌ترین سازمان اسلامی این کشور، خود را در کانون یک مناقشه اخلاقی و سیاسی یافته است؛ مناقشه‌ای که نیازمند بررسی جدی است. در اوت ۲۰۲۵، پیتر برکوویتز، شخصیت دانشگاهی حامی اسرائیل و وابسته به مؤسسه

هوور، برای سخنرانی در آکادمی ملی رهبری نهضت العلماء در جاکارتا دعوت شد. برکوویتز پژوهشگری بی طرف نیست؛ او به صراحت از عملیات های نظامی اسرائیل در غزه دفاع کرده است، از جمله اقداماتی که در سطح جهانی به عنوان نقض حقوق بین الملل محکوم شده اند. رئیس نهضت العلماء، یحیی خلیل ثقوف، معروف به گوس یحیی، با صدور عذرخواهی عمومی، به قصور در انجام بررسی های لازم اذعان کرد. با این حال، این عذرخواهی نمی تواند مشکل عمیق تری را پنهان کند: الگوی تکرارشونده ای از تعامل با بازیگران اسرائیلی که پرسش های جدی اخلاقی و سیاسی را برمی انگیزد.

نهضت العلماء که در سال ۱۹۲۶ تأسیس شد، همواره مروج کثرت گرایی و گفت و گوی بین ادیانی بوده است. رهبران آن، از جمله رئیس جمهور پیشین عبدالرحمن وحید (گوس دور)، بر مدارا میان ادیان تأکید داشتند و همزیستی میان مسلمانان، مسیحیان، هندوها، بوداییان و یهودیان را ترویج می کردند. گوس دور چندین بار به اسرائیل سفر کرد و در نشست هایی که کمیته یهودیان آمریکا در واشنگتن دی سی برگزار می کرد شرکت داشت و این سفرها را ابتکاراتی فکری و دیپلماتیک می دانست، نه تأییدی بر رفتار اسرائیل با فلسطینیان.

با این حال، تعاملات نهضت العلماء با بازیگران اسرائیلی به تدریج مسئله دارتر شده است. در سال ۲۰۱۸، گوس یحیی به اسرائیل سفر کرد تا در نشستی که شورای روابط خارجی اسرائیل در اورشلیم برگزار کرده بود سخنرانی کند. هرچند این سفر به عنوان دیداری شخصی و

دانشگاهی معرفی شد، اما جایگاه رسمی او به عنوان دبیرکل نهضت العلماء و عضو شورای مشورتی ریاست جمهوری اندونزی، ذاتاً به این سفر ماهیتی سیاسی می بخشید. او با مقامات ارشد اسرائیلی دیدار کرد و دربارهٔ ژئوپلیتیک منطقه به گفت و گو پرداخت. حتی زمانی که این دیدارها در قالب «گفت و گو» عرضه می شوند، خطر مشروعیت بخشی به خشونت جاری علیه فلسطینیان را در پی دارند.

اوضاع در سال ۲۰۲۴ وخیم تر شد؛ زمانی که پنج جوان از اعضای نهادهای وابسته به نهضت العلماء، از جمله دانشگاه نهضت العلماء اندونزی، رهبری منطقه ای نهضت العلماء در بانتن، فاطیات نهضت العلماء (شاخهٔ زنان نهضت العلماء) و پاگار نوسا (سازمان هنرهای رزمی وابسته به نهضت العلماء)، به اسرائیل سفر کردند و با رئیس جمهور اسحاق هرتزوغ دیدار داشتند. زمان بندی این سفر از نظر اخلاقی غیرقابل دفاع بود: اسرائیل کارزار نسل کشی خود در غزه را آغاز کرده و تعداد بی شماری از فلسطینیان، از جمله کودکان، کشته شده بودند. هیئت اجرایی مرکزی نهضت العلماء مدعی شد که این سفر «شخصی» بوده و نمایندهٔ سازمان نیست. اما دیدار پنج عضو شناخته شدهٔ نهضت العلماء با رئیس جمهور اسرائیل در بحبوحهٔ کشتارهای فعال، به هیچ وجه نمی تواند بی طرفانه تلقی شود. این، همدستی است که در پوشش ابتکار شخصی پنهان شده است.

دعوت از برکوویتز در سال ۲۰۲۵ بر نگرانی های ما افزود. نوشته های او، از جمله کتاب «اسرائیل و منازعه بر سر قوانین بین المللی جنگ» (۲۰۱۲)،

به صراحت از حملات اسرائیل دفاع می‌کند و حتی گزارش‌های تحقیقاتی سازمان ملل مانند گزارش گلدستون را مورد انتقاد قرار می‌دهد. میزبانی از او در معتبرترین آکادمی رهبری نهضت العلما، در میانه تداوم جنایات، نشانه‌ای از تأیید ضمنی است. زبان نهضت العلما درباره کثرت‌گرایی و مدارا زمانی تهی و بی اعتبار جلوه می‌کند که تریبون را به صداهایی می‌سپارد که خشونت گسترده را توجیه می‌کنند.

مدافعان این تعاملات استدلال می‌کنند که چنین اقداماتی تنها تمرین‌های فکری یا گفت‌وگو هستند. مونیکه ریکرز، فعال حامی اسرائیل و بنیان‌گذار بنیاد هداسا در اندونزی، سفر سال ۲۰۲۴ را راهی برای درک دیدگاه اسرائیل دانست. برخی از پژوهشگران نهضت العلما نیز این دیدارها را فرصت‌هایی برای یادگیری بین‌ادیانی توصیف کرده‌اند. اما بافت و زمینه اهمیت دارد. هنگامی که طرف‌های گفت‌وگو از کشتار غیرنظامیان دفاع می‌کنند، گفت‌وگو به مخاطره‌ای اخلاقی بدل می‌شود. این دیگر کنج‌کاوی دانشگاهی نیست؛ مصالحه‌ای اخلاقی است.

عذرخواهی‌های مکرر نهضت العلما نه تنها ناکافی، بلکه از نظر اخلاقی تهی است. این سازمان دهه‌ها به دفاع از مظلومان و پاسداشت رهبری اخلاقی افتخار کرده است. با این حال، بارها و بارها به کسانی مشروعیت بخشیده که از کشتار جمعی دفاع می‌کنند. این گفت‌وگو نیست؛ خیانت است. تعامل با عاملان جنایات، کثرت‌گرایی نیست؛ همدستی است، و تاریخ آن را چنین به یاد خواهد سپرد.

در اندونزی، جایی که نهضت العلماء نمایندگی ده‌ها میلیون مسلمان را بر عهده دارد، پیامدها بسیار عمیق است. با پیوند خوردن به بازیگرانی که در نسل‌کشی دست دارند، نهضت العلماء خطر عادی‌سازی مصونیت از مجازات و فرسایش بنیان اخلاقی بزرگ‌ترین جامعه مسلمان جهان را به جان می‌خرد. این ناکامی‌ها فراتر از مرزهای اندونزی طنین می‌اندازد و پیام خطرناکی می‌فرستد مبنی بر اینکه مصالحه اخلاقی تحت پوشش تعامل بین‌ادیانی قابل قبول است.

نهضت العلماء باید اقدام کند یا تمام اعتبار خود را از دست بدهد. این سازمان باید روابط آشکار و پنهان خود را با کسانی که از جنایات جنگی دفاع می‌کنند قطع کند و به‌طور صریح و قاطع از حقوق انسانی فلسطینیان حمایت نماید. سکوت یا دوپهلویی، انتخاب بزدلی است، نه دوراندیشی. گفت‌وگوی بین‌ادیانی نباید به سپری برای تأیید ستم بدل شود.

تاریخ، نهضت العلماء را نه با شعارهای آراسته مدارا، بلکه با این معیار داوری خواهد کرد که آیا در برابر همدستی در نسل‌کشی ایستاد یا نه. برای سازمانی که بر پایه کثرت‌گرایی، عدالت و اقتدار اخلاقی بنا شده است، تنها یک راه وجود دارد: شفافیت و قاطعیت اخلاقی. هر چیز کمتر از آن، وجدان میلیون‌ها نفر را می‌آلاید، اصول آن را خیانت می‌کند و جایگاهش را در صحنه جهانی فرسایش می‌دهد.^۱

^۱ middleeastmonitor.com/۲۰۲۵۰۸۳۰-exposing-indonesias-largest-muslim-organisation-nahdlatul-ulama-and-its-troubling-ties-to-israel

نهضة العلماء اندونزی در تلاطم

نویسنده: آری هرماوان



سازمان «نهضة العلماء» اندونزی، بزرگترین تشکل اسلامی این کشور، در حالی که در حال عبور از چشم انداز سیاسی متغیر تحت دولت «پرابوو سوبیانتو» است، با شدیدترین بحران سازمانی خود در سال های اخیر روبه روست. این بحران با برکناری ظاهری رئیس کل آن، «یحیی خلیل ثقوف» (معروف به گوس یحیی)، از سوی شورای عالی (شوریه) سازمان به اوج خود رسیده است. شورای عالی دلایل این اقدام را تعامل جنجالی یحیی با یکی از حامیان شناخته شده دولت اسرائیل و اتهامات مربوط به سوءمدیریت مالی عنوان کرده است.

بحران رهبری عمدتاً از تلاش گوس یحیی برای ایجاد روابط نزدیک تر با رئیس جمهور پرابوو ناشی می شود؛ کسی که گفته می شود به دنبال پاکسازی یا جذب متحدان قدرتمند سلف خود، جوکو ویدودو (جوکوی)، از بدنه حاکمیت اندونزی است.

شورای عالی در نامه‌ای که در شبکه‌های اجتماعی اندونزی منتشر شد، اعلام کرد که یحیی پس از آنکه ظرف سه روز از دریافت نامه اخطار اولیه استعفا ندهد، برکنار شده است. نامه اولیه، مورخ ۲۰ نوامبر، موارد نقض مقررات از سوی او را تشریح کرده بود. در این نامه ادعا شده است که گوس یحیی با دعوت از «پیتر برکوویتز»، یکی از حامیان سرسخت اسرائیل، برای سخنرانی در جلسه آموزشی کادرهای نهضة العلماء، اعتبار این سازمان را خدشه‌دار کرده است. در این نامه اشاره شده که این تصمیم در جریان جنگ اسرائیل علیه حماس در غزه اتخاذ شده که در تضاد با ارزش‌های نهضة العلماء است. همچنین سوءمدیریت مالی به عنوان یکی دیگر از عوامل اتهام ذکر شده است.

گوس یحیی از کناره‌گیری خودداری کرده و گفته است نامه‌ای که حکم به برکناری اومی دهد، فاقد وجاهت قانونی است، زیرا او (به عنوان رئیس کل) آن را امضا نکرده است. طبق اساسنامه سازمان، به گفته مدیران اجرایی نهضة العلماء، چنین تصمیماتی باید به امضای دو تن از رهبران «شوریه» (شورای فقهی/عالی) و دو تن از رهبران «تنفیذیه» (هئیت اجرایی) برسد و به صورت جمعی در یک کنگره فوق‌العاده اتخاذ شود. با عمیق‌تر شدن بحران در هفته گذشته، گوس یحیی با چندین «کیایی» ارشد (رهبران مدارس شبانه‌روزی اسلامی یا پسانترن‌ها) دیدار کرد و مقامات کلیدی در بخش تنفیذیه را تغییر داد. او دبیر کل «سیف‌الله یوسف» (گوس ایپول) و خزانه‌دار «گودفان عارف» را به

نقش‌های کم‌اهمیت‌تری (اعضای عادی هیئت اجرایی دفتر مرکزی) تنزل داد.

در واکنش به این اقدامات، رهبر عالی نهضة العلماء (رئیس عام)، «مفتاح الاخیار» (کیایی مفتاح)، در تاریخ ۳۰ نوامبر یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و بر تصمیم خود مبنی بر برکناری گوس یحیی تأکید ورزید. کیایی مفتاح اعلام کرد که نهضة العلماء برای انتخاب جانشین گوس یحیی، یک کنگره فوق‌العاده برگزار خواهد کرد.

بدین ترتیب، نهضة العلماء به دو جناح رقیب اصلی تقسیم شده است: جناحی به رهبری گوس یحیی و جناحی دیگر به رهبری کیایی مفتاح که اکنون به عنوان سرپرست موقت فعالیت می‌کند. اگرچه سرسختی گوس یحیی ممکن است بقای او در قدرت را طولانی کند، اما چالش جدید از سوی چهره‌های ارشد سازمان، به ویژه رهبران ارشد شوریه از جمله کیایی مفتاح، نشان‌دهنده کاهش مشروعیت یحیی و افزایش نارضایتی در میان بدنه عمومی اعضای نهضة العلماء است.

پایان بازی نامشخص است، اما هر نتیجه‌ای که حاصل شود، پیامدهایی فراتر از نهضة العلماء خواهد داشت.

این بحران می‌تواند آغازی بر پایان تسلط «جناح رمبانگ» در نهضة العلماء باشد. گوس یحیی چهره اصلی این جناح است؛ گروهی از شخصیت‌های برجسته نهضة العلماء از منطقه «رمبانگ» در جاوه مرکزی، که شامل «خلیل بیسری» (۲۰۰۴-۱۹۴۲) بود؛ بنیانگذار پسانترن «روضة الطالبین» و چهره اصلی نهضة العلماء در حزب توسعه متحد در

دوران نظم نوین سوهارتو. خلیل بیسری پدرگوس یحیی و برادر بزرگتر یکی دیگر از چهره‌های با نفوذ نهضة العلماء، «احمد مصطفی بیسری» (گوس موص) است.

این بحران می‌تواند مسیر سیاسی نهضة العلماء را در دوران ریاست جمهوری پرابوو تعیین کند. برخلاف جوکووی، پرابوو برای نمایندگی اسلام میانه‌رو نیاز مبرمی به حمایت نهضة العلماء ندارد، زیرا پرابوو از سوی عناصر اسلام‌گرا تهدید نمی‌شود. با این حال، رئیس‌جمهور ممکن است همچنان برای پیشبرد سیاست‌های جنجالی‌تر خود به حمایت نهضة العلماء وابسته باشد.

نهضة العلماء در طول تاریخ خود، با توجه به وسعت و نفوذش، با درگیری‌های داخلی بیگانه نبوده است: نخبگان سیاسی اندونزی اغلب در انتخاب رهبری آن ذینفع بوده‌اند، به ویژه زمانی که انتخابات ملی نزدیک است. این امر به رقابت و خصومت میان جناح‌های اصلی دامن زده است، چنان‌که نمونه روشن آن را می‌توان در زمان شکل‌گیری «حزب بیداری ملی»، به عنوان بازوی سیاسی اصلی اعضای نهضت العلماء در دوره بلافاصله پس از سوهارتو، مشاهده کرد.

در سال ۲۰۲۱، در جریان سی و چهارمین کنگره ملی نهضة العلماء، جناح رمانگ در برابر جناح مرتبط با حزب بیداری ملی قرار گرفت که در آن زمان توسط رئیس وقت، «سعید عقیل سراج»، نمایندگی می‌شد. در آن زمان، سعید عقیل رئیس‌جمهور وقت، جوکووی را متهم کرد که در

رقابت رهبری نهضة العلماء به نفع گوس یحیی که به طور گسترده به عنوان متحد جوکووی دیده می‌شد، مدخله کرده است.

درگیری کنونی بین گوس یحیی و کیایی مفتاح را نمی‌توان از سیاست‌های کلان نخبگان الیگارشی جدا دانست. ظاهراً اختلافات میان نخبگان نهضة العلماء، به ویژه بین گوس یحیی و گوس ایپول (که به کیایی مفتاح نزدیک است) بر سر اینکه چه کسی باید امتیاز استخراج زغال سنگ نهضة العلماء در کالیمانتان شرقی را مدیریت کند، جرقه این ماجرا را زده است.

این امتیاز شامل ۲۶۰۰۰ هکتار معادن زغال سنگ است که زمانی توسط شرکت «کالیتیم پریماکول»، زیرمجموعه «بومی ریسورسز» متعلق به گروه باکری اداره می‌شد. گزارش شده است که گوس یحیی قصد داشت توافق نهضة العلماء با شرکتی مرتبط با بنیانگذار «آدارو انرژ»، گاریبالدی «بوی» توهیر (برادر اریک توهیر، وزیر شرکت‌های دولتی) را لغو کند تا عملیات معادن را به «هاشم جو جوهادیکوسومو»، برادر کوچکتر رئیس جمهور پرابوو واگذار نماید. «الیل ابصار عبدالله»، از مدیران اجرایی نهضة العلماء و عضو گروه رمانگ، گفته است که گوس یحیی می‌خواست عملیات معدن را به یک سیاستمدار «قدرتمندتر» بسپارد. تصمیم گوس یحیی برای نزدیک شدن به اردوگاه پرابوو زمانی اتخاذ شد که برادر کوچکترش، «یاقوت خلیل قوماس» (وزیر امور دینی در دولت جوکووی)، در پرونده فساد مالی مربوط به سیاست سهمیه «حج ویژه» اندونزی درگیر شد. شورای عالی ممکن است گوس یحیی را با

توجه به روابط مشکل سازش با برکوویتزو تمایزش به کشاندن نهضة العلماء به سیاست‌های عملی، یک مهره پرهزینه سیاسی تلقی کند. با این حال، اردوگاه کیایی مفتاح ادعاها مبنی بر اینکه اختلاف بر سر امتیازات معدن زغال سنگ دلیل تلاش برای برکناری گوس یحیی بوده را رد کرده است. سایر جناح‌های درون نهضة العلماء سقوط احتمالی گوس یحیی را نعمتی برای جناح حزب بیداری ملی می‌دانند؛ حزبی که رهبری آن را «م‌حی‌الدین اسکندر» (چاک ایمین)، وزیر هماهنگ‌کننده امور توانمندسازی اجتماعی در دولت پرابوو بر عهده دارد.

بعید است که پرابوو در این جنگ قدرت مداخله کند، اما رئیس‌جمهور از هر جناحی که منافع استراتژیک او را بهتر تأمین کند، حمایت خواهد کرد. گزارش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد که پلیس ملی نیز در این درگیری ذینفع است و به چندین افسر استانی نهضة العلماء گفته شده که در جلسات گوس یحیی شرکت نکنند. پایان بازی همچنان در هاله‌ای از ابهام است، اما نتیجه هرچه باشد، پیامدهایی بسیار فراتر از سازمان نهضة العلماء خواهد داشت.^۱

غرب در کمین مسیحیت شرقی



صلیب‌های شکسته در اوراسیا؛

دکترین «محاصره بزرگ» و گذار از رم سوم به ناتوی معنوی

نویسنده: محمد رضا بیطرفان



در تاریخ تحولات تمدنی، لحظاتی وجود دارد که در آن‌ها زمان فشرده می‌شود و خطوط گسل‌های خاموش، ناگهان فعال می‌گردند. سحرگاه

بیست و هشتم نوامبر ۲۰۲۵، یکی از همین لحظات بود. زمانی که پاپ لئو چهاردهم، نخستین رهبر آمریکایی تبار کلیسای کاتولیک، در کنار پاتریارک بارتولومئو اول بر ویرانه‌های غرق شده باسیلیکای ایزنیک ایستاد، جهان نه نظاره‌گر یک آیین لیتورژیک، بلکه شاهد انقضای یک نظم دیرپای تاریخی بود. انتخاب شهر ایزنیک (نیقیه باستان) برای این گردهمایی، حاوی پیامی بود که گیرنده اصلی آن نه در واتیکان یا استانبول، بلکه در کرملین نشسته بود. نیقیه مکانی است که ۱۷۰۰ سال پیش، امپراتوری روم هویت یکپارچه خود را با تدوین «کیش‌نامه» تعریف کرد. امروز اما، محور غرب با بازگشت به همین نقطه، در حال بازتعریف مرزهای خود است؛ مرزهایی که این بار نه برای شمول، بلکه برای طرد و ایزولاسیون کامل «جهان روسی» ترسیم شده‌اند.

آنچه در ترکیه رخ داد، نوک کوه یخ یک استراتژی کلان است که می‌توان آن را «دکترین خفگی الهیاتی» نامید. این دکترین بر یک پیش‌فرض بنیادین استوار است: فدراسیون روسیه تنها یک چالش نظامی یا اقتصادی نیست، بلکه یک چالش «هستی‌شناختی» است که ستون فقرات آن را کلیسای ارتدوکس روسیه تشکیل می‌دهد. بنابراین، برای مهار روسیه، ناتو به تنهایی کافی نیست؛ باید ساختاری موازی ایجاد شود که مشروعیت معنوی مسکو را هدف قرار دهد. این ساختار که اکنون با مهندسی ایالات متحده، مشروعیت بخشی واتیکان و عاملیت اجرایی قسطنطنیه تکمیل شده، عملاً یک «ناتوی معنوی» است که

مأموریت آن قطع شریان‌های حیاتی نفوذ روسیه از کیف تا کیشیناو و از کوه آتوس تا اورشلیم است.

معماری نوین قدرت؛ مثلث واشنگتن-رم-فنز

برای درک دینامیسم‌های جدید، باید از سطح تحلیل رویدادها فراتر رفت و به تغییرات ساختاری در مراکز قدرت نگریست. تغییر در راس هرم واتیکان، متغیر مستقلی است که بر تمام معادلات اثر گذاشته است. انتخاب کاردینالی از ایالات متحده به عنوان پاپ، پایانی بر دوران «سیاست شرقی» (Ostpolitik) واتیکان بود. واتیکان اروپایی که دهه‌ها تلاش می‌کرد نقش میانجی خیرخواه را بین شرق و غرب ایفا کند، جای خود را به واتیکان آتلانتیک‌گرا داده است. پاپ لئو چهاردهم جهان را از منشور لیبرال دموکراسی می‌بیند و در این دیدگاه، قرائت ارتدوکس روسی از مسیحیت که درهم‌تنیده با استبداد سیاسی و ملی‌گرایی توسعه طلب است، نه یک سنت محترم، بلکه یک انحراف خطرناک تلقی می‌شود. سخنرانی وی در ایزنیک و محکومیت صریح استفاده از مذهب برای توجیه جنگ، یک فتوا علیه الهیات سیاسی پاتریارک کریل بود و میتوان دریافت که این همگرایی ایدئولوژیک میان کاتولیسیسم و ارتدوکس یونانی، به غرب اجازه داده تا جبهه‌ای واحد را علیه مسکو سازماندهی کند.

در ضلع دیگر این مثلث، پاتریارک‌نشین قسطنطنیه قرار دارد. نهادی که اگرچه فاقد سرزمین و جمعیت قابل توجه در ترکیه است، اما از منظر «حقوق بین‌الملل کلیسایی» (Canon Law)، دارای «اولویت

افتخاری» بر تمام جهان ارتدوکس است. ایالات متحده در یک دهه گذشته سرمایه‌گذاری سنگینی بر روی احیای جایگاه سیاسی این نهاد انجام داده است. استراتژیست‌های واشنگتن دریافته‌اند که بارتولومئو تنها کسی است که اختیار شرعی لازم برای بریدن قلمروهای کلیسای روسیه را دارد. از این رو، حمایت از او از سطح دیپلماسی فرهنگی فراتر رفته و به سطح امنیت ملی ارتقا یافته است. مذاکرات سطح بالا میان کاخ سفید و آنکارا، دیدارهای مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا با پاتریارک و فشارهای دیپلماتیک برای رفع موانع حقوقی فعالیت قسطنطنیه، همگی نشان‌دهنده این است که «فنر» (مقر پاتریارک) اکنون به عنوان یکی از پایگاه‌های عملیاتی ناتو در جنگ نرم عمل می‌کند.

رمز عملیات هالکی؛ کادرسازی برای نبرد تمدنی

یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال حیاتی‌ترین ابعاد این رویارویی، حول محور «مدرسه الهیات هالکی» در جزیره هیبلی‌آدا شکل گرفته است. تمرکز ویژه رئیس‌جمهور آمریکا بر بازگشایی این مدرسه در مذاکرات با رجب طیب اردوغان، نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این نهاد آموزشی است. هالکی که از سال ۱۹۷۱ توسط دولت ترکیه تعطیل شده بود، تنها یک مدرسه دینی نیست؛ بلکه کارخانه تولید رهبران آینده جهان ارتدوکس است.

بحران اصلی کلیسای قسطنطنیه در سال‌های اخیر، «بحران بیولوژیک و کادری» بوده است. قوانین ترکیه الزام می‌کند که پاتریارک و اسقف‌های ارشد باید شهروند ترکیه باشند. با کاهش جمعیت یونانیان

استانبول و بسته بودن هالکی، این نهاد با خطر انقراض تدریجی روبرو بود. روسیه هوشمندانه سیاست «صبر استراتژیک» را در پیش گرفته بود و منتظر بود تا با مرگ بارتولومئو و فقدان جانشین واجد شرایط، رهبری جهان ارتدوکس به صورت طبیعی به مسکو (به عنوان بزرگترین و ثروتمندترین کلیسا) منتقل شود.

مداخله مستقیم ایالات متحده و معامله سیاسی با ترکیه برای بازگشایی هالکی، پاتکی به این استراتژی روسی بود. غرب نیاز دارد که نسل آینده اسقف‌هایی که قرار است در اوکراین، بالکان، خاورمیانه و آمریکا فعالیت کنند، در محیطی تربیت شوند که از نظر فکری با ارزش‌های غربی همسو باشد و از نظر سیاسی با مسکو زاویه داشته باشد. بازگشایی هالکی تضمین می‌کند که حتی پس از بارتولومئو، کلیسای قسطنطنیه همچنان به عنوان یک وزنه تعادل در برابر روسیه باقی خواهد ماند و ناتو متحد مذهبی خود را در جناح شرقی از دست نخواهد داد. ترکیه نیز در این میان، با رویکردی پراگماتیک، از کارت کلیسا برای امتیازگیری در پرونده‌های نظامی (مانند جنگنده‌های نسل پنجم) و اقتصادی استفاده کرد و نشان داد که مذهب، ارزان‌ترین و در عین حال موثرترین کالای دیپلماتیک آنکارا در تعامل با غرب است.

اوکراین؛ از جدایی حقوقی تا پاکسازی سرزمینی

اگر ترکیه اتاق فکر این نبرد است، اوکراین خط مقدم خونین آن است. آنچه در اوکراین در جریان است، بزرگترین تغییر در جغرافیای مذهبی اروپا از زمان معاهده ۱۶۸۶ (که کیف را زیر نظر مسکو قرار داد)

محسوب می‌شود. استراتژی غرب در اوکراین طی دو مرحله دقیق اجرا شد: ابتدا ایجاد شکاف حقوقی و سپس پاکسازی فیزیکی.

مرحله نخست در سال ۲۰۱۹ با صدور فرمان «توموس» توسط بارتولومئو کلید خورد. این سند، استقلال «کلیسای ارتدوکس اوکراین» (OCU) را به رسمیت شناخت و انحصار مسکورا شکست. اما مرحله دوم، که همزمان با جنگ اوکراین و سفر پاپ به منطقه شدت گرفت، بسیار رادیکال‌تر است. دولت اوکراین با تصویب قوانینی نظیر «قانون ۸۳۷۱»، عملاً فعالیت ساختارهای مذهبی وابسته به مراکز قدرت در کشورهای متخاصم را ممنوع کرد. این قانون‌گذاری، پوشش حقوقی لازم برای مصادره اموال، کلیساها و صومعه‌های تاریخی وابسته به مسکو را فراهم کرد.

نکته حائز اهمیت در تحلیل این وضعیت، سکوت معنادار و حمایت ضمنی واتیکان و قسطنطنیه از این اقدامات است. در شرایط عادی، حمله پلیس به اماکن مقدس و اخراج راهبان (مانند وقایع صومعه پچرسک لاورا) با محکومیت نهادهای مذهبی جهان روبرو می‌شود. اما در پارادایم جدید، این اقدامات به عنوان بخشی از فرآیند «استعمارزدایی معنوی» تفسیر و تایید شده است. حضور پاپ در منطقه و دست دادن او با معماران این جدایی، مشروعیت اخلاقی لازم را برای دولت زلنسکی فراهم کرد تا پروژه «اوکراین‌سازی» مذهب را تکمیل کند. علاوه بر این، تغییر تقویم کلیسایی اوکراین از تقویم جولیان (روسی) به تقویم اصلاح‌شده (غربی) و برگزاری کریسمس در ۲۵ دسامبر،

آخرین حلقه از زنجیره جدایی بود. این اقدام نمادین اما بسیار مهم، اوکراین را از «زمان مقدس» روسی خارج کرد و آن را با ریتم زمانی اروپا هماهنگ ساخت. بدین ترتیب، روسیه نه تنها قلمرو جغرافیایی، بلکه قلمرو زمانی خود را نیز در اوکراین از دست داد.

جبهه خاموش اما تعیین کننده: نبرد قضایی و هویتی در مولداوی و رومانی

در حالی که توجه رسانه‌های جهان معطوف به جبهه جنگ سخت در اوکراین است، تغییرات ژئوپلیتیک با ماهیتی متفاوت اما پیامدهایی به همان اندازه ویرانگر برای مسکو، در جمهوری مولداوی در حال وقوع است. این منطقه حائل که از زمان الحاق به امپراتوری روسیه در سال ۱۸۱۲، بخشی جدایی‌ناپذیر از قلمرو کلیسای روسیه محسوب می‌شد، اکنون صحنه یک «الحاق خزنده» و تغییر جهت استراتژیک به سوی غرب است. دینامیسم موجود در مولداوی نه بر پایه درگیری نظامی، بلکه بر پایه «جنگ رفاه و هویت» استوار است.

بازیگر اصلی در این جبهه، کلیسای ارتدوکس رومانی است که به عنوان بازوی مذهبی ناتو و اتحادیه اروپا در منطقه عمل می‌کند. رومانی با احیای ساختاری تاریخی تحت عنوان «متروپولیتن بسارابیا» در داخل خاک مولداوی، چالشی وجودی برای «متروپولیتن کیشیناو» (وابسته به مسکو) ایجاد کرده است. استراتژی بخارست در این نبرد، استفاده هوشمندانه از نابرابری‌های اقتصادی است. در شرایطی که کلیسای روسیه تحت تحریم‌های شدید مالی قرار دارد و قادر به تأمین نیازهای شبکه کلیسایی خود در خارج از مرزها نیست، دولت رومانی بودجه

قابل توجهی را برای پرداخت حقوق ماهانه (به ارز یورو)، بیمه درمانی و نوسازی کلیساها به روحانیون مولداویایی که تغییر تابعیت دهند، اختصاص داده است.

این سیاست «یارگیری اقتصادی»، منجر به فرسایش سریع ساختار کلیسای روسی در مولداوی شده است. گزارش‌های میدانی حاکی از آن است که ده‌ها محله (Parish) و صومعه در سال ۲۰۲۵ با خروج از زیرمجموعه مسکو، به متروپولیتن بسارابیا پیوسته‌اند. این تغییر، فراتر از یک جابجایی اداری است؛ این به معنای تغییر جهت‌گیری تمدنی مولداوی از جهان اسلاو به جهان لاتین است.

سفر پاپ لئو چهاردهم به ترکیه و همگرایی آشکار او با پاتریارک رومانی و بارتولومئو، کاتالیزوری برای تسریع این روند بود. این اتحاد سه‌جانبه (واتیکان-قسطنطنیه-بخارست)، پیامی روشن به نخبگان سیاسی و مذهبی کیشیناو مخابره کرد: «ادغام در اروپا و امنیت غربی، مستلزم گسست کامل از مسکو است.» بدین ترتیب، مرزهای معنوی ناتو از رودخانه پروت (مرز رومانی و مولداوی) عبور کرده و به ساحل رودخانه دنیستر رسیده است، و روسیه بدون شلیک حتی یک گلوله، نفوذ دویست ساله خود را در این گلوگاه استراتژیک از دست می‌دهد.

جناح‌مدیترانه؛ قطع‌شریان‌های مالی و اطلاعاتی در یونان و قبرس

در طرح‌ریزی استراتژیک مسکو، یونان و قبرس همواره جایگاه ویژه‌ای داشتند. کرملین با تکیه بر اشتراکات تاریخی، مذهبی و

سرمایه‌گذاری‌های کلان الیگارش‌ها، تصور می‌کرد که می‌تواند روی «وتوی یونانی» در تصمیمات ناتو و اتحادیه اروپا حساب کند. اما محور واشنگتن-استانبول با شناسایی این نقطه قوت به عنوان یک آسیب‌پذیری، استراتژی «فشار هوشمند» را علیه آتن و نیکوزیا به کار گرفت.

ایالات متحده با استفاده از اهرم‌های نظارت مالی و تهدید به تحریم بانک‌هایی که تراکنش‌های مشکوک روسی را تسهیل می‌کردند، کلیسای یونان و قبرس را در موقعیت انتخاب دشواری قرار داد. وابستگی شدید این دو کشور به چتر امنیتی غرب در برابر ترکیه و نیاز به بسته‌های کمک مالی اتحادیه اروپا، باعث شد تا رهبران کلیسای علی‌رغم میل باطنی و مقاومت‌های درون‌سازمانی، در نهایت با سیاست‌های انزواگرایانه علیه روسیه همراه شوند. به رسمیت شناختن استقلال کلیسای اوکراین توسط سلسله‌مراتب کلیسای یونان و قبرس، نقطه عطفی بود که شکافی ترمیم‌ناپذیر در روابط آن‌ها با مسکو ایجاد کرد.

اما نمادین‌ترین شکست روسیه در این جبهه، در «جمهوری رهبانی کوه آتوس» رقم خورد. شبه‌جزیره آتوس در شمال یونان، مقدس‌ترین مکان در جهان ارتدوکس است که روسیه طی دو دهه گذشته با تزریق صدها میلیون دلار به صومعه «پانتلیمون» (صومعه روسی)، آن را به یک پایگاه نفوذ اطلاعاتی و دیپلماتیک تبدیل کرده بود. پوتین خود چندین بار به این مکان سفر کرده بود تا خود را به عنوان «حامی ایمان» معرفی

کند. با این حال، در سایه هماهنگی‌های امنیتی میان دولت یونان، پاتریارک بارتولومئو (که حاکمیت معنوی بر آتوس دارد) و سرویس‌های اطلاعاتی غرب، روند پاکسازی این منطقه آغاز شده است. اخراج راهبان روسی که سوابق امنیتی داشتند، عدم تمدید ویزا برای زائران ثروتمند روس و مسدودسازی حساب‌های بانکی مرتبط با کرملین، عملاً کوه آتوس را از یک دارایی استراتژیک برای روسیه، به یک قلعه ممنوعه تبدیل کرده است. حضور پاپ در منطقه و تأیید اقدامات بارتولومئو، مشروعیت لازم برای این پاکسازی را فراهم کرد.

الهیات ژئوپلیتیک؛ بر ساختن مفهوم «بدعت جهان روسی»

نبرد میان رم-قسطنطنیه و مسکو، تنها محدود به جغرافیا و اقتصاد نیست؛ بلکه عمیق‌ترین لایه‌های دگماتیک و اعتقادی را نیز در برمی‌گیرد. اتاق‌های فکر مذهبی در غرب و آکادمی‌های الهیات در یونان، سلاحی را تدارک دیده‌اند که کارایی آن از موشک‌های هایپرسونیک بیشتر است: سلاح «تکفیر الهیاتی».

محور غربی با استناد به اسناد تاریخی و شورای ۱۸۷۲ قسطنطنیه که «فیلتیسزم» (Phyletism) یا قوم‌گرایی مذهبی را به عنوان یک بدعت محکوم کرده بود، دکترین جدیدی را تدوین کرده است. بر اساس این قرائت، ایدئولوژی «جهان روسی» (Russkiy Mir) که توسط پاتریارک کریل برای توجیه توسعه‌طلبی روسیه ترویج می‌شود، نه یک دیدگاه سیاسی صرف، بلکه یک انحراف در اصول ایمان مسیحی است. استدلال آن‌ها

این است که مسکو، «قومیت» و «دولت» را جایگزین «جهان شمولی کلیسا» کرده است.

زمانی که پاپ لئو چهاردهم در ایزنیک بر «میراث مشترک نیقیه» تأکید می‌کند و بارتولومئو از لزوم بازگشت به اصول اولیه سخن می‌گوید، آن‌ها در حال تثبیت این حکم ارتداد هستند. این برچسب‌زنی، تبعات ویرانگری برای قدرت نرم روسیه دارد. در الهیات مسیحی، اطاعت از یک «بدعت‌گذار» جایز نیست. بنابراین، این استراتژی با هدف ایجاد تردید در میان مؤمنان سنتی و محافظه‌کار در سراسر جهان طراحی شده است تا آن‌ها را از پیروی مسکو بازدارد. این اقدام، یک «دیوار حائل الهیاتی» (Theological Firewall) به دور روسیه می‌کشد که عبور از آن برای دیپلماسی عمومی کرملین غیرممکن خواهد بود.

پرده‌آهنگ جدید و پایان رویای جهان شمولی

با کنار هم قرار دادن قطعات پازل - از ایزنیک تا کیف، و از واشنگتن تا آتن - تصویری از یک نظم نوین ژئوپلیتیک پدیدار می‌شود. آنچه در نوامبر ۲۰۲۵ تثبیت شد، پایان یک عصر طولانی تاریخی بود که در آن مسکو سودای «رم سوم» بودن و رهبری معنوی نیمی از جهان مسیحیت را در سر می‌پروراند. غرب با معماری دقیق و چندلایه، موفق شده است یک حلقه محاصره کامل را به دور روسیه ایجاد کند:

۱. محاصره نهادی: از طریق اتحاد بی سابقه واتیکان و قسطنطنیه، که روسیه را از جریان اصلی مسیحیت جهانی طرد کرده و آن را در انزوا قرار داده است.

۲. محاصره کادری: با مداخله مستقیم آمریکا برای بازگشایی مدرسه هالکی، آینده رهبری جهان ارتدوکس در کنترل نیروهای همسو با غرب قرار گرفته است.

۳. محاصره سرزمینی: با جدا کردن اوکراین، مولداوی و کشورهای بالتیک از قلمرو کانونی مسکو، جغرافیای مذهبی روسیه به مرزهای ملی اش محدود شده است.

۴. محاصره مالی: با قطع دسترسی روسیه به شبکه های مالی و حمایتی در یونان و قبرس، توان عملیاتی کلیسای روسیه در خارج از مرزها فلج شده است.

در این نظم جدید، کلیسای ارتدوکس روسیه دیگر یک «قدرت نرم فراملی» نیست، بلکه به یک «کلیسای ملی محصور» تبدیل شده است که صدایش فراتر از دیوارهای کرملین شنیده نمی شود. پروژه «ایزنیک ۲۰۲۵» موفق شد بدون وارد شدن به یک جنگ مذهبی مستقیم، با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، حقوقی و اقتصادی، ساختاری را ایجاد کند که می توان آن را «ناتوی معنوی» نامید؛ ساختاری که در آن صلیب تلاایی قسطنطنیه با تکیه بر شمشیر آهنین ناتو، صلیب سرخ مسکو را مهار و خنثی کرده است. این بزرگترین تغییر در نقشه مذهبی-سیاسی

اوراسیا در قرن بیست و یکم است؛ تغییری که پیامدهای آن تاده‌ها بر روابط بین‌الملل سایه خواهد افکند.^۱

بن‌بست کلیسا- دولت ارمنستان: نبردی فرسایشی بدون پیروز قطعی



رویاریوی دولت غرب‌گرای ارمنستان با کلیسای حواری ارمنی ماه‌هاست ادامه دارد و با تحقیقات جنایی، بازداشت روحانیون، نشت صداها و انتشار ویدیوهای خصوصی همراه بوده است. نخست‌وزیر پاشینیان با حضور در مراسم مذهبی تحت نظر کشیش‌هایی که از سوی کاتولیک‌ها تعلیق شده‌اند، نشان داده است که قصد دارد کنترل این

^۱ <https://syaaq.com/۳۵۷۸۱>

مناقشه را حفظ کند، در حالی که طرفداران کلیسا برای اثبات وفاداری خود تجمع کرده‌اند.

تحلیلگران معتقدند علت ادامه این بحران در میزان پایین محبوبیت طرفین نهفته است. دولت فاقد حمایت عمومی قاطع برای چالش با نهاد مذهبی است و کلیسا نیز نمی‌تواند تنها بر محبوبیت رهبری خود تکیه کند. نظرسنجی موسسه بین‌المللی جمهوری خواهان نشان می‌دهد اعتماد عمومی به کلیسای حواری ارمنی از سال ۲۰۲۱ تا ژوئن ۲۰۲۵ نوسان داشته است:

- فوریه ۲۰۲۱: رضایت ۵۲٪، نارضایتی ۴۴٪
- اوایل ۲۰۲۳: رضایت ۵۴٪، معتبرترین نهاد
- سپتامبر ۲۰۲۴: رضایت ۴۸٪، نارضایتی ۴۶٪
- ژوئن ۲۰۲۵: رضایت ۵۸٪، نارضایتی ۳۵٪، رتبه دوم پس از نیروهای مسلح

این داده‌ها نشان می‌دهد که با وجود جنجال‌ها، کلیسا هنوز در میان معتبرترین نهادهای ارمنستان قرار دارد و به همین دلیل، بحران ادامه‌دار و فرسایشی است.

با این حال، تمایز مهمی بین دیدگاه مردم نسبت به کلیسا به عنوان یک نهاد ملی و رهبری فعلی آن وجود دارد. تحلیلگران می‌گویند حمایت عمومی از کاتولیکوس‌ها محدود است و افزایش رضایت اخیر بیشتر ناشی از تحکیم سیاسی پیرامون کلیسا است تا تمایل مذهبی.

استراتژی دولت ارمنستان یک روند فرسایشی است: پرونده‌های قانونی علیه روحانیون و حضور پاشینیان در مراسم مذهبی به عنوان ابزار فشار، در کنار کاهش استراتژیک کلیسا، نشان می‌دهد هر دو طرف از تشدید سریع اختلاف خودداری می‌کنند. سازمان‌های حقوق بشر هشدار داده‌اند که برخی اقدامات نیروی انتظامی ممکن است با انگیزه سیاسی همراه باشد.

زمان این مناقشه با انتخابات پارلمانی ۲۰۲۶ مرتبط است، زیرا کلیسا یکی از محدود نهادهای مستقل از کنترل دولت است و می‌تواند مواضع سیاسی جایگزین را بیان کند. حتی در سناریوی انتخابات زودهنگام، این بحران به روایت مشروعیت بخش دولت تبدیل خواهد شد.

واکنش عموم مردم نیز قابل توجه است: بیش از ۶۰ درصد از جمعیت از هیچ نیروی سیاسی حمایت نمی‌کنند و به نظر می‌رسد این بن‌بست، مردم را بیشتر به سیاست بی‌تفاوت کرده است. در نتیجه، بحران کلیسا-دولت، با وجود تنش‌ها و جنجال رسانه‌ای، همچنان فرسایشی و بدون پیروز قطعی ادامه دارد.^۱

صبحانه دعا در ایروان؛ ورود مسیحیت سیاسی آمریکایی به حریم سنت ارمنی

نوشته: حامد دهقانی



برگزاری «صبحانه دعاى جمهورى ارمنستان» در ۱۳ و ۱۴ آبان ۱۴۰۴ (۱۵-۱۴ نوامبر ۲۰۲۵) در ایروان را باید فراتر از یک رویداد مذهبی، نشانه‌ای از تلاش‌های سیاسی برای ورود یک قالب خاص نیایش و کنش دینی به فضای مسیحیت شرقی و به‌ویژه سنت ارتدوکس ارمنی دانست. این رویداد که با حمایت مستقیم دولت و شخص نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، و با ابتکار یک نهاد غیردولتی نوپا به نام Individual Believers Club سازمان‌دهی شد، به‌لحاظ فرم، زبان و دستورکار، آشکارا از الگوی «National Prayer Breakfast» آمریکا اقتباس شده است؛ الگویی که

ریشه‌ای عمیق در پروتستان‌یسم انجیلی آمریکایی دارد و از دهه‌ها پیش در مرز میان دین، سیاست و دیپلماسی نرم عمل کرده است. همین انتقال فرم، پرسش‌هایی بنیادین درباره سازگاری الهیاتی، پیامدهای سیاسی و معنای اجتماعی آن در بستر ارمنستان پدید آورده است.

پروتستان‌یسم، غیروحانیان و سیاست دعا

«صبحانه دعای ملی» برای نخستین بار در سال ۱۹۵۳ در ایالات متحده برگزار شد. ایده‌پرداز اصلی آن ابراهام وریده، مبلغ مسیحی نیروی تبار، بود که از دهه ۱۹۳۰ حلقه‌های کوچک دعای میان سیاستمداران و نخبگان اقتصادی آمریکا تشکیل می‌داد. این شبکه غیررسمی که بعدها با نام «The Fellowship» یا «The Family» شناخته شد، بر این باور استوار بود که ایمان مسیحی باید در سطوح بالای قدرت سیاسی حضور فعال داشته باشد، اما نه از مسیر کلیساهای رسمی، بلکه از طریق روابط شخصی، دعا‌های غیرعلنی و پیوندهای نخبگانی.

نخستین حضور رئیس‌جمهور آمریکا در این قالب، به فوریه ۱۹۵۳ و شرکت دوايت آیزنهاور در ضیافت دعا بازمی‌گردد؛ حضوری که به سرعت این مراسم را به یک سنت سالانه بدل کرد. از آن زمان تاکنون، تقریباً تمامی رؤسای جمهور آمریکا در این رویداد شرکت کرده‌اند و صبحانه دعا به صحنه‌ای ثابت برای بیان پیوند میان ایمان، اخلاق و حکومت تبدیل شده است. تغییر نام مراسم از «(Presidential Prayer Breakfast)» به «National Prayer Breakfast» در سال ۱۹۷۰ نیز نشان‌دهنده گسترش دامنه آن از ریاست جمهوری به کل ساختار قدرت سیاسی آمریکا بود.

این قالب، اگرچه در ظاهر غیر حزبی و وحدت بخش معرفی می شود، اما در عمل همواره حامل نوعی الهیات سیاسی پروتستانی بوده است: تأکید بر ایمان فردی، دعا به مثابه کنش مدنی، و نقش فعال غیروروحانیان در صحنه دینی-سیاسی. از دهه های پایانی قرن بیستم، همین الگو به تدریج به خارج از آمریکا صادر شد و نسخه هایی از آن با عناوینی چون «Jerusalem Prayer Breakfast»، «European Prayer Breakfast» یا «National Prayer Breakfast» در کشورهای مختلف، از اسرائیل و اوکراین گرفته تا برخی کشورهای خاورمیانه، برگزار گردید.

نکته کلیدی در فهم این پدیده، توجه به ریشه های پروتستانی آن است. در سنت های انجیلی، مرز میان «روحانی» و «غیروروحانی» کم رنگ است؛ هر مؤمن می تواند دعا کند، جمع دعا تشکیل دهد و حتی در موقعیت های عمومی، نقش رهبری معنوی برعهده بگیرد. همین ویژگی امکان می دهد که سیاستمداران، بازرگانان و فعالان مدنی، بدون واسطه نهاد کلیسا، در مرکز آیین های دعایی قرار گیرند. «صبحانه دعا» دقیقاً محصول چنین الهیاتی است: آیینی غیرکلیسایی، غیرلیتورژیک، اما عمیقاً سیاسی.

این منطق، در تضاد ساختاری با سنت های مسیحی ارتدوکس و شرقی قرار دارد. در کلیساهای ارتدوکس، دعا و نیایش جمعی، به ویژه در قالب آیینی، امری اساساً روحانی محور است. اگرچه دعا های شخصی و حتی جمع های غیررسمی مؤمنان پذیرفته شده اند، اما برگزاری مراسم نیایشی عمومی با ادعای نمایندگی ایمان مسیحی، بدون نقش محوری

روحانیت، همواره محل حساسیت بوده است. از این منظر، ورود قالبی مانند «Prayer Breakfast» به یک کشور با اکثریت ارتدوکس، تنها یک نوآوری شکلی نیست، بلکه جابه جایی در مرزهای اقتدار دینی محسوب می‌شود.



سناتور جیمز لنگفورد، دونالد ترامپ و سناتور کریستوفر کونز در تاریخ ۷ فوریه ۲۰۱۹ در ضیافت ملی صبحانه دعا در حال دعا کردن.

رسیدن صبحانه دعا به ارمنستان

در چنین زمینه‌ای، برگزاری «صبحانه دعا جمهوری ارمنستان» اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. این رویداد، که نخستین بار در ایروان برگزار شد، خود را به صراحت در تداوم سنت آمریکایی معرفی می‌کند و حتی در ساختار برنامه، شباهت‌های روشنی با نمونه واشنگتن دارد: یک

روز مجمع‌های موضوعی با محور ایمان، سیاست، کسب‌وکار و مسائل جهانی، و روز دوم ضیافت اصلی دعا با حضور مقامات داخلی و مهمانان خارجی.

انتخاب موضوعاتی چون «آزادی مذهبی بین‌المللی»، «اخلاق در کسب‌وکار»، «نقش زنان در صلح» و حتی نشستی با عنوان معنادار «مسیر ترامپ برای صلح و کامیابی بین‌المللی»، نشان می‌دهد که این رویداد نه تنها یک گردهمایی عبادی، بلکه بستری برای پیوند زدن ایمان مسیحی با گفتمان‌های سیاسی خاص است. حضور چنین دستورکارهایی، به‌ویژه اشاره مستقیم به ترامپ، آن را در امتداد جریان محافظه‌کار مسیحی آمریکایی قرار می‌دهد.

حمایت آشکار دولت ارمنستان از این برنامه و حضور شخص نخست‌وزیر در آن، بعد سیاسی ماجرا را پررنگ‌تر می‌کند. دولت پاشینیان، که در سال‌های اخیر روابط پیچیده‌ای با کلیسای رسولی ارمنستان داشته و بارها به دخالت در امور آن متهم شده، از این رویداد به‌عنوان نشانه‌ای از «تجدید بنیان‌های معنوی» کشور یاد کرد. اما پرسش اینجاست که این تجدید، دقیقاً بر کدام قرائت از مسیحیت استوار است: سنت دیرپای کلیسای ملی ارمنستان، یا نسخه‌ای جهانی‌شده و انجیلی از ایمان مسیحی که از واشنگتن صادر می‌شود؟

در این میان، Individual Believers Club به‌عنوان سازمان‌دهنده اصلی، نقشی محوری ایفا می‌کند. خود نام این نهاد، «انجمن ایمان‌داران فردی»، حامل دلالتی الهیاتی است: تأکید بر ایمان فردی، نه تعلق نهادی

به کلیسا. این انتخاب نام، با منطق پروتستانی «مؤمن فردی» سازگار است و فاصله‌اش با فهم ارتدوکس از جماعت ایمانی را آشکار می‌سازد. بررسی دقیق‌تر صبحانه دعای جمهوری ارمنستان نشان می‌دهد که این رویداد در خلأ شکل نگرفته و در دل شبکه‌ای فراملی از نهادها و کنشگران مسیحی محافظه‌کار قرار دارد. مهم‌ترین نقطه اتصال این شبکه، سنت آمریکایی «National Prayer Breakfast» و نهادهای پیرامونی آن است؛ نهادهایی که طی دهه‌ها توانسته‌اند میان ایمان، سیاست و نفوذ نرم پیوندی پایدار ایجاد کنند. بنیاد «فلوشیپ» یا همان «خانواده»، با سابقه‌ای طولانی در سازمان‌دهی دعا‌های خبگانی درواشنگتن و سایر کشورها، نقش الگو و پشت‌صحنه چنین ابتکاراتی را ایفا کرده است. این بنیاد، با تأکید بر روابط شخصی رهبران و دعا‌های غیرعلنی، نوعی الهیات قدرت‌محور را ترویج می‌کند که در آن سیاستمداران به عنوان حاملان مستقیم اراده الهی تصویر می‌شوند.

در کنار این شبکه تاریخی، سازمان‌هایی چون «Save the Persecuted Christians» و «Mission Eurasia» به عنوان بازوهای کنشگری و تبلیغی عمل می‌کنند. این نهادها با تمرکز بر روایت «مسیحیان تحت آزار»، تلاش می‌کنند منازعات ژئوپلیتیک پیچیده را در قالبی اخلاقی-دینی بازتعریف کنند. ارمنستان، به عنوان قدیمی‌ترین ملت مسیحی، در این روایت جایگاهی نمادین یافته و به نمونه‌ای برای بسیج افکار عمومی مسیحیان محافظه‌کار در آمریکا بدل شده است. حضور فعال مدیران

این سازمان‌ها در پیرامون صبحانه دعای ایروان، نشان‌دهنده پیوند مستقیم این رویداد با جریان‌های راست مسیحی آمریکاست.

دعوت از چهره‌هایی مانند فعالان رسانه‌ای و سیاسی نزدیک به جریان مسیحی-ملی‌گرا در آمریکا، حامل پیام روشنی درباره جهت‌گیری ایدئولوژیک این برنامه است. چنین دعوت‌هایی، صبحانه دعا را به فضایی برای هم‌صدایی با گفتمان خاصی از «آزادی دینی» تبدیل می‌کند؛ گفتمانی که در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوران بازگشت دونالد ترامپ به ریاست جمهوری، رنگ و بویی تهاجمی‌تر به خود گرفته است. تأکید بر مبارزه با «تعصب ضد مسیحی» و بازگرداندن دین به عرصه عمومی، در سخنان ترامپ و متحدانش، بازتابی مستقیم در دستورکارهای نشست‌های ایروان داشته است.

از این منظر، صبحانه دعای جمهوری ارمنستان را می‌توان بخشی از زنجیره‌ای دانست که از واشنگتن آغاز می‌شود، در اورشلیم و کی‌یف ادامه می‌یابد و اکنون به ایروان رسیده است. این زنجیره، با استفاده از قالب‌های مذهبی، نوعی همگرایی سیاسی میان رهبران محافظه‌کار مسیحی در کشورهای مختلف ایجاد می‌کند و بسترهایی غیررسمی برای هماهنگی مواضع فراهم می‌آورد.

واکنش‌ها و انتقادات داخلی و خارجی

همین پیوندها موجب شده که صبحانه دعای ارمنستان با واکنش‌های انتقادی قابل توجهی روبه‌رو شود. سازمان‌هایی مانند کمیته ملی ارامنه آمریکا (ANCA) این رویداد را تلاشی برای بازسازی تصویر دولت ارمنستان در سطح بین‌المللی ارزیابی کرده‌اند. از نگاه منتقدان، برگزاری یک همایش مذهبی پرزرق و برق، در زمانی که تنش‌های جدی میان دولت و کلیسای رسولی ارمنستان وجود دارد، نوعی بهره‌برداری ابزاری از دین است. هشدار این نهادها به رهبران مذهبی و سیاستمداران آمریکایی درباره مشارکت در چنین برنامه‌هایی، نشان‌دهنده نگرانی از مشروعیت بخشی ناخواسته به سیاست‌های داخلی دولت ارمنستان است.

اظهارات رابرت آمستردام، وکیل بین‌المللی، که این رویداد را «صبحانه تظہیر اعتبار» نامید، بازتاب گسترده‌ای یافت و به بحث‌های تازه‌ای درباره نسبت دین و قدرت در ارمنستان دامن زد. بازنشر این اظهارات در برنامه تاکر کارلسون، بعد رسانه‌ای و سیاسی انتقادات را تشدید کرد و نشان داد که خود این منازعه نیز در دل جنگ روایت‌ها میان جریان‌های مختلف آمریکایی قرار گرفته است.

یکی از محورهای اصلی این مناقشه، رابطه دولت با کلیسای رسمی کشور است. کلیسای رسولی ارمنستان، به عنوان نهادی با ریشه‌های عمیق تاریخی و هویتی، نسبت به ورود قالب‌های نیایشی وارداتی حساسیت دارد. هرچند برنامه‌ریزان صبحانه دعا کوشیدند با گنجاندن

بازدید از اجمیادزین و برجسته‌سازی میراث مسیحی ارمنی، نوعی پیوند نمادین با کلیسا برقرار کنند، اما این اقدامات نتوانست نگرانی‌ها را به‌طور کامل رفع کند. از دید بسیاری از روحانیان و الهی‌دانان ارتدوکس، چنین رویدادهایی مرز میان نیایش سنتی و کنش سیاسی را مخدوش می‌کند و اقتدار آیینی کلیسا را به حاشیه می‌راند.

این وضعیت یادآور تجربه‌های مشابه در دیگر کشورهای ارتدوکس است؛ کشورهایی که در آنها نسخه‌های محلی «Prayer Breakfast» برگزار شده و واکنش‌های دوگانه‌ای برانگیخته است. در اوکراین، لبنان و حتی یونان، حضور نمادین نمایندگان کلیسا در این رویدادها اغلب با تأکید بر غیرآیینی بودن آنها همراه بوده و فاصله‌گذاری الهیاتی حفظ شده است. تجربه ارمنستان نیز در همین چارچوب قابل فهم است، با این تفاوت که وزن هویتی کلیسا در این کشور به مراتب سنگین‌تر است.

برگزاری صبحانه دعای جمهوری ارمنستان را می‌توان نشانه‌ای از تغییر موازنه‌ها در میدان دین و سیاست این کشور دانست. این رویداد، با تکیه بر شبکه‌های فراملی و حمایت دولت، امکان شکل‌گیری نوعی «جامعه مدنی مذهبی» جدید را مطرح می‌کند که خارج از چارچوب سنتی کلیسا عمل می‌کند. چنین روندی می‌تواند در آینده به رقابت‌های تازه‌ای بر سر مرجعیت معنوی، نمایندگی ایمان مسیحی و حتی تعریف هویت ملی منجر شود.

در سطح بین‌المللی، این برنامه جایگاه ارمنستان را در نقشه دیپلماسی مذهبی آمریکا پررنگ‌تر کرده است. پیوند خوردن ایروان با

شبکه‌های مسیحی محافظه‌کار، فرصت‌هایی برای جلب حمایت سیاسی ایجاد می‌کند، اما هم‌زمان خطر تقلیل پیچیدگی‌های سیاسی و تاریخی منطقه به روایت‌های ساده‌شده دینی را نیز در پی دارد. این خطر، به‌ویژه در زمینه منازعات قفقاز جنوبی و مسئله قره‌باغ، می‌تواند پیامدهای ناخواسته‌ای به همراه داشته باشد.

هم‌جوئی دین و دولت در روسیه



نمایش اتحاد عمیق کرملین و کلیسا



ولادیمیر پوتین برای تبریک سالروز تولد رهبر کلیسای ارتدوکس روسیه، به دیدار پاتریارک کریل رفت. این دیدار صحنه‌ای آشکار از پیوند عمیق میان نهاد دین و دولت در روسیه امروز بود. در این ملاقات، طرفین ضمن تمجید متقابل از جایگاه یکدیگر، بر الگوی بی‌نظیر روابط کنونی تأکید کردند.

پوتین خدمات چندین ساله پاتریارک کریل به حیات معنوی و اجتماعی ملت را ستود و خطاب به وی گفت: «عالی جناب، شما انرژی و توان عظیمی را وقف خدمت به جهان ارتدوکس، مردم روسیه و اعتلای کل کشور می‌کنید.»

در مقابل، کریل نقش فعال شخص پوتین را در شکل‌گیری «الگو و سبکی نوین از روابط کلیسا و دولت» حیاتی دانست و گفت: «نسل‌های گذشته تنها می‌توانستند به وضعیت کنونی ما غبطه بخورند.» او همچنین تأکید کرد: «در دوران تزاریسم قدیم، کلیسا آزاد نبود و عملاً توسط یک کارگزار حکومتی اداره می‌شد؛ وضعیت دوران شوروی نیز بر همگان روشن است. اما اکنون، برای نخستین بار در این تاریخ طولانی، کلیسا طعم آزادی را می‌چشد و روابط با دولت به گونه‌ای است که هیچ تعارضی آن را مکدر نمی‌سازد؛ روابطی که در خدمت خیر و سعادت مردم و میهن است.»^۱

^۱ orthodoxtimes.com/patriarch-of-moscow-to-putin-for-the-first-time-in-this-long-history-our-church-is-free

غسل تعمید قدرت: پیوند مسیحیت ارتدوکس و دولت پوتین



برای ولادیمیر پوتین، ارتدکس‌گرایی فراتر از یک ایمان شخصی، مؤلفه‌ای کلیدی در دکترین امنیت ملی روسیه و ابزار «قدرت نرم» کرملین است. در حالی که ناتو به محاصره نظامی مرزهای جغرافیایی روسیه می‌پردازد، پوتین تنهاجم فرهنگی غرب (لیبرالیسم سکولار) را تهدیدی وجودی‌تر می‌پندارد. او با احیای مفاهیم کهن، مسکو را به عنوان «کاتخون» (Katechon) «یا نیروی بازدارنده در برابر شر اخلاقی غرب معرفی می‌کند. این روایت، منازعات ژئوپلیتیک روسیه را به یک «نبرد مقدس متافیزیکی» ارتقا می‌دهد. هدف نهایی این استراتژی، ایجاد یک بلوک تمدنی محافظه‌کار به رهبری مسکو است تا با جذب سنت‌گرایان جهانی (حتی در قلب اروپا و آمریکا)، هژمانی ایدئولوژیک لیبرال-دموکراسی را به چالش بکشد.

آیا تصاویر ولادیمیر پوتین را که در سال ۲۰۲۲ و به عنوان بخشی از جشن‌های «عید تجلی» (Epiphany) ارتدوکس‌ها شجاعانه به دل آب‌های یخ‌زده زد، به خاطر دارید؟ این تصاویر خیره‌کننده، بازتاب‌دهنده آیینی بود که ریشه در سنت‌های کهن دارد. در ۱۹ ژانویه ۲۰۲۲، پوتین در مخزنی در نزدیکی مسکو شنا کرد. رئیس‌جمهور روسیه در حالی که دمای هوا نزدیک به منفی ۱۰ درجه سانتی‌گراد بود، تنها با یک مایو و پس از آنکه قبل و بعد از شیرجه رفتن صلیب کشید، وارد آب شد.

این نخستین باری نبود که پوتین دست به چنین اقدامی می‌زد. او در سال ۲۰۲۱ نیز در حالی که روحانیون و ناظران او را احاطه کرده بودند، سه غوطه‌وری نمادین را به افتخار «تثلیث مقدس» انجام داده بود. این مراسم، سنت سالانه «عید تجلی» بود که توسط پاتریارک کریل تبرک شده بود. به گزارش رویترز، این آیین یادآور غسل تعمید عیسی مسیح است. این مراسم نه تنها سرسپردگی پوتین به کلیسای ارتدوکس را برجسته کرد، بلکه آمادگی جسمانی او را نیز به نمایش گذاشت؛ ویژگی‌ای که اغلب توسط رسانه‌های دولتی برای تقویت تصویر او به عنوان یک «مرد قدرتمند» استفاده می‌شود.

ولادیمیر پوتین خود را یک مسیحی ارتدوکس روسی معرفی می‌کند. اگرچه روسیه طبق قانون اساسی یک دولت سکولار است، اما پوتین بارها در مراسم مهم کلیسا حضور یافته و در کنار روحانیون ارشد دیده شده است. به گفته تحلیلگران، نمایش عمومی ایمان توسط پوتین

اهدافی دوگانه دارد: هم معنوی است و هم سیاسی. این نمایش ایمان، با ایدئولوژی دولتی و ناسیونالیسم روسی درهم تنیده شده است.

آیا باورهای مذهبی او بر قوانین روسیه تأثیر گذاشته است؟

باورهای مسیحی ارتدوکس ولادیمیر پوتین بر سیاست‌های داخلی او تأثیرگذار است. او از طریق شراکتی نزدیک با «کلیسای ارتدوکس روسیه»، ارزش‌های سنتی، ثبات دولتی و انسجام اجتماعی را ترویج کرده است.

کلیسای ارتدوکس روسیه مورد حمایت پوتین است. او در مراسم مهم شرکت می‌کند، بودجه گسترش این سازمان را تأمین می‌نماید و روحانیون را در زندگی عمومی دخالت می‌دهد (مانند استفاده از آن‌ها برای مراسم تبرک تجهیزات نظامی). این رابطه، کلیسا را به عنوان یکی از پایه‌های هویت روسی معرفی می‌کند که تضادی آشکار با سرکوب مذهبی دوران شوروی دارد و همچنین وحدت ملی را تقویت می‌کند.

سیاست‌های پوتین بر ساختارهای خانواده محافظه‌کار، رد لیبرالیسم غربی و قوانین ضد دگرباشی متمرکز بوده است. کلیسای ارتدوکس روسیه از سیاست‌های رهبر روسیه حمایت کرده و آن‌ها را به عنوان دفاع از «ارزش‌های سنتی» مشروعیت بخشیده است. پوتین اغلب از ادبیات مذهبی برای جلب حمایت علیه آنچه «انحطاط اخلاقی» می‌نامد، استفاده می‌کند. این رویکرد، مزیت تقویت مشروعیت داخلی او را به همراه دارد.

نمونه‌هایی از قوانین داخلی که منعکس‌کننده ارزش‌های پوتین هستند

چندین قانون داخلی در دوران ولادیمیر پوتین، ساختارهای سنتی خانواده، دگرجنس‌گرایی و مخالفت با لیبرالیسم غربی را در اولویت قرار داده‌اند که بازتاب‌دهنده ارزش‌های محافظه‌کارانه ارتدوکس است.



۱. قانون‌گذاری علیه دگرباشان جنسی:

- قانون «تبلیغات همجنس‌گرایی» مصوب سال ۲۰۱۳، ترویج «روابط جنسی غیرسنتی» را برای خردسالان ممنوع کرد. این قانون با هدف اعلام‌شده‌ی محافظت از کودکان در برابر فساد اخلاقی اجرایی شد.

- در سال ۲۰۲۲، این قانون به افراد در هر سنی تعمیم یافت و جریمه‌هایی برای تخلفات در نظر گرفته شد.
- حکم دیوان عالی در سال ۲۰۲۳، «جنبش دگرباشان» را افراطی نامید و عملاً فعالیت‌های آن را غیرقانونی کرد.
- ممنوعیتی که در سال ۲۰۲۳ اجرایی شد، تغییر جنسیت، تغییر جنسیت در اسناد و مراقبت‌های تایید جنسیت را هدف قرار داد. این قانون همچنین افراد ترانجسیتی را از فرزندخواندگی یا سرپرستی کودکان منع کرد.

۲. حمایت از خانواده و ازدواج:

- اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۲۰، ازدواج را منحصرأً به عنوان پیوند میان «یک مرد و یک زن» تعریف کرد.
- این اصلاحات ازدواج همجنس‌گرایان را ممنوع کرده و به صراحت به «ایمان به خدا» اشاره می‌کند.
- این تغییرات با دیدگاه‌های کلیسای ارتدوکس روسیه درباره خانواده به عنوان یک «کلیسای کوچک» همسو است و به عنوان ردیه‌ای بر اصطلاحات غربی نظیر «والد شماره ۱ و شماره ۲» عمل می‌کند.

این‌ها اصطلاحات خنثی از نظر جنسیتی هستند که در فرم‌های رسمی (مانند اسناد مدارس در غرب) استفاده می‌شوند. «والد ۱» و «والد ۲» اغلب جایگزین «مادر» و «پدر» می‌شوند تا خانواده‌های غیرسنتی یا

والدین همجنس را نیز شامل شوند. پوتین در جریان بحث‌های اصلاح قانون اساسی در سال ۲۰۲۰، با تأکید بر ارزش‌های سنتی خانواده، این واژگان را رد کرد. اصلاحات مذکور منجر به تثبیت استفاده از واژگان «مادر» و «پدر» در اسناد قانونی شد.

۳. سیاست‌های مربوط به خشونت خانگی:

- اصلاحات سال ۲۰۱۷ منجر به جرم‌زدایی از موارد خشونت خانگی جزئی برای بار اول شد (مانند ضرب و جرح‌هایی که نیاز به بستری شدن در بیمارستان ندارند). این اصلاحات چنین حوادثی را به عنوان تخلفات اداری در نظر گرفت که با جریمه نقدی یا بازداشت‌های کوتاه قابل مجازات است.
- این تغییرات تحت تأثیر مخالفت کلیسای ارتدوکس با قوانین موسوم به «ضد خانواده» انجام شد.
- کلیسای ارتدوکس روسیه مانع از تصویب قوانین سختگیرانه‌تر در مورد خشونت خانگی شده است، زیرا این سازمان چنین قوانینی را دخالت فمینیستی در حریم خانواده‌های سنتی می‌داند.^۱

۱ news18.com/viral/vladimir-putin-religion-remember-2018s-icy-dip-photo-heres-what-it-tells-about-his-faith-influence-on-policies-aa-ws-l-9۷۵۲۸۳.html

رشد اسلام در غرب



راز اقبال جوانان آلمانی به اسلام چیست؟

بر اساس مطالعات موجود، سالانه بین ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار نفر در آلمان به دین اسلام مشرف می‌شوند.



«لیا» هنگامی که برای نخستین بار صدای اذان را شنید، بی‌اختیار اشک ریخت و در آن لحظه به یقین رسید که به مقصد رسیده است.

«ایوا» نیز پس از ناتوانی معلم دینی مسیحی‌اش در قانع کردن او طی بحث‌های دشوار پیرامون عقیده تثلیث (اقانیم سه‌گانه: پدر، پسر و روح القدس)، به اسلام روی آورد؛ رویدادی که به گرویدن دسته‌جمعی او، مادرش و سپس پسر و دخترش به اسلام انجامید.

برای «ماکس»، ماجرای غزه حکم تیر خلاص را داشت. ناتوانی او در درک میزان استقامت مردم غزه در تحمل فقدان‌ها و حفظ انسجام‌شان با وجود تمام مصائبی که برسرآنان و دینشان آمده بود، او را به جستجو واداشت. او در کتاب‌هایش به دنبال پاسخ می‌گشت و از خود می‌پرسید: «در ذهن آن‌ها چه می‌گذرد و این عقیده را از کجا آورده‌اند؟» «سلمان» (که نامش را پس از تشریف به اسلام تغییر داد) نیز هرگز آن حس پاکی و طهارت را که بلافاصله پس از شروع قرائت قرآن تجربه کرد، از یاد نخواهد برد؛ حسی که پس از یک دوره طولانی اعتیاد به الکل و مواد مخدر و پرسه زدن در خیابان‌های متعفن برلین، پیش از ورود به زندان، به او دست داد.

لیا، ایوا و ماکس تنها نمونه‌هایی از صدها «مسلمان جدیدی» هستند که این روزها شبکه‌های اجتماعی نظیر تیک‌تاک، یوتیوب و اینستاگرام مملو از حضور آنان است.

کافی است عبارت آلمانی (Konvertieren zum Islam) به معنای «گرویدن به اسلام» را در یوتیوب جستجو کنید تا با هزاران تصویر و ویدئو روبرو شوید که در آن‌ها افراد توضیح می‌دهند چگونه و چرا اسلام را پذیرفته‌اند و چگونه زندگی‌شان پس از این تصمیم سرنوشت‌ساز رو به بهبود نهاده

است؛ تصمیمی که خالی از موانع نیست، به‌ویژه زمانی که در دورانی اتخاذ شود که فرد هنوز از نظر مالی به والدین وابسته است و طبق اصطلاح رایج آلمانی در «هتلِ مادر» زندگی می‌کند.

نقش دوگانه فضای مجازی

با بررسی داستان‌های لیا، ایوا و ماکس و تأثیر مثبتی که اسلام بر زندگی‌شان داشته، می‌توان گفت که این سه نفر خوش‌شانس بوده‌اند؛ چرا که فضای مجازی خالی از «گوسفندان سیاه» (اشاره به عناصر نامطلوب) نیست.

بر اساس آخرین گزارش «اداره فدرال نگرهبانی از قانون اساسی آلمان» (سازمان اطلاعات داخلی)، «مؤثرین (اینفلوئنسرهای) افراطی با مهارت از شبکه‌های اجتماعی برای انتشار افکار تندروانه خود میان جوانان استفاده می‌کنند. آن‌ها از پلتفرم‌هایی مانند تیک‌تاک و اینستاگرام بهره می‌برند تا با محتوای سریع، ساده و جذاب، نوجوانان را جذب کنند. این نوجوانان بدون آگاهی از اینکه در حال ارتکاب جرائم قابل پیگرد هستند، با این محتوا تعامل کرده و آن را باز نشر می‌کنند.»

این پدیده نه تنها نگرانی سازمان اطلاعات آلمان، بلکه دغدغه ۲۷۵۰ مسجد و صدها مرکز اسلامی را نیز برانگیخته است که تلاش دارند جوانانی مانند لیا، ایوا و ماکس طعمه آسانی برای افراط‌گرایان نشوند.

یک مطالعه منحصر به فرد که توسط مؤسسه تخصصی (Mediendienst Integration) انجام شده، نشان می‌دهد که اکثریت مساجد

(۴۸۰ مسجد) و مراکز (بیش از ۱۰۰ مرکز) مورد بررسی، در سال‌های اخیر استفاده خود از شبکه‌های اجتماعی (تیک‌تاک، اینستاگرام و ایکس) را برای دسترسی به علاقمندان افزایش داده‌اند؛ هرچند فیس‌بوک همچنان در رتبه اول استفاده قرار دارد.

این مطالعه نتیجه می‌گیرد که اکثر مساجد و مراکز اسلامی در دوران شیوع کرونا به شبکه‌های اجتماعی روی آوردند و نگاهی مثبت به نقش این رسانه‌ها در برقراری ارتباط دارند، اگرچه از کمبود منابع مالی، تخصص و زیرساخت‌های لازم گلایه دارند. با این حال، علاقمندانی همچون سوژه‌های این گزارش می‌توانند با مراجعه به وب‌سایت‌های این مراکز، اطلاعات موثقی به زبان آلمانی درباره اسلام کسب کنند.

حقایق و آمار: سیمای اسلام در آلمان

- **جمعیت:** تعداد مسلمانان در آلمان به ۵.۵ میلیون نفر می‌رسد (حدود نیمی از آن‌ها دارای تابعیت آلمانی هستند).
- **نسبت جمعیتی:** مسلمانان ۶.۶٪ از کل جمعیت ۸۳.۵ میلیون نفری آلمان را تشکیل می‌دهند و پس از مسیحیان، دومین گروه دینی بزرگ محسوب می‌شوند.
- **جنسیت:** ۵۲٪ مرد و ۴۸٪ زن هستند.
- **سن:** میانگین سنی مسلمانان ۳۲ سال است (در حالی که میانگین سنی کل آلمان ۴۴ سال است).

- **تنوع نژادی:** ۴۵٪ ترک تبار، ۲۷٪ از کشورهای عربی، ۱۹٪ از جنوب شرق اروپا و ۹٪ از افغانستان و ایران هستند.
- **مذاهب:** حدود ۷۵٪ اهل سنت، ۴٪ شیعه و ۸٪ علوی هستند.
- مسلمانان جدید: آمار رسمی دقیقی وجود ندارد، اما مطالعات تخمین می‌زنند که سالانه بین ۲ هزار تا ۴ هزار نفر مسلمان می‌شوند و جمعیت کلی نوکیشان بین ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود.

تحلیل کارشناسان: جستجوی معنادر دنیای دیجیتال

کارشناسان از ظهور پدیده‌ای جدید سخن می‌گویند و افزایش چشمگیر جوانانی را ثبت کرده‌اند که برای به اشتراک گذاشتن تجربیات شخصی خود یا دعوت دیگران به سفر خودشناسی، به شبکه‌های اجتماعی پناه می‌برند. الجزیره نت برای واکاوی این پدیده، نظرات دو متخصص از «کرسی نیکولاس کوزانوس برای علم ادیان» در دانشگاه هومبولت برلین، پروفیسور «فلیکس کورنر» و پژوهشگر «محمد منصور دوغان» را جویا شده است.

محمد منصور دوغان معتقد است: «شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه تیک‌تاک، به سکویی برای نمایش تجربیات شخصی و معنوی تبدیل شده‌اند که به جوانان اجازه می‌دهد تجربیات دینی خود را به صورت علنی و اغلب احساسی و صمیمانه به اشتراک بگذارند.» اگرچه به گفته دوغان، الگوریتم‌ها غالباً «احساسات را بر عمق محتوا ترجیح می‌دهند»، اما نباید

اهمیت آن‌ها را نادیده گرفت، زیرا «فرستی برای برخی جوانان فراهم می‌کنند تا برای نخستین بار به پرسش‌هایی درباره معنای زندگی، اخلاق و جامعه ببانندیشند.»

پروفسور کورنر اما معتقد است که تحولات اعتقادی دو سویه است؛ برخی به اسلام روی می‌آورند و برخی به مسیحیت نزدیک می‌شوند. او استفاده از فضای مجازی برای نمایش اعتقادات را «اغراق‌آمیز، پرهیاهو و نامناسب برای تحول روحی عمیق» می‌داند و تأکید دارد که «تعامل با دین نیازمند آرامش، صبر و عمق معنوی بیشتر است.»

وب‌سایت تخصصی علوم اجتماعی (Sozialwissenschaft) نقش شبکه‌های اجتماعی و اینفلوئنسرها در افزایش اقبال جوانان به اسلام را در رتبه سوم اهمیت قرار می‌دهد و می‌نویسد: «تیک‌تاک اسلام را به عنوان یک سبک زندگی مدرن به جوانان معرفی می‌کند و با زبانی جوان‌پسند به پرسش‌های روزمره آنان پاسخ می‌دهد.»

روایت‌های شخصی

امیره از مرکز اسلامی آلمانی (DMZ)، جنگ بوسنی را نقطه آغاز خود می‌داند: «من به دنبال هدفی بزرگتر و ارزش‌هایی والاتر بودم، زیرا جنگ بوسنی باعث شد تمام ارزش‌هایی را که برایشان زندگی می‌کردم از دست بدهم. در اسلام معانی جدیدی یافتم که به من ثبات بخشید.» همچنین **امینه** اسلام را در سفر یافت. تعامل ساده و مهربانانه مردم مصر با دینشان نگاه او را تغییر داد تا جایی که در الازهر شهادتین را جاری کرد.

ایمان آندریا رایمان، رئیس سابق و سخنگوی فعلی مرکز، که دختر یک کشیش است و نیمی از عمرش را در کلیسا گذرانده، می‌گوید مشاهده دختران مسلمان در مدرسه و مطالعه کتابی درباره مرگ و وعده‌های الهی، او را به تفکر واداشت. او می‌گوید: «خواندم که انسان در قبر درباره پروردگار و اعمالش مورد سوال قرار می‌گیرد. به دنبال پاسخ گشتم و شفاف‌بخش‌ترین پاسخ‌ها را در اسلام یافتم.» رایمان بر این باور است که بسیاری از نوکیشان در اسلام چیزی را می‌یابند که در زندگی قبلی‌شان مفقود بود: «یک عمل عبادی و معنوی روشن که زندگی روزمره را جهت می‌دهد و جامعه‌ای که در آن احساس تعلق و جامعیت می‌کنند.»

مصطفی دوغان اشاره می‌کند که «بسیاری در اسلام نوعی جامعیت متمایز را حس می‌کنند که در ادیان دیگر نمی‌یابند. اسلام فرصت تمرین معنوی را فراهم می‌کند و هم‌زمان مسیر اخلاقی روشنی ترسیم می‌نماید و مهم‌تر از همه، حس قوی تعلق به آن‌ها می‌دهد که در جامعه‌ای سرشار از عدم قطعیت و تنهایی، نوعی ثبات ایجاد می‌کند.» او می‌افزاید: «آنان به دنبال هویت جدید نیستند، بلکه به دنبال انسجام درونی‌اند؛ زندگی‌ای که اجزای آن با هم هماهنگ باشد. اسلام چون بین اندیشه، احساس و رفتار هماهنگی ایجاد می‌کند، برایشان جذاب است.»

تاثیر جنگ غزه: بیداری وجدان‌ها

نکته قابل تامل در این گزارش، تاثیر جنگ غزه بر اقبال جوانان به اسلام است. تمامی مراکز اسلامی مورد بازدید تایید می‌کنند که صبر و

استقامت مردم غزه در برابر جنگ و نسل‌کشی، توجه بسیاری را به اسلام جلب کرده است.

دوغان می‌گوید: «نمی‌توان این علاقه را تنها به رویدادهای سیاسی تقلیل داد. جوانان در دنیایی که هر روز ناآرام‌تر می‌شود، به دنبال تکیه‌گاه روانی و معنوی هستند. تصاویر غزه سوالات بزرگی درباره مسئولیت، رحم و عدالت در ذهن آنان ایجاد کرده است.»

رایمان نیز تایید می‌کند که جنگ غزه مردم را به صحبت بیشتر درباره اسلام واداشته است، اما تاکید می‌کند که گرویدن به اسلام «مسیری عمیق‌تر و طولانی‌تر است که سالک آن به دنبال پاسخ به سوالاتی نظیر "من کیستم؟" و "معنای زندگی چیست؟" می‌باشد.»

گرویدن به اسلام در جامعه‌ای که اکثریت آن پروتستان و کاتولیک هستند، آسان نیست. زنان مسلمان جدید، به‌ویژه با پوشیدن حجاب، با سوالات ناخوشایندی از سوی خانواده و همکاران مواجه می‌شوند. «امنیه (ر)» با تلخی می‌گوید که برادرش از زمان مسلمان شدن او حتی یک کلمه با او سخن نگفته است.

کارشناسان توصیه می‌کنند که خانواده‌ها به جای برخورد قهری، راه گفتگو را باز بگذارند. دوغان می‌گوید: «مسئله اغلب رد خود دین نیست، بلکه ترس از کلیشه‌هایی است که رسانه‌ها ترسیم کرده‌اند و اسلام را با انزوا و افراط‌گرایی پیوند می‌دهند.»

اگرچه آمار دقیقی وجود ندارد، اما دکتر دوغان معتقد است: «به نظر می‌رسد تعداد زنانی که به اسلام می‌گروند بیشتر از مردان است، اما این

موضوع در برابر انگیزه‌ها اهمیت کمتری دارد.» او تجربه خود را چنین بیان می‌کند که «زنان تمایل بیشتری به روایت تجربیات معنوی خود دارند، در حالی که مردان غالباً بر رویکردهای عقلانی تمرکز می‌کنند.» در نهایت، گرویدن به اسلام در آلمان به ندرت یک تصمیم‌آنی است؛ بلکه فرآیندی طولانی و مبارزه‌ای مستمر با پرسش‌هاست که نیازمند شجاعت بسیار است.^۱

«عبدول السید»؛ ظهران ممدانی دوم؟!



«عبدول السید» سیاستمدار مسلمان آمریکایی تبار (۴۱ ساله) و استاد پیشین بهداشت عمومی و پزشک که برای کسب کرسی سنا

آمریکا از ایالت به شدت رقابتی می‌شیرگان پا به صحنه گذاشته، ترجیح می‌دهد تمرکز را بر برنامه‌های پیشرو و انتقادهای تندش از دشمن دیرینه دموکرات‌ها «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا بگذارد، نه دو مدعی دیگری که شانس بالایی در این رقابت دارند.

او در گفت‌وگو با اینترسپت می‌گوید که مسئله من رقبا نیستند. موضوع این است که مردم می‌شیرگان چه فرصت‌هایی نیاز دارند و چه نوع نماینده‌ای شایسته آنهاست؛ کسی که دقیقاً بداند آرمان‌های ما باید چگونه تعریف شود.

السید با همان شعارهایی وارد رقابت شده که هفت سال پیش در کارزار ناموفق فرمانداری مطرح کرده بود: بیمه درمانی همگانی، کاهش نفوذ پول در سیاست و حمایت از طبقه کارگر.

او به سرعت حمایت «برنی سندرز»، متحد دیرینه‌اش، را جلب کرد و برخی او را نسخه می‌شیرگانی «زهران ممدانی» دانستند. بی‌تردید اکنون جایگاه او بسیار بهتر از انتخابات ایالتی سال ۲۰۱۸ است.

اما مسیر او ساده نیست. السید باید با «هیلی استیونز» نماینده باسابقه مجلس نمایندگان و مورد حمایت «نانسی پلوسی» و «مالوری مک‌مورو» رهبر اکثریت دموکرات در سنای ایالت، رقابت کند.

استیونز از حمایت پرنفوذترین لابی‌ها، به‌ویژه ایپک، برخوردار است؛ در حالی که مک‌مورو در میان بخش پیشرو حزب، رقیب مستقیم السید محسوب می‌شود.

سه نامزد تا اینجا از حملات تند به یکدیگر پرهیز کرده‌اند و همگی وعده اقتصاد بهتر و مقابله با ترامپ را تکرار می‌کنند. اما در موضوعات کلیدی مانند بیمه درمانی و سیاست خارجی، فاصله‌ها آشکار است. السید نویسنده کتابی درباره طرح «درمان برای همه» است؛ مک‌مورو از گزینه عمومی دفاع می‌کند و استیونز نیز با وجود مخالفت اخیر با یک لایحه بودجه‌ای، از گسترش قانون بیمه همگانی پشتیبانی می‌کند.

محور واقعی اختلاف: غزه

بزرگ‌ترین شکاف، برخلاف ظاهر رقابت، مربوط به سیاست خارجی و به‌ویژه جنگ غزه است؛ موضوعی که در انتخابات ۲۰۲۶ می‌تواند تعیین‌کننده باشد.

السید نخستین نامزد میشیگان بود که حمله اسرائیل به غزه را «نسل‌کشی» خواند. مک‌مورو در ابتدا از این واژه پرهیز می‌کرد اما همزمان با نزدیک شدن دولت ترامپ به توافق آتش‌بس، آن را پذیرفت. در مناطقی از جنوب شرقی میشیگان، جنگ غزه سال گذشته چنان اثرگذار بود که گروهی از دموکرات‌ها در اعتراض به مواضع حزب، از رأی دادن به کامالا هریس خودداری کردند.

السید می‌گوید: «غزه مثل یک آزمون رورشاخ^۱ است که نشان می‌دهد واقعاً به چه ارزش‌هایی باور دارید.»

«مارجوری ساربوتامسون»، استاد علوم سیاسی دانشگاه وین‌استیت، معتقد است حزب دموکرات در موضوعاتی که برای میشیگان اهمیت حیاتی دارند، دچار شکاف جدی شده است. او یادآوری می‌شود که شمار بالای جمعیت عرب‌تبار در این ایالت، غزه را به یک موضوع کاملاً انتخاباتی تبدیل کرده است.

تغییر مواضع و فشار لابی‌ها

مک‌مورو اخیراً صفحه کمپین خود را به‌روز کرد تا موضعی درباره جنگ غزه بیفزاید؛ موضوعی که پیش از ۱۹ آگوست حتی اشاره‌ای به آن نشده بود. اکنون کمپین او از خلع سلاح حماس و اجازه ارسال کمک‌های انسانی از سوی اسرائیل سخن می‌گوید. منتقدان این تغییر را تاکتیکی انتخاباتی می‌دانند. کمپین مک‌مورو درباره دلیل این تغییر پاسخ روشنی نداد.

گرچه مک‌مورو هرگونه ارتباط با ایپک را رد کرده، اما فایل صوتی منتشر شده از گفت‌وگوی مدیر کمپینش با یک حامی مالی نشان

۱ آزمون رورشاخ یک آزمون فرافکن روان‌شناختی است که در آن از فرد خواسته می‌شود برداشت خود را از لکه‌های جوهر متقارن بیان کند تا الگوهای شخصیتی، هیجانی و شیوه ادراک او بررسی شود.

می‌دهد که کمپین «آماده گفت‌وگو با هر سازمانی» درباره سیاست‌های مربوط به اسرائیل است.

در مقابل، استیونز تنها در سال جاری ۶۷۸ هزار دلار از اپیک دریافت کرده و این لابی در رقابت پیشین مجلس نمایندگان بیش از ۴ میلیون دلار برای شکست رقیب او هزینه کرد.

السید اما می‌گوید اصولش را معامله نمی‌کند؛ جامعه دیده که من در ارزش‌هایم ثابت قدم بوده‌ام. آماده‌ام حرف‌های سخت را حتی برای مخاطبانی که با من اختلاف دارند مطرح کنم.

منزلت اجتماعی مسلمانان و نگاه رای‌دهندگان

در شهر دیربورن، یکی از مهم‌ترین کانون‌های مسلمانان و عرب‌ها، نتایج اخیر نشان داد که خشم از جنگ غزه جریان رأی را تغییر داده است: ترامپ ۴۲ درصد رأی آورد، هریس ۶ درصد عقب بود و جیل استاین، نامزد طرفدار فلسطین ۱۸ درصد رأی گرفت.

کارشناسان معتقدند که حضور بیش از ۳۰۰ هزار آمریکایی مسلمان عرب‌تبار در میشیگان، موضوع غزه را به‌طور قطع به یکی از عوامل اصلی رقابت سنا تبدیل خواهد کرد.

نظرسنجی گالوپ در ژوئیه نیز نشان می‌دهد که حمایت آمریکایی‌ها از اقدامات اسرائیل به ۳۲ درصد رسیده؛ کمترین میزان از زمان آغاز این نظرسنجی.

پول، سیاست و آینده رقابت

استیونز در ۹ ماه نخست سال ۲۰۲۵ میلادی، ۴.۷ میلیون دلار جمع‌آوری کرده؛ مک‌مورو ۳.۸ میلیون و السید ۳.۶ میلیون دلار. السید که همواره بدون کمک شرکت‌ها فعالیت کرده است؛ او بر این باور است که «پول در سیاست» ریشه بسیاری از مشکلات است و همین پیام می‌تواند برگ برنده‌اش شود.

تحلیل‌گران براین باورند که رقابت سنا در میشیگان در ماه‌های آینده به مراتب تندتر و جدی‌تر خواهد شد. میشیگان نه تنها کرسی باز سنا، بلکه ۱۳ رقابت مجلس نمایندگان را نیز پیش‌رو دارد و توجه ملی به آن بی‌سابقه خواهد بود.

السید می‌گوید: «اگر پیروز شویم، این فقط یک برد انتخاباتی نیست؛ یک پدیده سیاسی خواهد بود.»

عبدل السید (متولد ۷ دسامبر ۲۰۰۱) سیاستمدار آمریکایی مصری تبار، استاد سابق بهداشت عمومی، پزشک و کارمند دولت است. او در انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها در سال ۲۰۱۸ برای فرمانداری میشیگان نامزد شد و از بین سه نامزد، نفر دوم شد. در سپتامبر ۲۰۱۸، او کمیته اقدام سیاسی ساوتبو میشیگان را تأسیس کرد تا به انتخاب سایر نامزدهای مترقی در میشیگان کمک کند.

السید از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ مدیر اجرایی اداره بهداشت دی‌ترویت و مسئول بهداشت این شهر بود. در سال ۲۰۱۷، او از سمت خود به عنوان

مدیر بهداشت استعفا داد تا برای فرمانداری کاندید شود. او همچنین پیش از این استادیار گروه اپیدمیولوژی در دانشگاه کلمبیا بود.^۱

چگونه در فرانسه «اسلام‌هراسی» می‌شود؟



اسلام‌هراسی در فرانسه نه یک واکنش پراکنده، بلکه یک «ایده ثابت» و سازمان‌یافته است که از سوی بخشی از نخبگان سیاسی، رسانه‌ای و دانشگاهی بازتولید می‌شود. هم‌زمان با دهمین سالگرد حملات باتکلان (مجموعه حملات تروریستی هماهنگ در پاریس در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵)، انتشار یک نظرسنجی درباره دینداری مسلمانان، این هراس جهت‌دار را بار دیگر تقویت کرده و مشروعیت اجتماعی به آن بخشیده است.

تعبیر «ایده قاره» (اندیشه ثابت و تغییرناپذیر) یا *idée fixe* در زبان فرانسه به حالتی اشاره دارد که میان سماجت، تنگ نظری و وسواس در نوسان است؛ حالتی که فرد حاضر نیست از اندیشه‌ای که بدان باور دارد و تبلیغش می‌کند دست بکشد یا حتی در آن بازنگری کند. این اصطلاح در انگلیسی نیز با همان شکل فرانسوی (*idee fixe*) به کار می‌رود، زیرا بسیاری از اصطلاحات فرهنگی را نمی‌توان از زمینه اصلی‌شان جدا کرد. اسلام‌هراسی نیز در فرانسه چنین «اندیشه ثابتی» است؛ اندیشه‌ای پایدار در میان جریان‌های مسلط سیاسی و رسانه‌ای که در چارچوب چیزی که «مسئله اسلامی» یا «مشکل مسلمانان» نامیده می‌شود، بازتولید می‌شود.

پس از دهمین سالگرد حملات تروریستی باتکلان، انتشار یک نظرسنجی درباره دینداری مسلمانان در فرانسه توسط مجله‌ای راست‌گرا بر شدت این هراس افزود.

نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که دینداری در میان جوانان مسلمان افزایش یافته، یک نفر از هر چهار مسلمان فرانسوی به انجام شعائر دینی پایبند است و حجاب در میان دختران رایج شده است. بر اساس این داده‌ها، گزارش نتیجه می‌گیرد که این روند نشانه‌ای از گرایش به افراط‌گرایی است و «اسلامی‌شدن» گامی به سوی جذب در جریان‌های اسلام‌گرا تلقی می‌شود؛ یعنی رابطه‌ای میان دینداری و افراط‌گرایی فرض می‌شود.

نظرسنجی و انحراف روش شناختی

این نظرسنجی نمایانگر یک انحراف روش شناختی است؛ نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه خود در ایجاد و تشدید مسئله نقش دارد. علاوه بر این، به آن حالتی علمی می‌بخشد در حالی که اساساً بر پیش‌فرض‌ها، دیدگاه‌های ایدئولوژیک و تبلیغاتی ثابت بنا شده است. حتی نتیجه‌ای که نظرسنجی به آن می‌رسد نیز قابل پرسش است: آیا واقعاً رابطه‌ای میان دینداری و افراط‌گرایی وجود دارد؟

پس از انتشار نظرسنجی و واکنش‌ها به آن، تقریباً می‌توان گفت هیچ چیز تازه‌ای در امتداد رود سن رخ نداده است؛ این تنها نمایانگر لحن تازه‌ای از همان روند غالب اسلام‌هراسی در کشور است.

روندی که پس از گزارش «اسلام سیاسی» در ژوئن منتشر شد و نسبت به خطر «نفوذ» هشدار داد، شدت یافته است.

مسئله این است که منبع تهدید تنها به جریان‌های سلفی یا افراط‌گرایی اسلامی محدود نمی‌شود؛ حتی گروه‌هایی که تحت چارچوب «اسلام سیاسی» فعالیت می‌کنند، به‌طور رسمی شناخته شده‌اند، خشونت‌آمیز نیستند و در فعالیت‌های جمعی حضور دارند، از نگاه طراحان گزارش، همان «خطر نفوذ» را دارند.

اسلام‌هراسی و مشروعیت اجتماعی

هرچند این نظرسنجی قانونی نیست و کاردکردهای حقوقی قانون «انفصال‌گرایی اسلامی» (آگوست ۲۰۲۱) یا گزارش وزارت کشور درباره

«اسلام سیاسی» را ندارد، اما به اسلام‌هراسی «اعتبار جامعه‌شناختی» می‌بخشد؛ یعنی با هشدار نسبت به مظاهر دینداری، مشروعیت اجتماعی برای هراس از مسلمانان ایجاد می‌کند. می‌توان این نظرسنجی را به مثابه سطح سوم یک ساختمان تصور کرد:

سطح اول: قوانین مقابله با انفصال‌گرایی اسلامی یا قانون جدید حمایت از لائیک‌گرایی.

سطح دوم: گزارش وزارت کشور درباره اسلام سیاسی که هدفش مقابله با انجمن‌های وابسته به اسلام سیاسی است.

سطح سوم: جامعه و گروه‌های مسلمان، که نظرسنجی به آن‌ها اشاره می‌کند و به نوعی کل جامعه مسلمانان را هدف قرار می‌دهد.

اسلام‌هراسی فراتر از رفتارهای فردی

اسلام‌هراسی تنها مجموعه‌ای از رفتارهای ضد اسلام و مسلمانان در غرب نیست؛ بلکه یک رویکرد سازمان‌یافته و ساختاری است. به همین دلیل با نژادپرستی تفاوت دارد و محدود به طبقات پایین یا کم‌سواد نیست؛ بلکه بخش‌های تحصیل‌کرده، نفوذپذیر و مؤثر در رسانه‌ها و دانشگاه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اسلام‌هراسی همواره با صنعتی سازمان‌یافته از اسلام‌هراسی همراه است؛ صنعتی که تخیل عمومی را با تصویرسازی از یک خطر واقعی، محتمل یا خیالی تغذیه، شکل‌دهی و هدایت می‌کند. غالباً این خطر تنها

یک تصور است، نه واقعیت؛ همان طور که انسان شناس فرانسوی «رنه ژیرار» در اثر خود «قربانی» (The Scapegoat) نشان داده است، جوامع هنگام مواجهه با بحران‌ها و پرسش‌های وجودی، به دنبال یک «قربانی» می‌گردند تا مسئولیت مشکلات و مصائب خود را به او نسبت دهند، حتی اگر این خطر تنها یک خیال جمعی باشد.

در فرانسه و اروپا، مسلمانان اغلب نقش «دشمن ضروری» را ایفا می‌کنند. این تصویر بر پایه تصورات قالبی، حافظه‌گزینشی و تفسیرهای جهت‌دار شکل می‌گیرد، همراه با بزرگ‌نمایی برخی رویدادها و نادیده‌گرفتن سایر واقعیت‌ها، مطابق با «قاعده‌گور»: تمرکز بر یک رویداد، تکرار مداوم آن و چشم‌پوشی از دیگر رخدادها.

در ساختن تصویر دشمن، اغلب میان علت و معلول خلط می‌شود. فرض بر این گذاشته می‌شود که مسلمانان توانایی ادغام در جامعه فرانسه یا غرب را ندارند، بی‌آنکه پرسیده شود علت این عدم ادغام چیست؛ بی‌آنکه ضعف‌های تربیتی، آموزشی، شغلی، مسکن و گسست‌های اجتماعی در نظر گرفته شود.

پناه بردن به هویت‌های بسته، همان‌گونه که پژوهشگران آگاه می‌گویند، «واکنشی برای فرار از مشکلات اجتماعی» است؛ واکنشی در برابر «عدم ادغام». چیزی که در اصل نتیجه است، به اشتباه علت قلمداد می‌شود؛ نوعی انحراف روشی آشکار که در علوم انسانی «متونیمی» نام دارد: تمرکز بر یک جزء و نادیده گرفتن اجزای دیگر. در این نگاه، یک گروه



فقط با عنصر «اسلام» تعریف می‌شود، بدون توجه به اکثریت بزرگی از مسلمانانی که در بافت ملی ادغام شده‌اند.

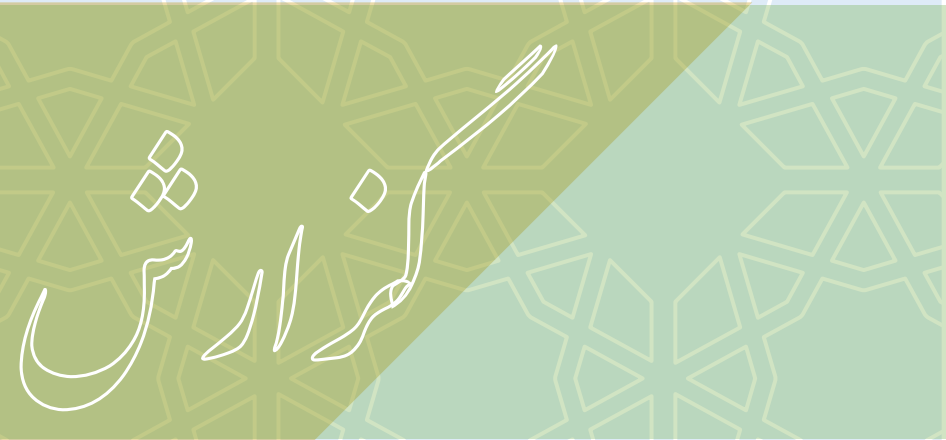
«دشمن ضروری» راهی برای طفره رفتن از ریشه‌های واقعی بحران است؛ بحرانی که جامعه‌ای با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند.

در فرانسه همچون برخی کشورهای دیگر، اسلام‌هراسی، مهاجرت و «خطر جایگزینی بزرگ» درهم تنیده شده‌اند. در حالی که مهاجرت جزئی تفکیک‌ناپذیر از جامعه‌های مدرن است و مهاجران نقشی مهم در اقتصاد غرب داشته‌اند و دارند. هویت‌ها همواره در تحول‌اند و راه حل مشکلات، نه در محاکمه‌های غیابی و احکام از پیش ساخته، بلکه در گفت‌وگو و رویکردهای علمی و واقع‌گرایانه نهفته است.^۱



۱۲۸

رشد اسلام در
غرب



گزارش

مقتدی صدر حوزه سامرا را احیای می‌کند؛ مقدمه‌ای برای نقشی تازه یا نزاعی بر سر نفوذ؟

میدل ایست آنلاین: احیای حوزه سامرا می‌تواند آغازی برای ساخت یک مرکز حوزوی موازی یا مکمل باشد، اما در عین حال به مقتدی صدر فضای دینی مستقلی بیرون از وزن و سیطره تاریخی نجف می‌بخشد.



مقتدی صدر، رهبر جریان ملی شیعی (که به جریان صدی شناخته می‌شود)، با صدور دعوتی خواستار احیای حوزه علمیه سامرا شد؛ اقدامی که بیش از یک دلالت سیاسی در خود دارد و زمان بندی آن نشان می‌دهد این گام با تحرکات جاری برای تشکیل دولت و نیز با کشاکش نفوذ در درون و بیرون «چارچوب هماهنگی» پیوند خورده است.

به نظر می‌رسد دعوت صدر در بیش از یک زمینه و با ابعاد دینی و سیاسی قابل فهم است، اما در محتمل‌ترین برآوردها، از چراغ‌هایی که این رهبر شیعی به‌طور معمول در چارچوب منازعات خود با «برادران دشمن» («الإخوة الأعداء») از نیروهای چارچوب هماهنگی و وضعیت کشمکش و جذب و دفع در درون خانه شیعی می‌افروزد، فراتر نمی‌رود. این دعوت در بیانیه‌ای که دفتر صدر در حساب‌هایش در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد، اعلام شد؛ بیانیه‌ای که در آن از مأمور شدن شیخ مازن الساعدی و شیخ علی المسعودی برای نظارت بر طلاب، دروس و امور مالی حوزه خبر داده شد.

این گام تنها ابتکاری برای احیای یک نهاد دینی تاریخی به نظر نمی‌رسد، بلکه بیشتر پیام چندلایه‌ای است که هم با نزاع نفوذ در میان حوزه‌های شیعی تلاقی دارد و هم با وضعیت به‌شدت سیال سیاست عراق در آستانه آماده‌سازی برای تشکیل دولتی جدید و احتمال بازگشت تنش میان صدر و رقبایش در چارچوب هماهنگی.

سامرا از نظر تاریخی جایگاهی ویژه در آگاهی شیعی دارد؛ چرا که میزبان مرقد‌های دو امام عسکری است و افزون بر آن، یکی از ایستگاه‌های حوزوی به شمار می‌رفت که در سده گذشته نقش آن به سود نجف و قم کمرنگ شد. احیای امروز این حوزه، در یکی از ابعادش، تلاشی برای بازگرداندن اعتبار به شهری با نمادپردازی اعتقادی بزرگ و پیوند دادن جریان صدر با میراثی دینی است که از حیث اهمیت دست‌کمی از میراث نجف ندارد.

اما مهم‌ترین دلالت آنجاست که مقتدی صدر، که در سال‌های گذشته کوشیده بود خود را به‌مثابه رهبر سیاسی-اجتماعی با بُعدی دینی معرفی کند، اکنون به به‌کارگیری مؤلفه «حوزوی» بازمی‌گردد تا پس از دوره‌ای فاصله‌گیری نسبی از صحنه سیاسی، جایگاه دینی خود را دوباره تثبیت کند.

سپردن نظارت بر حوزه، دروس دینی و پرداخت حقوق‌ها به دو شخصیت دینی نزدیک به او، نشان‌دهنده تلاشی برای ساخت هسته‌ای نهادی و مستقل در عرصه دینی است؛ هسته‌ای منظم‌تر از شکل سنتی مدارس وابسته به جریان.

نزاع نفوذی اعلام نشده با حوزه نجف؟

با آنکه صدر همواره بر احترام خود به مرجعیت نجف تأکید می‌کند، گام تازه او را نمی‌توان از توازن‌های درون حوزه جدا کرد. نجف مرجعیت عالی و مهم‌ترین مرکز تصمیم دینی شیعه است و احتیاط آن در پرهیز از درگیری مستقیم با سیاست، آن را در فاصله‌ای از گفتمان صدر قرار می‌دهد؛ گفتمانی که دین، سیاست و خیابان را درهم می‌آمیزد.

ایجاد حوزه‌ای فعال در سامرا می‌تواند آغاز ساخت مرکزی حوزوی موازی یا مکمل باشد، اما در هر حال به مقتدی صدر فضای دینی مستقلی بیرون از وزن و سیطره تاریخی نجف می‌دهد. این الزاماً به معنای تقابل مستقیم نیست، اما باب «تعدد مرجعیت‌ها» را در محیطی حساس چون عراق می‌گشاید و به صدر امکان می‌دهد محیطی دینی

بسازد که بازتاب‌دهندهٔ ایده‌های اصلاحی او و شعارهایش دربارهٔ «مبارزه با فساد» و «پاکیزگی خط شیعی» باشد؛ دور از مسیر نجف که با احتیاط بسیار نسبت به سیاست روزمره شناخته می‌شود.

این گام را همچنین نمی‌توان از راهبرد کلان‌تر صدر، مبتنی بر پیوند دادن دین، تودهٔ مردم و سیاست، جدا دانست. جریان صدر به‌طور تاریخی بر پایگاه اجتماعی گسترده‌ای تکیه دارد، اما تعلیق فعالیت سیاسی پس از خروج از پارلمان و ناکامی اعتراض‌های اخیر در تحمیل واقعیت میدانی، او را به بازیابی ابزارهای بسیج از دروازهٔ دین نیازمند کرده است.

احیای حوزهٔ سامرا به صدر امکان می‌دهد کانال تازه‌ای برای اثرگذاری اعتقادی بر لایه‌های وسیعی از جامعه، به‌ویژه در مناطق مرکزی و شمالی عراق، بگشاید؛ بی‌آنکه مستقیماً با نیروهای چارچوب هماهنگی در جنوب درگیر شود. این اقدام همچنین به او توان بازتولید حضور «مبلغان» و طلاب وابسته‌اش را می‌دهد؛ امری که می‌تواند پایگاهی اعتقادی-اجتماعی بسازد و زمینهٔ بازگشتی سیاسی نیرومند را هر زمان که تصمیم بگیرد دوباره از کارت خیابان استفاده کند، فراهم آورد.

این تحرک در لحظه‌ای سیاسی سرنوشت‌ساز رخ می‌دهد؛ زمانی که تلاش‌ها برای تشکیل دولتی جدید در میانهٔ اختلافات تند درون خودِ نیروهای چارچوب جریان دارد. ورود صدر به صحنهٔ دینی در این مقطع، به‌منزلهٔ نوعی «بازموضع‌گیری» تلقی می‌شود؛ در انتظار فرصتی مناسب برای بازگشت به اثرگذاری سیاسی، چه از راه تلاش برای تحمیل شروطش

بر دولت آینده و چه با به حرکت درآوردن خیابان اگر احساس کند چارچوب در پی تحمیل فرمولی از حکمرانی است که برای سال‌ها راه را بر او می‌بندد.

در این چارچوب، تحرک «حوزوی» پیامی به رقبای اوست مبنی بر اینکه از میدان خارج نشده و توان ساخت نیرویی دینی-اجتماعی موازی را دارد؛ نیرویی که هر لحظه می‌تواند به قدرتی سیاسی رقیب بدل شود. این اشاره غیرمستقیم می‌تواند بخشی از معادله فشاری باشد که صدر آن را ترجیح می‌دهد؛ چرا که او همواره دین و خیابان را به عنوان ابزارهایی در مواجهه با رقبایش به کار گرفته است.

گام احیای حوزه سامرا از چارچوب دینی صرف فراتر می‌رود: تلاشی است برای بازگرداندن اعتبار به نمادی مهم در تشیع و هم‌زمان بنیان‌گذاری مرکز نفوذی دینی و مستقل که به مقتدی صدر قدرت مانور بیشتری می‌دهد. هرچند برخی آن را تلاشی برای رقابت با حوزه نجف می‌دانند، اما در جوهر خود بخشی از راهبرد گسترش پایگاه اجتماعی در آستانه سناریوهای سیاسی پیش‌روست؛ سناریوهایی که می‌تواند شامل بازگشت صدر به خیابان در هر لحظه‌ای باشد که احساس کند موازنه قوا بر ضد او در حال شکل‌گیری است.^۱

الصدر- یحیی- حوزه- سامراء- فی- مناورة- صامته- مع- الاخوة- الأعداء/ middle-east-online.com ۱

جزئیاتی از نشست علمای دینی افغانستان و ارتباط آن با پاکستان



نشست گسترده‌ای که روز چهارشنبه ۱۰ دسامبر ۲۰۲۴ (۱۹ آذر ۱۴۰۴) علمای دینی افغانستان در پایتخت این کشور، کابل، برگزار کردند و با صدور مصوبه‌ای مبنی بر ممنوعیت «انجام هرگونه فعالیت نظامی خارج از کشور» برای افغان‌ها به پایان رسید، به دلیل هم‌زمانی با تشدید تنش‌ها میان کابل و اسلام‌آباد و اتهام‌های متقابل درباره فعالیت‌های تحریک طالبان پاکستان در مناطق قبیله‌ای هم‌مرز با افغانستان، موجی از بحث و جدل را برانگیخته است.

برخی ناظران بر این باورند که این مصوبه به‌طور مستقیم تحریک طالبان پاکستان و حامیان آن را هدف قرار داده است، در حالی که دولت

افغانستان می‌گوید هدف از این اقدام «سامان‌دهی به گفتمان دینی و حفاظت از امنیت کشور» است.

در این نشست بیش از هزار عالم دینی از ولایت‌های مختلف حضور داشتند و علاوه بر ملا محمد حسن آخوند، نخست‌وزیر، شیخ عبدالحکیم حقانی، رئیس دیوان عالی، محمد خالد حنفی، وزیر امر به معروف، و شماری از مقام‌های ارشد دولتی نیز شرکت کردند.

یک منبع بلندپایه دولتی که نخواست نامش فاش شود، گفت: «هدف نشست، یکپارچه‌سازی موضع شرعی در قبال فعالیت‌های مسلحانه خارج از افغانستان و بستن راه بر طرف‌هایی بود که از مرزها یا هویت افغان‌ها برای درگیری‌های خارجی سوءاستفاده می‌کنند.»

او افزود: «این پیام فقط متوجه تحریک طالبان پاکستان نبود، بلکه به اسلام‌آباد نیز ارسال شد تا نشان دهد کابل مسئله استفاده از خاک افغانستان را جدی می‌گیرد و خود را ملزم به اجرای کامل توافق دوحه می‌داند.»

علمای دینی طالبان در این مصوبه بر موارد زیر تأکید کرده‌اند:

- پایبندی جنبش طالبان به مفاد توافق دوحه، به‌ویژه بند مربوط به عدم استفاده از خاک افغانستان علیه کشورهای دیگر.
- هشدار به هر فرد یا نهادی درباره استفاده از خاک افغانستان برای هدف قرار دادن هر کشور دیگر و تأکید بر مسئولیت دولت در اجرای این تعهد.

- تلقی متخلفان از این مصوبه به عنوان گروهی یاغی که دولت حق دارد اقدامات قاطع علیه آنان انجام دهد.
- تأکید بر اینکه «امیر شرعی» هیچ گونه فعالیت مسلحانه خارج از مرزهای افغانستان را مجاز نمی داند.
- غیرشرعی دانستن هرگونه فعالیت مسلحانه در خارج از کشور و اعطای اختیار به دولت برای اتخاذ اقدامات لازم جهت جلوگیری از آن.

با وجود کلی بودن ادبیات مصوبه، بیشتر ناظران معتقدند پیام آن روشن است: توقف پیوستن افغان ها به صفوف تحریک طالبان پاکستان.

عبدالکریم حبیب، پژوهشگر امور گروه های مسلح، گفت این مصوبه در حکم اعلامیه ای رسمی و دینی است که میان طالبان افغانستان و طالبان پاکستان تفکیک قائل می شود و هرگونه جنگ علیه دولت پاکستان را از منظر مشروعیت دینی در کابل خارج می کند. به گفته او، این مصوبه به طور ضمنی تأکید می کند که مفهوم جهاد اکنون به دفاع از داخل کشور محدود شده و نه حمله به خارج، امری که طالبان پاکستان را در موقعیت دشواری قرار می دهد؛ چراکه این گروه بر روایت «جهاد علیه دولت خود» تکیه دارد.

او افزود: «این تحول مهمی است، زیرا این گروه همواره از گفتمان دینی افغانستان به عنوان مرجع استفاده کرده است و اکنون دولت افغانستان می کوشد این پیوند را قطع کند.»

پیام اطمینان بخش

یکی از شرکت کنندگان در نشست که درخواست نامش فاش شود، نیز با این دیدگاه موافق است و گفت هدف، جلوگیری از پیوستن جوانان افغان به جبهه‌های داخل پاکستان، به‌ویژه در شرایط افزایش فشارهای اسلام‌آباد، تعیین مرزهای جهادی و سیاسی و سلب مشروعیت دینی از هرگونه فعالیت مسلحانه خارج از افغانستان است. او افزود: «هرکس به فکر حمله به کابل باشد، مسئولیت آن بر عهده خود اوست و در آن صورت دفاع از کابل واجب خواهد بود.»

در مقابل، برخی تحلیلگران بر این باورند که این مصوبه حامل پیام‌های «اطمینان بخش» برای اسلام‌آباد است.

محمد اسحاق خان، پژوهشگر پاکستانی، گفت کشورش این نشست را گامی می‌داند که بسیار دیر انجام شده، اما در عین حال از آن استقبال می‌کند. به گفته او، مشکل در صدور بیانیه‌ها نیست، بلکه در اجرای آن‌ها در میدان است. وی تأکید کرد اسلام‌آباد انتظار دارد کابل گام‌های عملی برای محدود کردن فعالیت تحریک طالبان پاکستان در داخل افغانستان، به‌ویژه در مناطق کوهستانی نزدیک مرز، بردارد.

در ماه‌های گذشته، پاکستان حملاتی هوایی در داخل خاک افغانستان انجام داد که مدعی بود عناصر تحریک طالبان پاکستان را هدف قرار داده است. کابل حضور این نیروها در خاک خود را رد کرد و این حملات را نقض حاکمیت ملی دانست و به شدت محکوم کرد.

نورالدین جلال، کارشناس افغان، اظهار داشت که این نشست در چارچوب تلاش برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها و نشان دادن آمادگی کابل برای پذیرش مسئولیت‌های خود برگزار شده، بی‌آنکه به درگیری مستقیم با طالبان پاکستان یا خود اسلام‌آباد کشیده شود. او افزود: «طالبان افغانستان می‌کوشد میان رابطه تاریخی خود با طالبان پاکستان و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی توازن برقرار کند.»

تحلیلگران زمان‌بندی این نشست را به سه عامل اصلی مرتبط می‌دانند:

۱. افزایش حملات در داخل پاکستان: در ماه‌های اخیر عملیات طالبان پاکستان علیه پلیس و ارتش افزایش یافته و فشار بر کابل را بیشتر کرده است.
۲. بن‌بست در مذاکرات دوجانبه: چهار دور گفت‌وگو میان کابل و اسلام‌آباد در دوحه، استانبول و ریاض به نتیجه مشخصی نرسیده است.
۳. تمایل به کنترل مرجعیت دینی در داخل افغانستان: کابل نگران است که شکل‌گیری گفتمان دینی موازی به بستری برای جذب جوانان به جنگ خارج از مرزها تبدیل شود.

اجرای دشوار

با وجود قدرت پیام‌ها، پرسش اصلی این است که آیا دولت افغانستان توان اجرای این مصوبه‌ها را دارد یا خیر.

ضیاءالله نوری، پژوهشگر، پاسخ می‌دهد که اجرای این مصوبه دشوار است، زیرا تحریک طالبان پاکستان در میان قبایل مرزی با پیوندهای پیچیده فعالیت می‌کند و گروهی نوظهور نیست، بلکه در سال ۲۰۰۷ تأسیس شده است. او می‌گوید کابل الزاماً مسئول کنترل این گروه نیست، زیرا فعالیت اصلی آن در خاک پاکستان است و کنترل مرزها کاری بسیار دشوار است. به باور او، جلوگیری از ورود نیروهای این گروه یا داعش به خاک افغانستان نیازمند هماهنگی دو کشور است.

با این حال، وی معتقد است این نشست برای کابل پوشش سیاسی و دینی فراهم می‌کند تا در صورت لزوم، اقدامات محدودی علیه این گروه انجام دهد.

از سوی دیگر، محمد شهاب، پژوهشگر و نویسنده افغان، گفت طالبان افغانستان بر اساس راهبردی عمل می‌کند که هدف آن آرام‌سازی فضا با اسلام‌آباد، بدون از دست دادن عمق اجتماعی خود در پاکستان است.

نشست علمای کابل نشان‌دهنده تغییری مهم در گفتمان دینی و سیاسی دولت افغانستان است و در مقطعی بسیار حساس در مرزهای پاکستان برگزار شده است. هرچند این مصوبه پیامی قوی هم به طالبان پاکستان و هم به اسلام‌آباد ارسال می‌کند، اما موفقیت آن به توانایی دولت در اجرای عملی و به آمادگی اسلام‌آباد برای تلقی این تحول به عنوان گامی واقعی در جهت کاهش تنش‌ها، و نه تنها مانوری ظاهری، بستگی دارد.

در منطقه‌ای که یکی از ناآرام‌ترین مرزهای جنوب آسیا به شمار می‌رود، سرنوشت روابط دو کشور همچنان در گرو تبدیل این پیام‌ها از کاغذ به عمل در میدان خواهد بود.^۱

گفت‌وگوی «فلسفی» در قلب ریاض



پنجمین دوره کنفرانس بین‌المللی فلسفه ریاض، در کتابخانه ملی ملک فهد برگزار شد. این رویداد از سوی «کمیسیون ادبیات، نشر و ترجمه» عربستان و با شعار «فلسفه میان شرق و غرب» و با حضور ۶۰ سخنران و فیلسوف از مکاتب مختلف فکری جهان برگزار شد.

در حالی که عربستان سعودی برای دهه‌ها به عنوان پایگاه قرائت‌های نص‌گرا و ضد فلسفی شناخته می‌شد، دکتر عبدالرحمن الواصل، مدیر این کنفرانس، در افتتاحیه تأکید کرد که این رویداد

^۱ aja.ws/fa/۲۸۹j

«فلسفه را نه بر اساس جغرافیا، بلکه بر اساس پرسشگری» تعریف می‌کند.

برگزاری مستمر کنفرانس‌های فلسفه در عربستان سعودی در سالیان اخیر را نمی‌توان تنها یک رویداد فرهنگی متعارف تلقی کرد؛ بلکه این امر نشانگر یک «تغییر پارادایم» در ساختار مشروعیت بخشی دینی و سیاسی این کشور است.

میشل فوکو از مفهومی به نام «رژیم حقیقت» سخن می‌گوید. در رژیم حقیقت سنتی عربستان، «حقیقت» تنها از کانال «هئیت کبار العلماء» و از طریق استناد به «حدیث» تولید می‌شد. کنفرانس فلسفه ریاض، نماد شکستن این انحصار و ایجاد یک «کثرت‌گرایی کنترل‌شده» است. وقتی دولت به فلاسفه (که در الهیات سنتی وهابی، جایگاه ضاله داشتند) تربیون رسمی می‌دهد، عملاً جایگاه «عالم دینی» را به عنوان «یگانه مرجع حقیقت» تنزل می‌دهد. این فرآیند، نه حذف فیزیکی نهاد دین، بلکه «تغییر جایگاه نهادی» آن است؛ جایی که دین از «فراساختار» به «یک عنصر فرهنگی در کنار دیگر عناصر (مثل فلسفه)» تقلیل می‌یابد.

وهابیت کلاسیک، ماهیتی فرامرزی و امت‌گرا داشت که مرزهای دولت-ملت را چندان به رسمیت نمی‌شناخت. در مقابل، پروژه جدید ریاض به دنبال بر ساخت نوعی «ناسیونالیسم سعودی» است که دین در آن نقش «هویت‌بخش ملی» را بازی می‌کند، نه نقش «قانون‌گذار مطلق».

از سوی دیگر ترویج فلسفه و گفتگوهای شرق و غرب، ابزاری برای جهانی‌سازی ذهنیت شهروند سعودی و جدا کردن او از دگم‌های محلی است. در این فرآیند، «وهابیت» به عنوان یک قرائت تاریخی محترم اما «مربوط به گذشته» بایگانی می‌شود و «فلسفه» به عنوان زبان مشترک تعامل با جهان، جایگزین می‌گردد.

تحولات اخیر را باید به مثابه گذار از «مشروعیت کاریزماتیک-سنتی» (مبتنی بر اتحاد شیخ و شاه) به نوعی «مشروعیت عقلانی-قانونی» (مبتنی بر کارآمدی و توسعه) تفسیر کرد. در این نظم جدید، فلسفه نقش «کاتالیزور» را برای نرم کردن ذهنیت سخت سلفی ایفا می‌کند تا جامعه را برای پذیرش تغییرات بنیادین سکولار، بدون ایجاد تنش‌های حاد مذهبی، آماده سازد.^۱

گزارشی از پیمایش افکار عمومی جهان عرب در قبال ایران

تهیه و تدوین: پریسا رضایی



گزارش حاضر، بر مبنای تحلیل و مقایسه داده‌های پیمایش افکار عمومی جهان عرب از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ که از سوی «مرکز عربی برای تحقیقات و مطالعه سیاست‌ها» به تحلیل روندهای کلان در برداشت‌های جهان عرب نسبت به ایران می‌پردازد (به‌ویژه شاخص‌های مربوط به سال ۲۰۲۲ و نتایج مرتبط با «جنگ اسرائیل علیه غزه ۲۰۲۳-۲۰۲۴»). هدف از این تحلیل، ارزیابی مسیر تحول ادراکات و احساسات عمومی در کشورهای عربی نسبت به نقش و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. این ارزیابی از طریق یک روش‌شناسی تطبیقی، تغییرات مواضع عمومی را در یک دوره زمانی حساس (۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴) که با تنش‌های

ژئوپلیتیک، از جمله جنگ یمن، بحران سوریه، و به‌ویژه عملیات گسترده نظامی اسرائیل در نوار غزه همراه بوده، دنبال می‌کند.

داده‌های مورد استناد در این گزارش، طیفی از ۱۶ کشور عربی را در بر می‌گیرد. تمرکز محوری این پژوهش، بر «ارزیابی تصورات متغیر در قبال ایران در پی تشدید تنش‌های نظامی و ژئوپلیتیک، به‌ویژه در رابطه با غزه» است. درک این تحولات برای دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران حیاتی است، چرا که نشان‌دهنده نقاط شکست پارادایم‌های پیشین در سیاست خارجی ایران و فرصت‌های نوظهور برای بازتعریف روابط با ملت‌های عربی است.

گزارش حاضر پیچیدگی واکنش‌های عربی نسبت به موقعیت و رفتار ایران را تحلیل می‌کند و تصویری چندبعدی از دینامیک ایرانی-عربی و آثار آن بر ثبات منطقه‌ای و خوانش ژئوپلیتیک جهان عرب ارائه می‌دهد. این گزارش اذعان دارد که داده‌های این پیمایش‌ها بر یک واقعیت بنیادین تأکید دارند: «تصورات افکار عمومی عرب در قبال ایران اغلب با بی‌اعتمادی مزمن توصیف شده است». این بی‌اعتمادی، ریشه در جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) و تلاش ایران برای «صدور انقلاب» دارد، روایتی که ایران را منبع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه معرفی می‌کند. با این حال، گزارش «گرایش‌های افکار عمومی عرب نسبت به جنگ اسرائیل علیه غزه (۲۰۲۴)» نشان می‌دهد که جنگ اسرائیل علیه غزه و نسل‌کشی ۲۰۲۳ موجب تغییر قابل توجهی در روایت‌ها درباره نقش سیاسی-نظامی ایران در دیدگاه جوامع عرب شده و نگرش مثبت

نسبت به ایران را افزایش داده است؛ به‌ویژه به دلیل نقشی که ایران در جنگ ایفا کرده است. از این رو، گزاره اصلی قابل استنتاج از بررسی داده‌های تطبیقی (۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴) حاکی از یک «تهدیدزدایی تدریجی» نسبت به ایران در سطح کلان افکار عمومی عربی است، در حالی که در محیط‌های استراتژیک کلیدی (مانند عربستان سعودی و عراق)، تصور ایران به‌عنوان یک تهدید امنیتی کماکان پایدار است. این وضعیت پیچیده، چارچوب لازم برای تدوین راهبرد متقابل دیپلماتیک مبتنی بر داده را فراهم می‌سازد.

بخش اول: کاهش نسبی سطح تهدید (۲۰۱۶-۲۰۲۲)

تحلیل داده‌های آماری نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۱، پس از «بیداری اسلامی» و موضع‌گیری صریح ایران در قبال بحران سوریه، «اکثریت پاسخ‌دهندگان عرب، ایران را منبع اصلی بی‌ثباتی منطقه‌ای» قلمداد کرده و در کنار اسرائیل و ایالات متحده، آن را به‌عنوان یکی از سه بازیگر اصلی تهدیدکننده امنیت جهان عرب دسته‌بندی می‌کردند. این پیمایش، مخالفت گسترده‌ای را نسبت به سیاست‌های خارجی ایران در منطقه بعد از سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد، به‌ویژه در موضوعات فلسطین، سوریه و یمن. تعداد افرادی که سیاست‌های ایران را در این حوزه‌ها «منفی» ارزیابی کرده‌اند، دو برابر کسانی بوده که موضع «مثبت» داشته‌اند. این امر، (به تعبیر پاسخ‌دهندگان) نه تنها به دلیل مداخله جویی سیاسی، بلکه به دلیل نگرانی‌های عمیق از نقش ایران در «تشدید نزاع‌های فرقه‌ای» بوده است.

بسیاری از پاسخ‌دهندگان، سیاست‌های ایران را به‌عنوان محرک اصلی اختلافات قومی و سیاسی در خاورمیانه قلمداد کرده‌اند. این برداشت، مستقیماً با «استراتژی منطقه‌ای گسترده‌تر ایران» که «اولویت را به هژمونی شیعی» می‌دهد، مرتبط بوده است. در عربستان سعودی (که اکثریت آن سنی است)، ۲۰٪ از پاسخ‌دهندگان، ایران را «تهدیدی بزرگ‌تر از اسرائیل و ایالات متحده» قلمداد می‌کرده‌اند. در عراق، تقریباً نیمی از پاسخ‌دهندگان، ایران را «تهدیدی بزرگ برای امنیت کشور» و «منبع عمیق شکاف» داخلی می‌دانستند. این نتایج، نشان می‌دهد که در حوزه‌های رقابت ژئوپلیتیک مستقیم، «پارادایم شکاف مزمن» کاملاً پایدار و شدید باقی مانده است. طی این سال‌ها، نگاه عرب به برنامه هسته‌ای ایران نیز این بود که «توانمندی هسته‌ای ایران ممکن است بی‌ثباتی بیشتری در منطقه ایجاد کند». با این حال، در بازه زمانی مورد بررسی (۲۰۱۶-۲۰۲۲)، روند کلی نشان‌دهنده کاهش نسبی در شدت این نگرانی بوده است:

شاخص سنجش تهدید	۲۰۱۶	۲۰۲۲	تحلیل تطبیقی
ایران «قطعاً» تهدید است.	۵۲٪	۳۶٪	کاهش ۱۶ واحد درصدی در شدت تهدید
ایران (قطعاً + تا حدی) تهدید است	۷۳٪	۵۷٪	کاهش ۱۶ واحد درصدی در سطح کلی نگرانی

این کاهش، نشان‌دهنده آن است که «انزوای تدریجی ایران از جامعه بین‌المللی» در پی خروج آمریکا از برجام و «استفاده ایران از شبکه

متحدین غیردولتی» (محور مقاومت)، گرچه به عنوان عامل بی ثباتی باقی مانده، اما شدت ارزیابی آن به عنوان یک «تهدید حیاتی» در افکار عمومی عرب تضعیف شده است. این تهدیدزدایی تدریجی، در تضاد با روند صعودی احساس تهدید در قبال اسرائیل و ایالات متحده آمریکا قرار دارد که به طور مداوم در رتبه های اول و دوم تهدید باقی مانده اند.

بخش دوم: مسئله فلسطین و تأثیر کاتالیزوری جنگ غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۴)

جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب ۱۹۷۹، مسئله فلسطین را یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی خود معرفی کرده است. با این حال، تنش ایران و برخی دولت های عربی بر سر فلسطین تنها یک تنش سیاسی نیست، بلکه با برداشت های هویتی نیز گره خورده است. برخی از نخبگان عرب معتقدند ایران از مسئله فلسطین به عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ منطقه ای خود استفاده می کند، در حالی که ایران تأکید دارد حمایت آن از مقاومت فلسطینی برخاسته از اصول ایدئولوژیک انقلاب اسلامی است. این اختلاف در برداشت ها سبب شده است که نقش ایران در فلسطین نزد افکار عمومی عرب همواره دوگانه و بحث برانگیز باقی بماند.

پیش از جنگ اسرائیل علیه غزه در اکتبر ۲۰۲۳، دیدگاه غالب در نظرسنجی های عربی این بود که ایران گرچه از مقاومت فلسطینی حمایت می کند، اما این حمایت همیشه به نفع مردم فلسطین تلقی نمی شود. برخی پاسخ دهندگان باور داشتند که رقابت ایران با اسرائیل و عربستان گاهی بر محاسبات مربوط به فلسطین سایه می افکند. با این

حال، در میان بخشی از اعراب - به ویژه در فلسطین، لبنان و برخی جوامع جوان تر - ایران همچنان به عنوان بازیگری دیده می‌شد که «موضعی ثابت و غیرسازش کارانه» در برابر اسرائیل دارد.

نظرسنجی‌های سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ نشان می‌داد که ادراک از نقش ایران در فلسطین، بسته به کشور محل زندگی پاسخ‌دهندگان، تفاوت فراوانی داشته است. برای مثال در فلسطین، ایران به طور قابل توجهی با دیدگاه مثبت تری دیده می‌شد، زیرا بسیاری از مردم فلسطین نقش ایران در حمایت از مقاومت را ملموس می‌دانستند. در مقابل، در کشورهایمانند عربستان سعودی، مصر و امارات، دیدگاه‌ها نسبت به نقش ایران در فلسطین بیشتر منفی بود و این نقش بخشی از پروژه نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی می‌شد. به طور کلی، تصویری که پیش از ۲۰۲۳ از ایران در مسئله فلسطین در ذهن افکار عمومی عرب شکل گرفته بود، ترکیبی از تحسین و تردید بود. این دوگانگی موجب شد مسئله فلسطین یکی از اصلی‌ترین محورهای بازتعریف رابطه عربی-ایرانی باشد.

۲.۱. تحول ناگهانی در روایت پردازی: بالاترین نرخ حمایت از موضع ایران

طبق نتایج این پیمایش، وقوع جنگ اسرائیل علیه غزه در اکتبر ۲۰۲۳ نقطه عطفی در نگاه افکار عمومی عرب به نقش ایران در منطقه بود. مواضع ایران در جریان جنگ، همچنین اقدامات متحدان ایران در منطقه، از جمله حزب الله در لبنان، انصارالله در یمن و گروه‌های مقاومت عراق که وارد فاز عملیاتی شدند و جبهه‌های متعددی علیه اسرائیل و نیروهای آمریکایی گشودند، برخلاف سکوت و واکنش‌های محدود

بسیاری از دولت‌های عربی، موجب شد بخشی از افکار عمومی عرب ایران را «تنها بازیگری که واقعاً در برابر اسرائیل ایستاده است» تلقی کند. شاخص افکار عمومی عرب نشان داد که ارزیابی مردم از نقش ایران در جنگ، نسبت به پیش از ۲۰۲۳ تغییر پیدا کرده است.

نتایج نظرسنجی ۲۰۲۴، یک جهش کیفی و کمی در حمایت از موضع ایران در قبال جنگ غزه را نشان می‌دهد: ایران «بالاترین درصد حمایت (۴۸ درصد)» را در میان تمامی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مورد ارزیابی، به دلیل موضع‌گیری‌اش در قبال جنگ غزه، کسب کرده است. این رقم، به مراتب بالاتر از نرخ‌های حمایت از موضع ترکیه و سایر کشورهای منطقه‌ای در این خصوص بوده است. این حمایت بالا، ناشی از این تلقی در افکار عمومی عرب بود که ایران نقش یک «حامی قدرتمند» را برای مسئله فلسطین ایفا می‌کند و از طریق «رویکرد دوگانه» (حمایت نظامی و دیپلماتیک) از گروه‌های مقاومت فلسطینی پشتیبانی کرده است. این موضع‌گیری، همچنین منجر به ارزیابی بسیار مثبت ایران در کرانه باختری شد؛ به طوری که تنها ۲٪ از پاسخ‌دهندگان، ایران را تهدید می‌دانستند.

بخش عمده این تغییر در کشورهای رخ داد که رسانه‌های آن‌ها پوشش گسترده‌ای از حملات اسرائیل و مقاومت فلسطینی داشتند. یافته‌های اصلی نظرسنجی ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که بخش بزرگی از پاسخ‌دهندگان عرب، اقدامات ایران و متحدانش را یکی از «مهم‌ترین عوامل فشار بر اسرائیل» در ماه‌های نخست جنگ می‌دانستند. این

برداشت به‌ویژه در کشورهای لبنان، اردن، فلسطین، کویت و عراق بسیار برجسته بود. در این کشورها، مردم باور داشتند که فعال شدن جبهه‌های حزب‌الله، گروه‌های مقاومت عراقی و انصارالله یمن توانست هزینه‌های جنگ را برای اسرائیل بالا ببرد و آن را از گسترش حمله بازدارد. با این حال، تصویر ایران در میان همه کشورهای عربی یکسان نبود. در کشورهای خلیج فارس، مانند عربستان سعودی، امارات و بحرین، گرچه ارزیابی مثبت از نقش ایران نسبت به سال‌های پیش افزایش یافته بود، اما همچنان اکثریت مردم این کشورها به ایران با دیده تردید نگاه می‌کردند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که برداشت مردم از ایران در زمینه فلسطین به شدت با زمینه‌های داخلی، فضای رسانه‌ای و مواضع دولتی هر کشور مرتبط است.

این پیمایش تحلیل می‌کند که نباید نقش دوگانه ایران در این جنگ را نادیده گرفت. از یک سو، ایران مستقیماً وارد جنگ نشد و از درگیری مستقیم با اسرائیل اجتناب کرد؛ از سوی دیگر، شبکه گسترده متحدانش فعال شد و این امر باعث شد ایران بتواند بدون هزینه ورود به جنگ فراگیر، بر نتیجه ژئوپلیتیکی درازمدت اثر بگذارد. همین سیاست برای برخی از پاسخ‌دهندگان «حکیمانه» و برای برخی دیگر «محاسبه‌گرانه» تلقی شد. اما در هر صورت، تأثیر آن بر افکار عمومی عرب انکارناپذیر بود.

در نهایت، داده‌ها نشان می‌دهد که جنگ غزه باعث شد ایران برای نخستین بار در سال‌های اخیر، در برخی کشورهای عربی به جای «تهدید

هژمونیک»، به عنوان «بازیگر مقاومت» دیده شود. هرچند این تغییر لزوماً پایدار نیست و به تحولات آینده بستگی دارد، اما اکنون به روشنی می‌توان گفت که مسئله فلسطین همچنان یکی از قدرتمندترین عوامل بازتعریف رابطه ذهنی میان ایران و جهان عرب است، چه در سطح رسمی و چه در سطح اجتماعی.

۲.۲. پارادوکس «پشتیبانی» و «بی‌اعتمادی»

مهم‌ترین یافته تحلیلی که دستگاه دیپلماسی ایران باید به آن توجه کند، تداوم پارادوکس بی‌اعتمادی استراتژیک در کنار پشتیبانی است: با وجود کسب ۴۸٪ حمایت از موضع ایران در قبال جنگ غزه، ایران همچنان موقعیت خود را به عنوان «سومین تهدید بزرگ برای صلح و ثبات منطقه» در ارزیابی کلی افکار عمومی عرب حفظ کرده است. با اینکه بسیاری از پاسخ‌دهندگان همچنان ایران را در پرونده‌هایی مانند سوریه و یمن عامل بی‌ثباتی می‌دانستند. اما آنچه تغییر کرد، «اولویت‌گذاری» بود. جنگ غزه برای مدتی بحران‌های داخلی و منطقه‌ای دیگر را در ذهن مردم تحت‌الشعاع قرار داد و نقش ایران در حمایت از مقاومت فلسطینی توانست بخشی از تصویر منفی پیشین را تعدیل کند. یکی دیگر از یافته‌های مهم نظرسنجی این است که مردم عرب اغلب سیاست خارجی ایران را در قالب «محور مقاومت» می‌شناسند و این مفهوم در جریان جنگ غزه برجسته‌تر از همیشه شد. بسیاری از پاسخ‌دهندگان احساس کردند که برخلاف دولت‌های عربی که روابط رسمی با اسرائیل یا آمریکا دارند، ایران تنها کشوری است که نیازی به

سازش با اسرائیل ندارد و قادر است فشار واقعی بر آن وارد کند. این برداشت، بازتابی از احساسات عمومی در لحظه جنگ است که نقش پررنگی در شکل‌گیری افکار عمومی ایفا می‌کنند.

می‌توان گفت، جهان عرب در ارزیابی خود میان «حمایت از مقاومت فلسطین» (یک اولویت هویتی) و «پذیرش هژمونی و سیاست‌های منطقه‌ای ایران در کشورهای ثالث» (یک اولویت ژئوپلیتیک و امنیتی) تمایز قائل می‌شود. افکار عمومی عرب، در حالی که از بازیگری ایران در غزه تقدیر می‌کنند، اما کماکان از سیاست‌های آن در عراق، کویت، اردن، و عربستان سعودی احساس خطر می‌کنند. به‌طور مثال، در عربستان ایران همچنان دومین تهدید پس از آمریکا و پیش از اسرائیل است. این ارزیابی چندلایه نشان می‌دهد که هرگونه راهبرد دیپلماتیک ایران برای جذب حمایت افکار عمومی عرب، باید بر جداسازی موضع حمایتی از مقاومت فلسطین از سیاست‌های (به تعبیر گزارش مرکز العربی) مداخله‌جویانه در کشورهای عربی متمرکز باشد. در صورت عدم رفع نگرانی‌های ژئوپلیتیک، دستاورد عاطفی جنگ غزه تنها یک موفقیت تاکتیکی خواهد ماند.

نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که برداشت افکار عمومی عرب نسبت به ایران، همچنان پیچیده، چندبعدی و تحت تأثیر تنش‌های تاریخی، شکاف‌های ایدئولوژیک و ائتلاف‌های سیاسی است. تغییر افکار عمومی جهان عرب نسبت به ایران پس از جنگ غزه در سال ۲۰۲۳،

گرچه به طور کامل تصویر منفی پیشین را از میان نبرده، اما نشان دهنده سیالیت برداشت‌های عمومی و تأثیرپذیری آن از رویدادهای بزرگ منطقه‌ای است. در کنار این، باید به تفاوت‌های میان‌کشوری نیز توجه کرد. در حالی که کشورهای مشرق عربی و شمال آفریقا ارزیابی مثبت‌تری از نقش ایران در مسئله غزه ارائه داده‌اند، کشورهای خلیج فارس همچنان به طور جدی نسبت به سیاست‌های ایران بدبین هستند. این اختلاف‌ها نشان می‌دهد که «افکار عمومی عربی واحدی» وجود ندارد و برداشت‌ها از ایران مجموعه‌ای از ادراکات محلی، تاریخی و ژئوپلیتیک است.^۱

عصر طلایی سرمایه‌داران اسلام‌گرا؛

شکل‌گیری الیگارشی مذهبی در ترکیه

نویسنده: علی‌رضا چلیک

مقاله پیش‌رو ترجمه‌ای است از مجله و وب‌سایت تحلیلی «Yeni Ulke»؛ گفتنی است که این مجله در فضای مطبوعاتی ترکیه دارای گرایش‌های انتقادی، چپ‌گرا و اپوزیسیون است و اغلب با رویکردی آسیب‌شناسانه به نقد ساختار قدرت و جریان‌های سیاسی حاکم می‌پردازد. انتشار این مطلب تنها با هدف بازتاب دیدگاه‌های متفاوت در جامعه ترکیه برای مخاطبان فارسی‌زبان انجام شده و محتوای آن لزوماً مورد تأیید نیست.



در ادبیات سیاسی و اقتصادی ترکیه، به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰ و اوایل سال‌های ۲۰۰۰، مفهومی با عنوان «سرمایه سبز» بسیار پرکاربرد بود. این اصطلاح برای توصیف بخشی از بورژوازی نوظهور به کار می‌رفت که

خاستگاهی مذهبی و محافظه‌کار آناتولی محور داشت و در تقابل با سرمایه سکولار و سنتی استانبول تعریف می‌شد. اما امروز، این واژه دیگر آن طنین سابق را ندارد. در گذر زمان، مفاهیم هم‌ارز یا موازی دیگری جایگزین آن شده‌اند: از «سرمایه اسلامی» و «سرمایه محافظه‌کار» گرفته تا اصطلاح معروف «ببرهای آناتولی».

با این حال در ادبیات انتقادی امروز، تعبیر صریح‌تری جایگزین شده‌اند: «سرمایه دین‌گرا»، «سرمایه رانتی» و در تعریفی خاص‌تر و جنجالی‌تر، «باند پنج نفره» که به پنج غول پیمانکاری نزدیک به حکومت اشاره دارد.

هر دوره تاریخی، مفاهیم خود را بر اساس شرایط اقتصادی و نام‌گذاری‌های سیاسی مسلط خلق می‌کند. اصطلاح «سرمایه سبز» در زمان خود تعریفی قدرتمند بود؛ زیرا هم ریشه‌های طبقاتی و اقتصادی اسلام سیاسی را آشکار می‌کرد و هم ابزار مناسبی برای تبیین «سیاست هویت» بود. اما امروز می‌توان ادعا کرد که رنگ سبز اسلام و رنگ سبز دلار در نظم سرمایه‌داری ترکیه کاملاً برهم منطبق شده‌اند.

این جریان در آغاز راه، مدعی بود که سازی متفاوت از سرمایه‌داری غربی می‌زند. ادغام اقتصادی اسلام‌گرایان همواره با نوعی همبستگی شعاری و تأکید بر سبک زندگی درون‌گروهی همراه بود. فرآیند این ادغام رامی‌توان به این صورت خلاصه کرد: آن‌ها ابتدا قواعد فقهی و شریعت را در مواجهه نزدیک و درگیرانه با قوانین دنیای سرمایه‌داری مدرن قرار دادند. سپس، چون این فاصله برای «انباشت سرمایه» کافی نبود،

سازوکارهایی با عنوان «سود سهام» را به عنوان جایگزینی برای اصطلاح «بهره» ابداع کردند تا مشروعیت دینی کسب کنند. با افزایش انباشت سرمایه و ورود به بخش‌های متنوع، آن‌ها گام به گام به معنای واقعی کلمه در طبقه سرمایه‌دار ترکیه ادغام شدند. خلاصه ۲۵ سال حکمرانی حزب عدالت و توسعه برای سرمایه سبز، داستان صعود آن‌ها به لژهای اختصاصی بورژوازی و ادغام تمام عیار در سرمایه‌داری ترکیه و سیستم امپریالیستی است.

ابعاد و فرم ادغام در سیستم سرمایه‌داری

همواره سخن از تنش میان «سرمایه سبز/اسلام‌گرا» و «سرمایه سنتی/سکولار» در ترکیه بوده است. اما این تنش تنها لایه سطحی ماجراست. واقعیت این است که چه سرمایه سبز، چه سنتی و چه سرمایه سفید، اگرچه اصطکاک‌هایی با هم دارند، اما دینامیک‌های توسعه و منافع طبقاتی آن‌ها مشترک است.

سرمایه‌داری ترکیه در پنجاه سال اخیر، تحت تأثیر سیاست‌های نئولیبرال شکل گرفته است. این دوران که مانیفست اقتصادی آن با «تصمیمات ۲۴ ژانویه»^۱ نوشته شد و با کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ فضای

۱ بسته‌ی اصلاحات اقتصادی موسوم به «تصمیمات ۲۴ ژانویه» که در سال ۱۹۸۰ توسط تورگوت اوزال در دولت سلیمان دمیرل تدوین شد، نقطه عطفی تاریخی در گذار اقتصاد ترکیه از سیاست بسته «جایگزینی واردات» به الگوی «اقتصاد بازار آزاد» و «رشد برون‌گرا» به شمار می‌رود. این برنامه با هدف پایان دادن به بی‌ثباتی اقتصادی، کمبود کالا و بازار سیاه، مجموعه‌ای از تغییرات ساختاری رادیکال از جمله کاهش ۳۲.۷ درصدی ارزش پول ملی، محدود کردن شدید نقش دولت و هزینه‌های عمومی،

سیاسی را برای مانور بی حد و حصر سرمایه گشود، دورانی بود که طبقه سرمایه دار ترکیه بازتعریف شد. باید تأکید کرد که درگیری میان اجزای این طبقه، ناشی از ذات رقابتی سرمایه داری است. جستجوی (بد از بدتر) در میان این گروه ها توهمی بیش نیست؛ نه سرمایه سنتی منجی است و نه «سرمایه عدالت خواه سبز» راه درست.

یکی از ارکان اصلی رشد سرمایه پس از سال ۱۹۸۰، استفاده از منابع عمومی از طریق «سیاست های خصوصی سازی» بود. این روند که در دوران تورگوت اوزال آغاز شد، در دوران حزب عدالت و توسعه با رکوردشکنی در خصوصی سازی ها به اوج رسید. این سیاست ها برای تمام بخش های سرمایه، سودهای کلانی به همراه داشت. اگر امروز در یک سو «سرمایه رانتی» و به ویژه حلقه اطراف «موسیاد» وجود دارند که از مناقصات دولتی و مشارکت های عمومی- خصوصی تغذیه می کنند، در سوی دیگر گروه «کوچ» قرار دارد که مالک پالایشگاه عظیم «توپراش» با بالاترین گردش مالی در سال ۲۰۲۴ است.

عامل دیگر در بازتولید سرمایه داری ترکیه، پیوند با سیستم امپریالیستی است. در دهه ۱۹۹۰ و در عصر جهانی سازی، ترکیه درهای خود را کاملاً باز کرد. این مسیر برای سرمایه سبز که در حال گذراندن دوره «انباشت اولیه» بود، مسیری ناگزیر بود. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱، زمینه را برای تحمیل این ایده فراهم کرد که ترکیه به «منابع خارجی» محتاج

حذف اکثر یارانه ها، آزادسازی تجارت خارجی و تشویق سرمایه گذاری خارجی و صادرات را اجرایی کرد تا اقتصاد ترکیه را رقابت پذیر کرده و در بازارهای جهانی ادغام کند.

است. در این بستر، قشری که از این سیاست‌ها بهره‌مند شد و قد علم کرد، امروز به نام «بورژوازی محافظه‌کار» شناخته می‌شود. اینکه در گردهمایی‌های حزب عدالت و توسعه که در سال ۲۰۰۲ با حمایت بورژوازی و چراغ سبز امپریالیسم به قدرت رسید، ترانه «ما با هم در این راه‌ها قدم زدیم» خوانده می‌شد، بازتابی از همین واقعیت تاریخی است.

پیوند با امپریالیسم، هم گردش سرمایه مالی را تسهیل کرد و هم صادرات‌گرایی را به استراتژی اصلی تبدیل نمود. سرمایه اسلام‌گرا از این پنجره فرصت استفاده کرد و پرواز خود را آغاز نمود. امروز حضور شرکت‌های اسلام‌گرا و حتی شرکت متعلق به داماد رجب طیب اردوغان در میان قهرمانان صادرات ترکیه، نشان می‌دهد که آب راه خود را یافته است. کسانی که با شعارهای «نظام»، «سلامت»، «رفاه» و «فضیلت» آمدند، از طریق لیبرالیسم به «عصر نوین سعادت» خود دست یافته‌اند.

بورژوازی دین‌گرا: پرونده موسیاد

انجمن صنعتگران و بازرگانان مستقل یا همان «موسیاد»، نماد سازمان یافته سرمایه اسلامی در ترکیه است. بررسی مواضع این نهاد، تناقضات میان شعارهای دینی و منافع طبقاتی را آشکار می‌کند.

در ۳ مه ۲۰۲۲، اردوغان اعلام کرد که پروژه‌ای برای بازگشت داوطلبانه یک میلیون پناهجوی سوری در دست اجراست. اما این سخنان در محافل موسیاد با سردی و واکنش منفی روبرو شد. دلیل این واکنش، نیاز حیاتی سرمایه دین‌گرا به «نیروی کار ارزان» بود. محمود آسمالی،

رئیس موسیاد، در ۱۰ مه ۲۰۲۲ صراحتاً گفت: «متأسفانه مردم ترکیه کارها را نمی‌پسندند و در کارهای سنگین کار نمی‌کنند. کارگران خارجی در این مشاغل بهره‌وری بیشتری دارند.»

مطرح شدن اعضای موسیاد در عرصه سیاسی که موجودیت خود را بر پایه استثمار نیروی کار بنا کرده‌اند، به همین جا ختم نمی‌شود. در طول تهاجم اسرائیل به فلسطین، شرکت‌هایی که روابط تجاری خود را با اسرائیل ادامه دادند، تنها شرکت‌های متعلق به کارفرمایان عضو «توسیاد» نبودند. هلدینگ اویاپ، ایچداش، کابل پاموک‌کاله، هلدینگ اِرن و هلدینگ توسیالی از اعضای موسیاد، در صدر شرکت‌هایی بودند که در تجارت با اسرائیل جلب توجه می‌کردند. در قیصریه که به عنوان پایتخت موسیاد توصیف می‌شود، طبق اخبار منتشر شده در رسانه‌ها، در میان شرکت‌هایی که با اسرائیل تجارت می‌کردند، شرکت‌های سیم و کابل هاس‌چلیک، متال ماتریس و کورال آلومینیوم از زیرمجموعه‌های هلدینگ دمیریاکا؛ تولیدکنندگان لوازم خانگی کلاس مستاش، کومیل، سیمفرو شرکت‌های دارای قرارداد تجاری نظیر کابل جس، فورمت و کارخانه‌های اویلوم وجود داشتند. این نشان می‌دهد که فاصله میان سرمایه اسلامی و امپریالیسم آن‌قدرها هم که تصور می‌شود، دور نیست.

رشد آماری موسیاد: بررسی روند رشد موسیاد نشان‌دهنده ادغام آن در ساختار اصلی سرمایه‌داری است:

- سال ۱۹۹۰: ۱۱۰۰ عضو

- سال ۱۷۱۷:۱۹۹۵ عضو

- سال ۲۰۱۰:۴۷۵۰ عضو

- سال ۲۰۱۷:۱۱,۰۰۰ عضو

امروز (۲۰۲۵): بیش از ۱۴,۰۰۰ عضو و نمایندگی ۶۰,۰۰۰ بنگاه اقتصادی با ۳ میلیون نیروی کار.

امروز موسیاد نه یک تشکل حاشیه‌ای، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از بورژوازی ترکیه است. تفاوت ماهوی میان «توسیاد» (TÜSİAD - نماینده سرمایه سنتی/غرب‌گرا) و موسیاد وجود ندارد؛ هر دو بر رشد صادرات محور، وابستگی به جریان سرمایه جهانی و بهره‌برداری از منابع عمومی متکی هستند. اگر مسئله اصلی «سازگاری با سرمایه‌داری» باشد، سرمایه اسلام‌گرا اکنون در لژهای بورژوازی جایگاهی تثبیت شده دارد.

عنصر دیگری که در دوران حاکمیت AKP به جبهه سرمایه افزوده شد، «هلدینگ‌های طریقتی» است. طریقت‌های مذهبی با استفاده از رانت‌های تجاری و خدمات عمومی، ثروت کلانی اندوخته‌اند. خصوصی‌سازی آموزش و بهداشت به نفع این گروه‌ها تمام شد. بنیادهایی مانند «توگوا» و «تورگو» در مرکز این شبکه قرار دارند. مثال بارز آن، فخرالدین کوجا، وزیر بهداشت سابق است که مالک گروه بیمارستانی «مدیپول» بود. تمام ۱۲ بیمارستان این گروه در دوران وزارت او، با دریافت مشوق‌های دولتی و روی اراضی عمومی ساخته شدند.

دیروز سرمایه سبز: هلدینگ‌های اسلامی

برای درک ریشه‌های سرمایه سبز، باید به دهه ۱۹۹۰ و پدیده «هلدینگ‌های اسلامی» بازگشت. شرکت‌هایی مانند «بیم‌پاش»، «کومباسان» و «جت-پا» که در میان کارگران مهاجر ترک در آلمان و اروپا ظهور کردند. آن‌ها با وعده پرداخت «سود سهام» (به جای بهره بانکی) و با تکیه بر شبکه تشکیلات «Millî Görüş»، سرمایه‌های خرد مردم را جمع‌آوری کردند.

این ساختارها که خود را ذیل نام «اقتصاد اسلامی» و مبرا از کاپیتالیسم و کمونیسم معرفی می‌کردند، در واقع ابزاری برای ادغام قشر محافظه‌کار در سیستم سرمایه‌داری بودند. پروفیسور دکتر عزالدین اوندر در مقاله‌ای تحلیلی اشاره می‌کند که اقتصاد اسلامی فاقد یک سیستم منسجم است و ماهیتی «التقاطی» دارد؛ یعنی با پذیرش مالکیت خصوصی به سرمایه‌داری چشمک می‌زند و با برخی شعارها به سوسیالیسم، اما در عمل تنها ابزارهای سرمایه‌داری را با نام‌های متفاوت اجرا می‌کند.

این شرکت‌ها که در بحران ۲۰۰۱ ورشکست شده یا در آستانه ورشکستگی بودند، حدود ۳۰ میلیارد دلار از سرمایه مردم را جمع‌آوری کرده و هرگز بازنگرداندند. پاسخ رجب طیب اردوغان در سال ۲۰۰۶ به مال‌باختگان، نشان‌دهنده پذیرش منطق سرمایه‌داری بود: «تحت عنوان (سود)، پول‌های کلانی گرفته شد. در جایی که بهره جهانی ۶ درصد بود، شما دنبال سود ۴۰ درصد بودید.» و نهایتاً در سال ۲۰۱۹، با تصویب

ماده‌ای در قانون، امید مال باختگان برای بازپس‌گیری پول‌هایشان با حمایت قانونی دولت از این هلدینگ‌ها، برای همیشه از بین رفت.

تحول در جنبش کارگری: دگردیسی در جنبش «حق-کار»

موازی با تغییر ماهیت سرمایه سبز، بازوی کارگری جنبش اسلام‌گرا، یعنی کنفرانس اتحادیه‌های کارگری «حق-کار» نیز دچار دگردیسی شد. این اتحادیه در سال ۱۹۷۶ با اهداف پراگماتیک و برای مقابله با نفوذ اتحادیه‌های چپ‌گرا (مانند DISK) تأسیس شد.

تا اواخر دهه ۱۹۸۰، «حق-کار» هرگونه مبارزه طبقاتی، اعتصاب و بزرگداشت اول مه را رد می‌کرد. علی‌رضا دمیرجان، از روحانیون برجسته، در خطبه‌های سال ۱۹۷۸ خود اعتصاب را حرام و خیانت به امانت کارفرما و نوعی کم‌کاری می‌دانست.

اما با رشد سرمایه اسلامی و نزدیک شدن اسلام‌گرایان به قدرت، سندیکالیسم اسلامی نیز تغییر لباس داد. آن‌ها کم‌کم شروع به برگزاری تظاهرات اول مه کردند (که قبلاً آن را روز کمونیست‌ها می‌خواندند) و آرم خود را که شامل «کارخانه و مسجد» بود، تغییر دادند.

این تغییر نه به معنای رادیکال شدن به نفع کارگر، بلکه به معنای مدرن شدن برای سازگاری با نظم سرمایه‌داری بود. امروز «حق-کار» یکی از بازوهای سندیکایی وفادار به حاکمیت است. همان‌طور که سرمایه سبز در بورژوازی ادغام شد، سندیکالیسم اسلامی نیز در نظم موجود ادغام گردید. اسلام سیاسی که در برابر سیستم امپریالیستی-سرمایه‌داری تسلیم شد، در عرصه کارگری نیز یک اتحادیه تسلیم‌طلب را

پدید آورد که از اعتصاب تنها به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی کنترل شده استفاده می‌کند. با این حال، کاهش آرای حزب حاکم در مناطق کارگری در انتخابات ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که تضادهای طبقاتی در حال لرزاندن پایه‌های این اتحاد است.

برای «سرمایه دین‌گرا» که در نیم‌قرن اخیر به طور کامل در سرمایه‌داری ترکیه ادغام شده و اکنون در صدر پلکان ثروت ایستاده است، بحث‌های تئوریک درباره «اقتصاد اسلامی» تنها یک نوستالژی خوش‌آهنگ از گذشته است. اگرچه آن‌ها همچنان سعی می‌کنند با ابزارهایی مانند بانکداری بدون ربا، تفسیری اسلامی برای پایگاه اجتماعی خود ارائه دهند، اما واقعیت این است که روابط تولیدی مسلط در ترکیه، رفتار آن‌ها را تعیین می‌کند. مدلی که بر پول داغ، رانت دولتی و صادرات استوار است، اسلام‌گرایان را نیز در خود هضم کرده است.

سخنان خیرالدین کارامان (نظریه‌پرداز فقهی جنبش اسلام‌گرا) در سال ۱۹۹۴، پیش‌بینی دقیقی از وضعیت امروز بود: «اگرچه دولت در قبال هر انسان گرسنه یا بی‌سرپناهی در هر گوشه‌ی کشور مسئول است و باید چاره‌ای بیابد، اما این چاره‌جویی نیازمند تعادلی بسیار ظریف است تا مبادا منجر به تعطیلی محل کار، ورشکستگی کارآفرین یا نابودی قدرت رقابت شود؛ از سوی دیگر در اسلام، کارفرما کارگر را همچون برادر و امانت الهی می‌داند و این فرموده پیامبر(ص) که «از آنچه خود می‌خورید و می‌پوشید به آنان نیز بدهید، کاری بیش از توان بردوشان نگذارید و اگر گذاشتید یاری‌شان کنید» برای هر مسلمانی حکم قانون را

دارد، اما با این حال تجار دین دار تلاشی برای شکل دهی به چنین رابطه‌ی اسلامی‌ای ندارند، چنانکه من خود ثروتمندان مسلمانی را دیده‌ام که وقتی این قواعد را برایشان شرح دادم، گفتند «این شدنی نیست و ما نمی‌توانیم» و زمانی که اصرار کردم این دستور خدا و لازمه‌ی اسلام است، پاسخ دادند: «نه جانم، حساب آن جداست، این تجارت چیز دیگری است!»، امروز این تناقض به حقیقتی عیان تبدیل شده است: سرمایه سبز، دیگر سبز نیست؛ رنگ پول گرفته و در «باشگاه ثروتمندان» جایگاهی ابدی برای خود را تثبیت کرده است.^۱

روزنامه «پولیتیکا»: هشدار خلیویچ نسبت به بحران استحاله فرهنگی بالکان



مقاله سعید خلیویچ، عضو شورای مؤسس مرکز علوم دینی «قم» در بلغراد که دکترای خود را از دانشگاه بین‌المللی «المصطفی» در شهر

قم دریافت کرده، با موضوع بحران استحاله فرهنگی در بالکان، در تاریخ ۳ دسامبر ۲۰۲۵ در روزنامه صربستانی «پولیتیکا» منتشر شد.

روزنامه «پولیتیکا» قدیمی‌ترین روزنامه منطقه بالکان به شمار می‌رود که از سال‌های آغازین سده بیستم در بلگراد منتشر می‌شود. مقاله خلیویچ در بخش «دیدگاه‌ها» به چاپ رسیده است؛ بخشی که به انتشار مقالات تألیفی و انتقادی مسئولان سیاسی و رسانه‌ای و استادان دانشگاهی صربستان اختصاص دارد.

خلیویچ در این مقاله هشدار می‌دهد که تداوم بی‌ثباتی سیاسی در صربستان و منطقه بالکان، فرایند تغییرات بنیادین هویتی و استحاله فرهنگی و تاریخی اقوام این منطقه را با سهولت و شتاب بیشتری به پیش می‌برد.

به گفته او، محیطی که در ابعاد سیاسی و اجتماعی دچار آسیب شده است، غالباً توان و فرصت فعال‌سازی ظرفیت‌ها و ذخایر معرفتی فرهنگ بومی خود را برای مواجهه خلاقانه با چالش‌های نظری و بازسازی آن‌ها متناسب با نیازهای خویش از دست می‌دهد.

این پژوهشگر مرکز علوم دینی «قم» در بلگراد خاطرنشان می‌کند که در چنین شرایطی، نظریه‌ها و علوم انسانی و اجتماعی جدید که در پی مرجعیت و غلبه سیاسی و اقتصادی اروپای غربی به جوامع آسیب‌دیده بالکان راه یافته‌اند، به سادگی می‌توانند بنیان‌های معرفتی پنهان خود را از حالت خفا به عرصه ظهور آورده و از حاشیه به متن فرهنگ بالکان

منتقل شوند؛ امری که رویکردهای کاملاً تازه‌ای در فهم هستی و انسان در این منطقه پدید خواهد آورد.

خلیلویچ در ادامه می‌نویسد که تلاش برای یافتن راه برون‌رفت از بحران تداوم بی‌ثباتی سیاسی در صربستان و بالکان ضروری است، اما این تلاش نباید سبب غفلت نخبگان و اندیشمندان از بحرانی عمیق‌تر و چالش‌های فرهنگی و تاریخی شود که در پسِ صحنه مسائل روزمره سیاسی، با سرعت در حال گسترش است.

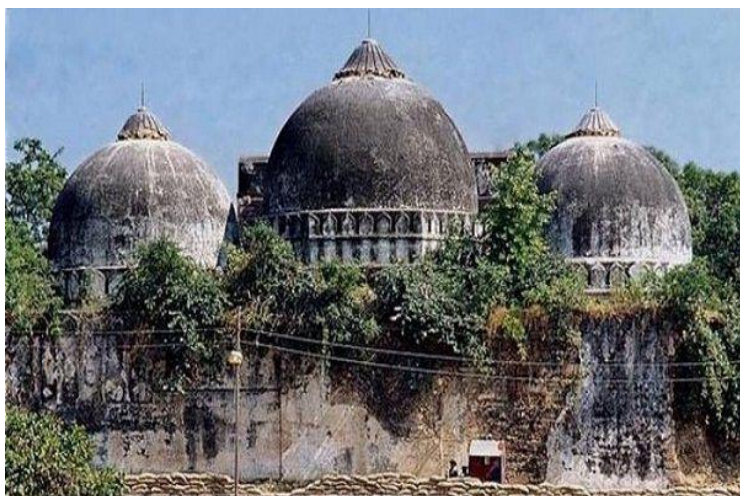
وی تأکید می‌کند که چالش‌های نظری جدید، از رهگذر لایه‌های معرفتی حاشیه‌ای و پنهان خود، می‌توانند در محیط بالکان زمینه‌ساز بحران‌های فرهنگی و تاریخی عمیقی شوند؛ زیرا این معرفت‌های پنهان وارد فرهنگی شده‌اند که در طول سده‌ها، باورهای بدیل و ناسازگار با آن‌ها را در خود جای داده است.

خلیلویچ می‌افزاید که گسترش و بسط نظری این چالش‌های جدید در سطح عمومی و گسترده بالکان، به تحولات بنیادینی هم در امیال، گرایش‌ها و سبک زندگی روزمره مردم و هم در لایه‌های اجرایی و عملی، از جمله رویکردها و ساختارهای سیاسی آینده جوامع بالکان، خواهد انجامید.

او در پایان مقاله خود در روزنامه «پولیتیکا» نتیجه می‌گیرد که اگر مواجهه‌ای خلاقانه با چالش‌های نظری جدید و پشتوانه‌های معرفتی پنهان آن‌ها صورت نگیرد و زمینه بازخوانی و بازسازی انتقادی این معرفت‌های وارداتی فراهم نشود، در سال‌ها و دهه‌های آینده، هنگامی

که این چالش‌های حاشیه‌ای به بحرانی فراگیر در تغییرات هویتی و استحاله فرهنگی و تاریخی بالکان تبدیل شوند، پشیمانی سودی در پی نخواهد داشت.^۱

حمایت جنجالی گروه «سیک‌های برای عدالت» از بازسازی مسجد بابری در آیودیا



گروه «سیک‌های برای عدالت» (SFI) حمایت خود را از بازسازی مسجد بابری در آیودیا اعلام کرده است؛ موضعی که بازتاب گسترده‌ای یافته و بحث‌های تازه‌ای را درباره پیامدهای مذهبی و سیاسی آن در هند برانگیخته است.

^۱ politika.rs/scc/clanak/۷۱۵۴۱۳

«سیک‌های برای عدالت» که یک گروه مدافع خالصتان و مستقر در آمریکاست و در سال ۲۰۰۷ توسط وکیل «گورپتوانت سینگ پنون» تأسیس شد، سال‌هاست برای حق تعیین سرنوشت سیک‌ها و ایجاد سرزمین مستقل «خالصتان» فعالیت می‌کند.

موضع تازه این گروه درباره مسجد بابری، بُعد غیرمنتظره‌ای به مواضع سیاسی این گروه بخشیده است. پنون در این بیانیه گفته است که پس از «آزادسازی خالصتان»، مسجد تاریخی بابری در همان مکانی که اکنون معبد رام ساخته شده، دوباره بنا خواهد شد.

این پیام، آمیزه‌ای از هدف‌گذاری سیاسی و نمادگرایی مذهبی است؛ پیامی که هم جامعه سیک و هم مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد.

پنون تأکید کرده است: اگر مسلمانان خواهان حفظ هویت خود در هند هستند، باید آمادگی «فداکاری برای دفاع از ایمان و میراث تاریخی» خود را داشته باشند.

او همچنین گفته است که تاریخ را نمی‌توان با بولدوزرها یا خشونت گروه‌های افراطی پاک کرد.

او معتقد است که معبد رام نتیجه افراطگرایی ایدئولوژیک حزب حاکم بهاراتیا جاناتا و سازمان راتیوشا سوا یوج (RSS) پس از تخریب مسجد بابری است.

پنون افزود بازسازی مسجد بابری بخشی از چشم‌انداز وسیع‌تر برای حق تعیین سرنوشت سیک‌هاست و می‌تواند ادعای تاریخی و معنوی این گروه در پنجاب را تقویت کند.

این موضع همچنین برای کسانی که تخریب مسجد بابری و ساخت معبد رام را بی‌عدالتی آشکار می‌دانند، نوعی فراخوان برای اتحاد است. مسجد بابری در ششم دسامبر ۱۹۹۲ در آیودیا، در جریان تجمعی سازمان‌یافته از سوی راتیوشا سوا یوج، یشوا هندو پرشاراد (VHP) و حزب بهاراتیا جاناتا (BJP) تخریب شد؛ رخدادی که به شورش‌های گسترده در سراسر هند و تشدید تنش‌های مذهبی میان هندوها و مسلمانان انجامید.

افتتاح بزرگ معبد رام توسط نارندرا مودی در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۴ نیز اهمیت نمادین این مکان را در ساختار مذهبی و سیاسی هند افزایش داد.

در تاریخ، جوامع سیک و مسلمان به‌ویژه در پنجاب روابط نزدیکی داشته‌اند. در پاکستان نیز جامعه سیک در کنار همسایگان مسلمان خود، سنت‌ها و میراث فرهنگی‌اش را حفظ کرده است؛ پیوندی ریشه‌دار که بر احترام متقابل و آیین‌های مشترک بنا شده است.

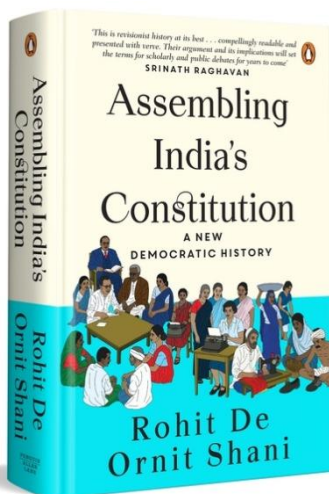
وی هدف بازسازی مسجد را بخشی از چشم‌انداز گسترده‌تر حق تعیین سرنوشت سیک‌ها توصیف کرد و گفت چنین اقدامی می‌تواند ادعاهای تاریخی و معنوی این گروه در پنجاب را تقویت کند.

این موضع همچنین برای کسانی که تخریب مسجد بابری و ساخت معبد رام بی‌عدالتی بزرگ می‌دانند، به‌منزله فراخوانی برای اتحاد است.

«خالستان» نام یک کشور مستقل خیالی است که برخی گروه‌های سیاسی سیک خواستار ایجاد آن در منطقه پنجاب هند هستند.

بنابراین «حامیان جدایی طلبی خالصتان» یعنی: گروه‌ها یا افرادی که می‌خواهند پنجاب از هند جدا شود و کشور مستقلی به نام خالصتان تشکیل گردد.^۱

چگونه جریان‌های ارتدوکس هندو آزادی دموکراتیک را گروگان گرفتند؟



درک پدیده امروزین «هندوتوا» و صعود ناسیونالیسم هندو در جنوب آسیا، بدون کالبدشکافی دقیق لحظه تأسیس (The Founding Moment) در سال ۱۹۴۷ ناقص خواهد بود. روایت‌های رسمی همواره تلاش کرده‌اند قانون اساسی هند را محصول «خیرخواهی نخبگان طبقه بالا» معرفی کنند، اما

پژوهش جریان‌ساز و جدید روایت دی و اورنیت شانی با عنوان «تدوین قانون اساسی هند: یک تاریخ دموکراتیک جدید»، پرده از یک منازعه حقوقی-الهیاتی پیچیده برمی‌دارد که الگوی رفتاری افراطیون هندو را تا به امروز شکل داده است.

این یادداشت به بررسی چگونگی «مهندسی معکوس مفاهیم دموکراتیک» از سوی جریان‌های ارتدوکس هندو در دهه ۴۰ میلادی می‌پردازد؛ جریانی که شکست آن روزش، مقدمه‌ای برای پیروزی امروزش شد.

پارادوکس بنیادین دموکراسی هند در بدو تولد، «هراس اکثریت» بود. اسناد مجلس مؤسسان نشان می‌دهد که در آستانه استقلال، کاست‌های بالا (برهمن‌ها) و گروه‌های ارتدوکس هندو، با درک ماهیت «حق رأی همگانی» (Universal Franchise)، دچار یک هراس وجودی شدند. آن‌ها دریافتند که در منطق ریاضیاتی دموکراسی، قدرت بلامنازع تاریخی خود را به «توده‌های فرودست» (دالیت‌ها و کاست‌های پایین) خواهند باخت.

واکنش آن‌ها به این تهدید، یک شاهکار ماکیاولیستی بود: بازتعریف خود به عنوان «اقلیت».

بررسی آرشیونامه‌ها نشان می‌دهد که حجم دادخواست‌های ارسالی از سوی «هندوهای ارتدوکس» برای درخواست «حفاظت از حقوق اقلیت‌ها»، از مجموع نامه‌های مسلمانان، مسیحیان و سیک‌ها بیشتر بوده است! آن‌ها با استدلال اینکه در برابر «اکثریت سنگین ملت مسلح‌شده» قرار گرفته‌اند، خواستار تضمین‌های قانون اساسی برای بقای سنت‌های خود شدند. این ریشه تاریخی همان گفتمانی است که امروز تحت عنوان «هندوها در خطرند» (Hindu Khatre Mein Hai) توسط حزب BJP تئوریزه می‌شود.

خطرناک‌ترین بخشِ استراتژیِ نخبگان هندو، نه مخالفت با دموکراسی، بلکه «استفاده ابزاری از ادبیات لیبرال» بود.

در حالی که رهبران مذهبی (مانند شانکاراچاریاها) ابتدا خواهان «حکومت دینی» (Dharm Rajya) و نظارت علما بر قوانین بودند، لایه تکنوکرات و حقوقدانان برهمن به سرعت تاکتیک خود را تغییر دادند. آن‌ها دریافتند که در یک مجلس مدرن، نمی‌توان بازبان «متون مقدس» از «نجس‌انگاری» دفاع کرد.

لذا آن‌ها مفهوم «آزادی مذهبی» و «حقوق فردی» را به گروگان گرفتند. وکلای برجسته‌ای مانند کی. وی. سوندارسا آیر، با نگارش یادداشت‌های حقوقی استدلال می‌کردند که اجبار قانونی برای هم‌سفرگی با دالیت‌ها (نجس‌ها) یا ورود آن‌ها به معابد، مصداق بارز «تجاوز دولت به حریم خصوصی» و «نقض آزادی عقیده» است.

استدلال آن‌ها این بود: «آیا دموکراسی به معنای سلب آزادی انتخاب فرد برای معاشرت با چه کسی نیست؟» بدین ترتیب، آن‌ها تلاش کردند تا «نظام کاستی» را نه یک ظلم اجتماعی، بلکه جلوه‌ای از «تکثر فرهنگی» و «حقوق شهروندی» معرفی کنند.

در سطح الهیاتی، نبرد بر سر تفکیک میان «امر عمومی» و «امر قدسی» بود. انجمن‌های مذهبی هندو با پذیرش لغو نجس‌انگاری در امور سکولار (مثل مدارس)، خط قرمز خود را «نجس‌انگاری مذهبی» تعریف کردند.

آن‌ها با تشبیه وضعیت دالیت‌ها به «زنان در دوران قاعدگی» یا «افراد نابینا»، نجس بودن را نه یک وضعیت اکتسابی اجتماعی، بلکه یک «حقیقت کیهانی» و نتیجه‌ی کارمای پیشین می‌دانستند که قانون بشری قادر به تغییر آن نیست. از دیدگاه آنان، معابد «فضای عمومی» نبودند که مشمول قوانین برابری شوند، بلکه خانه‌های خدا بودند که قوانین ورود به آن را «پاکی و ناپاکی» (Purity and Pollution) تعیین می‌کرد، نه پارلمان.

آنچه امروز در هند می‌گذرد، یک پدیده نوظهور نیست؛ بلکه احیای پروژه‌ای است که در سال ۱۹۵۰ ظاهراً شکست خورد. قانون اساسی هند با رویکردی رادیکال و به رهبری دکتر آمبدکار (رهبر دالیت‌ها)، نجس‌انگاری را جرم‌انگاری کرد و استدلال‌های «آزادی مذهبی برای تبعیض» را رد نمود.

اما امروز، جریان حاکم بر هند (Hindutva) دقیقاً همان پروژه ناتمام را دنبال می‌کند. تفاوت اینجاست که آن‌ها دیگر در جایگاه اپوزیسیون نیستند. تلاش‌های امروز برای بازنویسی تاریخ، تغییر قوانین احوال شخصیه و تاکید بر «هویت تمدنی»، فاز دوم همان نبردی است که در آن «حقوق مذهبی اکثریت» قرار است بر «حقوق شهروندی برابر» غلبه کند.^۱

^۱ indianexpress.com/article/research/when-dalit-demands-and-upper-caste-anxieties-collided-in-the-making-of-indias-constitution-۱۰۴۰۸۴۸۶/

صلح نوبل در برابر صلح الهی؛ دوروایت از بحران ونزوئلا

نویسنده: محمدرضا بیطرفان



ونزوئلا، ملت کاتولیک مذهب در محاصره، اکنون صحنه‌ی بارزترین نمونه از «جنگ ترکیبی» قرن بیست و یکم است؛ جایی که تهدید نظامی و تحریم اقتصادی، با ظرافت اعطای جایزه صلح نوبل و سلب مشروعیت اخلاقی، در هم تنیده شده‌اند. این نه یک درگیری صرفاً سیاسی، بلکه

نبردی است که در آن ایمان، نمادگرایی و معنویت مسیحی تبدیل به سپر نهایی مقاومت شده است.

این صحنه را در اواخر سال ۲۰۲۵ تصور کنید: ناوگان عظیم نیروی دریایی ایالات متحده، از جمله ناو هواپیمابر غول پیکر «USS جرالد فورد» و بیش از ده رزم ناو و ناوشکن، در قالب «عملیات نیزه جنوب»، آب‌های نزدیک ونزوئلا را تحت رصد و فشار قرار داده‌اند. در کاراکاس، هیچکس تردیدی ندارد که این یک نمایش قدرت عریان است.

در همین لحظه‌ی اوج تنش، نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، بر صحنه‌ای در «پتاره»، یکی از بزرگترین و پرجمعیت‌ترین محلات فقیرنشین، می‌ایستد و در اقدامی تأثیرگذار، بخشی از نمادین‌ترین سرود صلح‌طلبی فرهنگ غرب را می‌خواند: «Imagine all the people, living ... life in peace» (تصور کن تمام مردمان، زندگی را در صلح سپری می‌کنند). این اجرای تکان‌دهنده، که دقایقی بعد با فراخوان مادورو برای صلح «به نام خدا» تکمیل شد، نه یک کنش احساسی، بلکه ویتترین یک دکترین استراتژیک است. او در برابر «شمشیر فولادی» ناو، «سرود صلح» را برمی‌افرازد تا نشان دهد نبرد واقعی در حوزه ارزش‌های اخلاقی و معنوی در جریان است.

استراتژی قدرت‌های غربی علیه ونزوئلا بر یک هدف ساده استوار است: ایجاد فروپاشی همزمان «ساختاری - فیزیکی» و «اخلاقی - روایی».

بال سخت: زخم‌های تحمیلی بر بدن ملت

این بخش از تهاجم، عریان، مادی و با هدف فلج کردن ساختار فیزیکی جامعه است. حضور ناوگان دریایی آمریکا، فراتر از یک گشت زنی ساده، یک اهرم فشار روانی علیه فرماندهان ارتش و مردم عادی است. این آرایش نظامی، به صورت ضمنی، گزینه نظامی را «روی میز» نگه می‌دارد و امکان هرگونه تنفس خارجی یا مقاومت جسورانه را مسدود می‌سازد. اما باید توجه داشت پیش از آنکه ناوها به سواحل نزدیک شوند، این تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده (نفتی، مالی و تجاری) بوده‌اند که زیرساخت‌های جامعه را هدف قرار دادند. هدف اصلی این تحریم‌ها، ایجاد نارضایتی عمومی، فروپاشی خدمات حیاتی (بهداشت، برق، آب) و در نهایت، شوراندن مردم دردمند علیه دولت است. این «بیماری تحمیلی»، زخم‌هایی عمیق بر پیکر یک ملت مسیحی و فقیر می‌زند.

بال نرم: سلاح‌سازی قداست و اخلاق

این بال، پیچیده‌تر و به لحاظ معنوی مخرب‌تر است. هدف آن، ایجاد فروپاشی اخلاقی و روایی دولت است. رسانه‌های جریان اصلی غربی، مادورو را نه به عنوان «رئیس جمهور»، بلکه به عنوان «دیکتاتور»، «غاصب» و «رهبر یک رژیم نامشروع» بازنمایی می‌کنند. این برچسب‌زنی، سنگ بنای هرگونه اقدام بعدی (از تحریم تا حمله) است، زیرا آن را از یک «تجاوز» به یک «اقدام آزادی‌بخش» و «نجات‌بخش» تبدیل می‌کند.

اما خبر دیگری اهمیت جنبه جنگ روایی را بالاتر برد؛ در اکتبر ۲۰۲۵، کمیته نوبل نورژ، جایزه صلح نوبل را به «ماریا کورینا ماچادو»، رهبر اپوزیسیون ونزوئلا، اعطا کرد. این یک «انفجار سیاسی-اخلاقی» بود. این جایزه که توجه همگان را امسال به خود جلب کرده بود (تا دنیا متوجه شود این جایزه به ترامپ خواهد رسید یا نه)، ماچادو را از سطح یک سیاستمدار به سطح یک «نماد جهانی آزادی و قهرمان دموکراسی» (هم‌تراز با شخصیت‌های مورد احترام جهانی) ارتقا داد. این اقدام، که پیش‌تر با اعطای جوایزی چون ساخاروف به اپوزیسیون (۲۰۲۴ و ۲۰۱۷) تکمیل شده بود، قبای قداست صلح را از دولت مستقر می‌دزد و به اپوزیسیون تزریق می‌کند. این جوایز، به غرب این امکان را می‌دهند که بگویند: «ما با مردم مؤمن ونزوئلا (برنده نوبل) هستیم، نه با دیکتاتور».

ضد حمله کاراکاس؛ سپر معنوی و روایی

دولت ونزوئلا که در محاصره همزمان «ناوهای هواپیمابر» و «جوایز صلح نوبل» قرار دارد، مجبور به یک ضد حمله متقابل شده است؛ جنگی که هسته آن بر محور ایمان و معنویت می‌گردد.

اقدام مادورو در خواندن آهنگ جان لنون، یک ضد حمله مستقیم به جبهه نرم آمریکاست. او نمادین‌ترین «آیکون صلح» غرب را می‌دزد و آن را علیه خود غرب به کار می‌گیرد. این پیام روشن است: شما که ناوهای جنگی می‌فرستید، نماینده جنگ هستید، و ما که سرود صلح می‌خوانیم، نماینده صلح و آرامشیم. این کنش، روایت «برنده صلح نوبل» را به چالش می‌کشد. و ارکستر «ال سیستم» که صدها هزار

کودک فقیر را به نوازندگان کلاس جهانی تبدیل کرده، به عنوان یک سپر اعتباری متمدن عمل می‌کند. در حالی که رسانه‌های غربی ونزوئلا را کشوری ویران شده نشان می‌دهند، حضور این ارکستر در سالن‌های کنسرت بزرگ جهان، این روایت را مخدوش می‌کند.

هسته اصلی ضدحمله، استفاده از عمق ایمان ملت کاتولیک ونزوئلا برای ایجاد انسجام و التیام زخم‌های داخلی است. در کشوری که با کمبود شدید دارو و تجهیزات پزشکی (ناشی از تحریم‌ها) دست و پنجه نرم می‌کند، دولت با هوشمندی از فرآیند تقدیس «دکتر خوزه گریگوریو هرناندز»، «پزشک فقرا»، حمایت کامل کرد. هرناندز، که در فرهنگ عامه به عنوان یک قدیس شفابخش شناخته می‌شود، نماد «شفابخشی معنوی و رحمت» در برابر «بیماری و رنج تحمیلی» تحریم‌ها است. این فرآیند، یک مرهم روانی قدرتمند بر زخم‌های ملت گذاشت و حس وحدت را فراتر از شکاف‌های سیاسی تزریق کرد.

اوج استفاده استراتژیک از ایمان، در موضع‌گیری مادورو مبنی بر اینکه «عیسی مسیح فرمانده کل دفاع و صلح در ونزوئلا است!» متجلی می‌شود. این اعلامیه، مقاومت سیاسی را به یک مأموریت مقدس تبدیل می‌کند. او نبرد را از یک درگیری زمینی، به یک جنگ تحت حمایت الهی ارتقا می‌دهد. این ابزار، قدرتمندترین شیوه برای ایجاد مشروعیت داخلی و القای این حس در ملت است که ایمان و خداوند خود، ناظر و هدایتگر مقاومت آن‌هاست. همچنین مادورو با تأکید بر موضع: «چیزی که ما نمی‌توانیم اجازه دهیم این است که مسیحیان ونزوئلا بمباران و

قتل عام شوند،» مستقیماً تلاش می‌کند که تهدید نظامی آمریکا را به عنوان یک تهدید علیه هویت مسیحی ملت معرفی کند. این کار، انسجام داخلی را به اوج رسانده و مبارزه را به یک دفاع مقدس تبدیل می‌کند.

از سوی دیگر هوگو چاوز به طور مداوم نه فقط به عنوان یک رهبر سیاسی، بلکه به عنوان یک «اسطوره سیاسی-مذهبی» و «شهید» مبارزه با امپریالیسم بازتولید می‌شود. «نقاشیهای دیواری» با شعارهای ضدآمریکایی، «رنج» روزمره را به «مقاومت» و پیامد حمله دشمن ترجمه می‌کنند. و در نهایت، ونزوئلا تلاش می‌کند تا با وجود تهدیدات، صدای خود را برای صلح بلند کند. اعلام آمادگی برای «گفتگوی رودررو» با آمریکا، نشان‌دهنده اراده سیاسی برای برون رفت از بحران است، اما این گفتگو بر مبنای پایداری داخلی و موضعی قاطع صورت می‌گیرد.

روایت شهادت در تاریخ

بحران ونزوئلا، نبردی بر سر نفت یا قدرت صرف نیست؛ این نبردی است برای تسخیر «داستان» ونزوئلا و ثبت آن در تاریخ. این یک آزمایش بزرگ برای جامعه بین‌المللی و جهان مسیحیت است. نبرد نهایی بر سر این است که آیا تاریخ، این بحران را به عنوان: داستان «مبارزه قهرمانانه یک برنده جایزه صلح نوبل علیه یک دیکتاتوری وحشی و ضد آزادی» ثبت خواهد کرد (روایت واشنگتن)، و یا به عنوان داستان «مقاومت یک ملت مستقل و مؤمن، در برابر محاصره مادی و اخلاقی امپریالیسم، تحت فرماندهی مسیح» (روایت کاراکاس). دولت مادورو تلاش می‌کند

تا با گره زدن مقاومت خود به ایمان و معنویت مسیحی، تقدیس مقاومت و صیانت از ملت تحت فرماندهی مسیح، یک سپر روایی و معنوی بسازد که در برابر تهدید ناوهای جنگی و اغوای جوایز صلح، تاب بیاورد. نتیجه این نبرد، تنها سرنوشت یک ملت نیست؛ بلکه معیار جدیدی برای درک تلاقی ایمان و سیاست در جنگ‌های ترکیبی قرن ما خواهد بود.^۱

^۱ <https://syaaq.com/۳۵۷۶>